



پسوی سوسیالیسم

ارگان تئوریک - سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست

۵

سرمقاله : درباره موازین کاربوی سوسیالیسم

منصور حکمت

گزارش کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست به کنگره اول

منصور حکمت

مروری بر مباحثات و دستاوردهای کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست

ت. باطن

حلقه اصلی در تکت سبک کار پوپولیستی

منصور حکمت - د. بهمن

حزب کمونیست ایران در گرو چیست ؟

نصیر

پیشگفتاری به چاپ دوم و نقایف سوسیال دموکراتهای روسیه

اول بهمن ۶۱



پسوی سوسیالیسم

ارگان تئوریک - سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست

۵

سرمقاله : درباره موازن کار بسوی سوسیالیسم

منصور حکمت

گزارش کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست به کنگره اول

منصور حکمت

مروری بر مباحثات و دستاوردهای کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست

ت. یاشار

حلقه اصلی در نقد سبک کار پرولیتستی

منصور حکمت - د. پرتو

حزب کمونیست ایران در گرو چیست ؟

نهن

پیشگفتار به چاپ دوم وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه

اول بهمن ۶۱

فهرست

صفحه

۱	سر مقاله • درباره موازین کار بسوی سوسیالیسم
۶	• گزارش کمیته مرکزی اتحاد جماهیر شوروی به کنگره اول
۲۷	• حلقه اصلی در نقد سبک کار پوپولیستی
۳۷	• مروری بر مباحثات و دستاوردهای کنگره اول اتحاد جماهیر شوروی
۵۴	• حزب کمونیست ایران برگرد چیست؟
۶۵	• بهنگفتار به چاپ دوم وظایف سوسیالیستهای روس

سرمقاله : درباره موازین کار بسوی سوسیالیسم

ما اکنون پس از وقتهای طولانی انتشار بسوی سوسیالیسم را از سر میگیریم. لغزهای نامی پلیس‌های و محدودیت‌انرژی ما که بویژه در یکسال ونیم گذشته عمدتاً بر مباحثات مربوط به برنامه، معترک و برنامه، حزب کمونیست و تهیه، مقدمات و برگزاری کنگره، اول اتحاد مبارزان کمونیست متمرکز شده بوده و از همه مهمتر روغهای غرده کارانه پلیمرا مولی‌ای که در دنباله روی از روغهای رایج پوپولیستی گریبانگیر سازمان ما بوده، عوامل عمدتای بودند که مانع انتشار منظم بسوی سوسیالیسم در گذشته بوده‌اند. کنگره، اول ام‌ک بر ضرورت پیگیری امر انتشار بسوی سوسیالیسم، بویژه بحثابه، ابزاری در مبارزه بر علیه روغهای عملی غرده بورژوازی در صفوف جنبش کمونیستی، و بعنوان تریبون برای تفریح و تبلیغ آن گامهای عملی‌ای که امروز باید در راه ساختن حزب کمونیست ایران برداشته شود، تاکید کرد.

در مباحثات مربوط به روغهای عملی کمونیستی در کنگره، اول، موضوع نشریات سوسیالیستی و سنت‌های کمونیستی در انتشار اینگونه نشریات طرح و بحث شد. نکات مفیدی در این بحثها برجسته شد و بصورت رهنمودهایی در برابر ما قرار گرفت. اول اینکه نشریات سراسری، اعم از نشوریک و سیاسی، از ابزارهای اصلی امر رهبری هستند و باید چه توسط رهبران و چه توسط عموم رفقای سازمانی به این عنوان در نظر گرفته شوند. نشریه، نشوریک در جنبش پوپولیستی عموماً نشریه‌ای آموزشی و با، توجیهی، تلقی می‌شده است. گویی هیات تحریریه، داتا، از این طریق معلومات خود را بصورت اقسام معین منظمی در اختیار اعضا و هواداران

سازمان قرار میدهد و کار خوانندگان هم صرفاً مطالعه و فهم دقیق این آموزهها و ارتقا آگاهی تشویریک خود است.

آموزه فعالین کمونیست بدون عکس یک وجه از وظایف نثریه* تشویریک کمونیستی هست اما محور کار آن نیست* و با بعبارت بهتره آموزش فردی و ارتقا آگاهی سیاسی افراد درک محدودی از آموزه کمونیستی است* وظیفه* نثریه* تشویریک تحلیل و نقد معنات معنی است که بر سر راه حرکت و تکامل جنبه کمونیستی قرار گرفته است* نثریه باید آینده نگار باشد* کمونیست هارا با موانعی که بر سر راهشان قرار گرفته است آشنا کند* اذهان فعالین را حول این مسائل گریه متمرکز کند و به هر حوزه و فعال کمونیست تصویری عمومی از موقعیت معنی و عوامل ذهنی مؤثر در فعالیت کمونیستی را بشناساند* کار نثریه* تشویریک نیز مانند نثریه* سیاسی هدایت کردن و هماهنگ کردن است* هیچ خصوصیت کار کمونیستی غیر سیاسی نیست* حتی آموزش کمونیستی آموزش سیاسی برای بهبود مبارزه است* مبارزه ای که در هر مقطع معین بر علیه موانع معین پیشروی جنبه طبقاتی صورت میگردد* بنا بر این خواننده* مورد نظر یک نثریه* تشویریک کمونیستی و حزبی خواننده ای است که میگوید با مطالعه* نثریه دورنمای عمومی و عمق تشویریک مسائل معین فعالیت کمونیستی را بفناند و در امر رفع موانع پیشروی و پیروزی* فاطمانه تر و با استحکام نظری بهتری عمل کند* اگر نثریه* تشویریک نتواند چنین ابزاری باشد و اگر تفکلات کمونیستی نتواند به نثریه* تشویریک چنین نفی و جایگاهی بدهد* آنگاه ما عملاً در این زمینه به روشی آکادمیستی در غلطیده ایم*

بسوی سوسال هم تا امروز سهم مهمی در آموزش و پرورش کمونیستی و واقعی ناعده است کمونیست هایی که توانسته اند با تطبیق این مباحثات تشویریک با تجربه* زنده* مبارزه به نقد جامع تری از جامعه* سرمایه داری و نظرات و عملکرد ضد پرولتری نیروها و جریانات بورژوازی و خرده بورژوازی دست یابند* کمونیست هایی که توانسته اند اکنون دیگر مستقل از بورژوازی و خرده بورژوازی فکر و فعالیت کنند* کمونیست هایی که دوره* آغشته فکری و لفظی نظری سه سال قبل را به و شوق بهت سر گذاشته اند* اما در عین حال بسوی سوسال هم در مواردی به عوارض تشویریک برای اذهان آکا دسلیک نیز بدل شده است* ما برکنگره این عیوه بر عورد آکا همیک به نثریه* تشویریک را کاملاً محکوم کردیم*

نکته* نوم* مسئله* هویت فردی نویسندگان مقالات و نثریهات کمونیستی بود* مقالات نثریهات کمونیستی* مگر در موارد معین و قابل بهی بهی* باید با اعضای نویسندگان آن منتشر خود* حتی اگر این مقالات بهاننگر موانع رسمی سازمان نیز باعند* این امر به خصوص در مورد نثریه* تشویریک صدق میکند* اصسن یک سنت پرولینی است که* عقاید* را از هویت فردی آن نهی میکند و هر نوعه و مقاله را بنام سازمان و فقط بنام سازمان منتشر میکند* این عیوه به اشکال مختلف به بهی رفت جنبه ما لطمه میزند* اولاه جنبه مارا از هفاختن و نشاوت رهبران سیاسی و فکری خود در هر مقطع محروم میکند و لایم بی مسئولیتی و نوسان در فکر را مجاز میکند و دامن میزند* آها بالخره معلوم شده است که نویسندگان کار ۵۱* و رزمندگان ۲۵* همکار ۱۱۰* و نظائر این بهانیه های آشکار ساز طبقاتی چه کسانی بوده اند؟

آنها طبقه کارگر ایران نباید رهبران خود و شد - رهبران خود را بفنانه تمام سر حرکت
 آنان را ناظر باده آنان را مسئول خطاهای غان بداند تا بشوند در تحلیل نهایی رهبرانی
 اصولی و استوار و ثابت قدم برورند؟ رهبری از پشت درهای بسته و این اولین نتیجه
 این سبک کار غیر اصولی است و ثانیاً این روش دهد گاهی متافیزیکی از سرتکامل افکار
 و نظرات کمونیستی بدست میدهد - گوی افکار کمونیستی حامل جد لها و بحثها، موضهمگرمها
 و تقابل علوی فکری و نظرات گوناگون نیست - برآستی اگر جنبه جهانی کمونیستی به این
 نحوه عمل کرده بود، آیا ما امروز قادر به تحلیل و درس آموزی از تاریخ مفص جنبه جهانی
 خود بودیم؟ لندن، پلغانف، کاتوتسکی، بیل، مارتف و لوگزامبورگ و اشتالین -
 تروتسکی و گرامسکی و سلطان زاده و هدر موراوی و مدها نام دیگر در تاریخ جنبه
 کمونیستی بین المللی بارها ظاهر میشوند - آیا اگر نظرات همه اینها صرفاً به اسم سازمان
 به اسم حزب - به اسم بین الملل و نظیر آن بیان شده بود و هرولتاریهای جهانی
 امکان تعالی در این جدال طبقاتی مستمر در بالاترین سطح و امکان حمایت از رهبران اصل
 در برابر رهبران فرودین خود را یافته بود؟ آنها در چنین صورتی ما قادر بودیم امروز خود
 را به وئوچ لنینیست بنا کنیم از ایسکرای لنینی در تمایز با ایسکرای نو سخن بگوئیم و با
 انحرافات پلغانف، کاتوتسکی و تروتسکی و بوجارین و اشتالین را از خط مشی سازمانهای
 هرولتریای که ایمان به حال هر یک در مقطعی بر آن عضو بودند و بر آن تاثیر میگذارد
 تمیز دهیم؟ آیا ما میتوانستیم بدون هماغتن نمایندگان فکری جریانات مختلف در مارکسیسم
 جدال دائمی و وقفه ناپذیر مارکسیسم انقلابی را با انحرافات گوناگون هرولتری تحلیل
 کنیم و مارکسیسم را بعنوان یک علم در حال تکامل بها موزیم؟ مسلماً نه - این یک دیدگاه
 متافیزیکی است که مبارزه طبقاتی در سطح ایدئولوژیک و تفکر مارکستی را ندیده
 میگرد و با برده بینی از این مبارزه که حتی در ترون حزب هم به اشکال ویژه - غسود
 همواره ادامه یافته از طریق حذف تقابل نظرات و هویت فردی این نظرات و تکامل افکار
 کمونیستی را صرفاً تکامل افکار سازمانی جلوه میدهد - محدودیت و جمودی که این
 روش بر ما تحمیل خواهد کرد چون روح است - ثالثاً روی دیگر این واقعیت این است که
 هنگامی که سازمان هرولتری مسئولیت و تعهد فردی را بکلی ننهد و بگردد سر وقت سازمان
 به نقاط ضعف رهبران گره میخورد - انحرافات نظری و سیاسی افراد - انحرافات که احزاب
 کمونیستی میتوانند با تفهیر ترکیب رهبران خود به نفع اصول مارکسیسم انقلابی از آن غلامی
 یابند - به ناگزیر و بصورتی خود بخودی بصورت انحرافات سازمان جلوه گرفته و جدال
 دائم میان نظرات بصورت نوسان در مواضع سازمان بروز میکنند و در عکسنگی رهبران
 دروغین و با خود سازمان را نهی به انهدام و انحراف می کفاند - تجربه - بهکار و در عکسنگان
 سیاسی چون روحانیها و مابذینیها نمونه بارزی از نتیجه این رویه پوپولیستی
 است - امروز این مردم بورژواهای دوباره - سلمان با نام سازمان بهکار با دشمنان هرولتاریها
 دست دوستی داده اند و زبان مدعا رفیق مبارز بهکاری که سازمان خود را برای انقلاب -
 ولو به همان مفهوم پوپولیستی آن - خواسته اند و ساخته اند به از هر زمان بسته است -
 چرا که تفکر انقلابی در بهکار نمایندگان فکری و سیاسی هماغتنه خود را نفاخته است و

ندارد - سازمان‌های فاقد هویتی که به‌عنوان این فقط بنام سازمان سخن گفته‌اند و امروز نمیتوانند در ذهن توهمات کارگر و زحمتکش سازمان را تقاضای نکنند.
آنچه بر مبرور صورت هویت فردی دادن به رهبران گفتیم تنها به رهبران فکری جنبش ما محدود نیست، بلکه شامل فعالین کمونیست در عرصه‌های گوناگون نیز میشود. هرولتاریهای ایران امروز باید نه تنها رهبران فکری خود، بلکه مبلغین برجسته خود، سازماندهان زنده خود، رهبران نظامی خود و بطور کلی سازماندهان و هدایت‌کنندگان جنبش خود را در کلیه زمینه‌ها بفنایند و نه فقط این، بلکه به کلیه ابعاد زحمتکش هرولتر نیز بفنایند. این جنبش ما را لوپتر میکند.

نکته سومی که در کنگره نوزدهم، مباحثی کار نعره‌ها کمونیستی مورد بحث قرار گرفت، مسئله انعکاس نظرات متقابل در چهارچوب اصول برنامه‌های حاکم بر تفکرات بود. تاکنون آنچه در نعره چاپ می‌شد، نظراتی بود که مستقیماً و رسماً مورد تأیید سازمان بود. ما مستقیم که نظرات دیگری که با بدلیل نبودن تحلیل‌ها و با زاویه و متد خاص تحلیلی نمیتواند نظرات رسمی سازمان باشد اما در عین حال خارج از چهارچوب مواضع برنامه‌های ما قرار ندارد میتواند بصورت علنی منتشر شود. ما از بحث‌های متقابل در این چهارچوب معین استقبال میکنیم. این به گسترش مباحثات سازمانده، ترون حزبی و تکامل و تدقیق نظرات مارکسیستی در حزب و در جنبش طبقاتی باری می‌رساند.

با توجه به این عوامل بسوی سوسیالیسم از این پس بر مبنای موازین زیر منتشر میشود:
اولاً صرف نظر از بیانیهای رسمی ارگانهای گروهی، مانند هیئت تحریریه، کمیته مرکزی، مجله، مقالات و تحلیل‌ها با نام و با نام مستعار نویسندگان آن منتشر خواهد شد.
ثانیاً نویسندگان نعره به هیئت تحریریه محدود نمیشوند و همه رفقا میتوانند بسرای سوسیالیسم مقاله بنویسند. هر ت سوسیالیسم در انتشاره با عدم انتشار و با تلخیص مقالات آزاد خواهد بود. ثالثاً نظرات مطرح شده در نعره نظرات مورد تأیید است. مواعید بوده مگر آنکه هر ت خود عدم تأیید خود را اعلام کند و توضیح دهد. هر ت میتواند مقدمه و توضیحی برای هر مقاله بنویسد.

ما همه رفقا را به مکاتبه با بسوی سوسیالیسم و در ستادن مقالات دعوت میکنیم. لطفاً بسوی سوسیالیسم تا چند شماره بعداً و مستقیماً به بحث‌هایی که در گذر، اول صورت گرفته است تکیه خواهد کرد. ما خود را موظف میدانیم که بعضی هرچه به‌عنوان این مباحثات را در اختیار جنبش بگذاریم. در عین حال باید بر مبنای نتایجی که در گذر، بدان رسیدیم، به‌خصوص در زمینه، هر چه عملی تشکیل حزب کمونیست و نقد سبک کار پوپولیستی نظرات خود را بسط دهیم و از انعکاس‌ساده بحث‌های گذر، فراتر برویم. در این شماره، مجموعه بحث‌های گذر، راه با تلخیص و حک و اصلاح‌های لازم برای انتشار خارجی نقل کرده‌ایم. در این میان در مورد مقاله، رفیق ت - ما عار، توضیح کوتاهی ضروری است. مباحثات گذر، نوزدهم، رویهای عملی کمونیستی و نقد سبک کار پوپولیستی، همگی دو جز اساسی باعث، اول، تلاش در جهت ارائه تحلیل عمیق و دقیقی از وجه تسمیه اصلی و بنیادی کار کمونیستی و کار پوپولیستی با عبارت دیگر تلاش در جهت فراتر رفتن از

نمودها و عارضه های عملی و متنوع سبک کار پوپولیستی دست یافتن به فرمولبندی درستی از علت پهلوی این نمودها و عارضه ها و دوم کار بست این تحلیل عمیق تر، در جهت توجیح و نقد این عوارض و نمودها و تعریف کار کمونیستی در عرصه های مختلف فعالیت. بخشان رفیق باخار پس از جمبندی نهائی تحلیل کلی، در دفاع از آن و در نقد فرمولبندی های ناکافی ابراد عده است. سخنان رفیق حکمت که در مقاله به آن رجوع عده به مسلمان جمبندی نهایی پرورداخته است که رهوس و میانی آن با جزئیات بهتری در کتابنامه مربوط به سبک کار پوپولیستی و رویهای عملی کمونیستی هم اکنون منتشر عده است.

مقاله " حزب کمونیست ایران تر گرو چیست؟" طرحی کلی از نقطه نظرات ما در زمینه " تعریف حزب کمونیست و اصول ناظر بر پرورش عملی تشکیل آن در شرایط کنونی است. در این مقاله پس از اشاره به انحرافات عده ای که امروز در تعریف حزب وجود دارد به ملزومات عملی تشکیل حزب کمونیست در شرایط کنونی پرداخته عده و بویژه بر اهمیت استقلال عملی کمونیستها از خرده بورژوازی یعنی بر اهمیت دستیابی به عیونهای مستقل فعالیت کمونیستی از یکسو و بر جایگاه تمهین کننده " کارهای کمونیستی که بتوانند استواری نظری و عملی حزب را تأمین کنند و از سوی دیگر ناکند عده است.

گزارش کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست به کنگره اول

منصور حکمت

رفقا! در مورد گزارش کمیته مرکزی ابتدا باید متذکر عموم که منظور از این گزارش ذکر سه مرتبه و پنج سال گذشته نیست. منظور ذکر تمام افت و عجزهای تشکیلی و سایر تشکیلاتی و پاسخ‌هایی که به این سائل داده‌ام نیست. بلکه هدف ما عمدتاً بر سرین و ارزیابی خصوصیات اصلی فعالیت ما در گذشته و ارائه تعریف روشنی از عسلت اساسی و حلقه‌های اصلی فعالیت ما در دوره آینده است. به این معنا، این گزارش چهار و به گذشته نخواهد ناعت؛ ما بهتر بگویم عمدتاً بر به گذشته نخواهد ناعت. هدف ما اینست که از نقد و بررسی این گذشته بتوانیم آیندهٔ معینی را نتیجه بگیریم و به‌طور عمده ترسیم کنیم.

ما معتقدیم که امروز در محل تلاقی دو دوره تمهین کننده در حیات اتحاد مبارزان کمونیست و جنبش کمونیستی قرار گرفته‌ایم و کنگره می‌باید عمیقاً به خصوصیات این دو دوره و بویژه دوره نوین توجه کند. ما باید معساً ترک کنیم که چگونه فعالیت ما و جنبش کمونیستی در دوره جدید از پایه با دوره‌های قبل متفاوت است. این نکته تز و محور اصلی گزارش کمیته مرکزی به کنگره است.

بنابراین ابتدا قدری در باره گذشتهٔ ام‌یک صحبت می‌کنم. اما مجدداً باید تاکید کنم که در این بازبینی، ما باید اساساً حلقه‌ها و خصوصیات اصلی فعالیت ما در گذشته را مورد توجه قرار بدهیم. نکات جزئی‌تر طبعاً می‌تواند در بحث‌های دیگر گذر—
بررسی نمود.

عکس گمبری اولیه ما در يك موقعیت اجتماعی - سیاسی معین اتفاق افتاد. ما موجودیت و خصوصیات اولیه خود را بدون این غرایب بودیم. این غرایب همان غرایب انقلابی در مقطع چهار سال قبل است. غرایبی که در آن جنبش توده‌ای و سها به حرکت درآمده بود و هر کس را که داعیه کمونیست بودن و انقلابی بودن یافت به خود مطوف می‌کرد، غرایبی که با لاجبار انقلابیون و کمونیست‌ها را - با هر تمیزی که از خود نداشتند - ناگزیر می‌ساخت که در قبال مسائل عمومی و سراسری انقلاب موضع‌گیری عملی کنند. محافل و گروه‌های کمونیستی در چنین غرایبی نمی‌توانستند گروه‌های محدود و نرغودی باقی بمانند و یا عرصه محدود و ویژه‌ای برای فعالیت خود تعریف کنند. انقلاب با تمام ابعاد عظیم خود بصورت يك واقعیت زنده با مسائل نظری و عملی بنیادی به شماروی کمونیست‌ها قرار یافت و اساساً همین امر موجب می‌شد که محافل کمونیستی متمددی شکل بگیرد و هر کدام از زاویه خاص خود به انقلاب به مثابه يك واقعیت عام و فراگیر برغورد کنند. این محافل بطور اجتناب ناپذیری شکل گرفتند و در قبال انقلاب فعال شدند.

پس يك خصوصیت اصلی و تعیین کننده غرایب اجتماعی در مقطع عکس گمبری ما وجود غرایب انقلابی در جامعه و گستردگی مسائل نظری و عملی انقلاب بود. خصوصیت اصلی دیگر آن مقطع این بود که طبقه کارگر صف مستقلی را در انقلاب تشکیل نمی‌داد و در مجموع در تمکین به طبقات دیگر پایه عرصه انقلاب گذاشته بود. جزئی از این مساله اینست واقعیت بود که کمونیست‌ها نیز بطور کلی فاقد يك صف مستقل و واحد و از پیوستگی معین بودند. چنین کمونیستی از يك جریان واحد حزبی برخوردار نبود. حزب کمونیست وجود نداشت. به عبارت دیگر مساله حزب خود یکی از مسائل انقلاب بود و لااقل در سطح نظری اکثر نیروهای مدعی کمونیسم بر نیاز تشکیل حزب کمونیست به مثابه کلید اساسی پاسخگویی به مسائل انقلاب انگفت گذاشته بودند و امر تشکیل حزب کمونیست را به يك عمار خود تبدیل کرده بودند.

به این ترتیب با توجه به این عوامل جنبش کمونیستی ما به طرز اجتناب ناپذیری بصورت رشد و تکثیر محافل متمدد و کوچک با ترکیبی از روشنفکران انقلابی شکل گرفت. محافلی که با همان طول و عرض محدود همان به انقلاب و به مسائل سراسری عمومی آن برغورد می‌کردند و هویت خود را در موضع‌گیری متعاض خود نسبت به این مسائل سراسری جستجو می‌کردند. اینها کمته‌های کمونیستی متلقه‌ای یا کارخانه‌های و غیره نبودند که برای مثال در ارتباط با مبارزه بعضی‌های معینی از طبقه کارگر شکل گرفته یا عذد. محافل کمونیستی کوچک در برابر مسائل سراسری و بنیادی انقلاب قرار نداشتند و لذا از ابتدا بصورت محافلی کوچک با مسائل و دورنمایی سراسری یا به عرصه حیات می‌گذاشتند. انقلاب و مسائل آن ضرورت وجود يك حزب کمونیست را هرچند مساعدت و از اینرو این محافل کمونیستی بصورت همزمان امر انقلاب و امر حزب را در مقابل خود میدیدند و در تئوری و پراتیک خود به آن می‌پرداختند. این واقعیت بهانه‌گر وجود يك تناقض مهم در موجودیت و حرکت این محافل بود. تناقضی که می‌بایست در سیر حرکت

جنبش کمونیستی حل نمود. از یکسو پراتیک گسترده به اعتبار انقلاب در دستور این معادله بود و از سوی دیگر حزب کمونیست به مثابه بهی شرط انجام این پراتیک گسترده وجود نداشت.

ما هم یکی از این معادله بودیم: زاده انقلاب و محروم از جایگاه معنی در یک سازمان حزبی. بدیهی است که افرادی که سپید اولیه را تشکیل دادند کمونیست بودند و بهی از انقلاب نیز نظرات سیاسی - اینتولوزیک معینی نداشتند. اما این تعیین کننده نیست. ساله اساسی اینست که آنچه سپید را به مثابه یک محل متفکک شکل انقلاب بود و آنچه این محل کوچک را معنی و متمایز می کرد نظراتی بود که آن جمع کوچک در قبال انقلاب نداشت. این نظرات به معنی نظراتی که مبنای موجودیت محل متفککسی بنام سپید بود در جزوه "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده)" مشخص است. اگر گفت کنید نمی باشد که خطوط عمده اساساً متعلق به بحث ها و موضعگیری های معینی در باره خصوصیات و مرحله انقلاب ایران است. سوسالیم در این جزوه به صورت یک هدف کلی و مفروض مطرح می نمود. حزب کمونیست بصورت یک نهاد مطرح می نمود. حال آنکه امروز همین مقولات سوسالیم و حزب کمونیست برای ما معانی مشخصی در عین تری گرفته است. ما در مبارزه اینتولوزیک علیه رومیزیونسم پرولتاریستی مفهوم سوسالیم را از مقوله سرمایه داری دولتی که پرولتاریست ها تحت نام سوسالیم حمل و عرضه می کردند، کاملاً تفکک کرده ایم. گام های عملی بسیاری در جهت ایجاد حزب کمونیست برداشته ایم و حتی از تشکیل کنگره موسس آن در آینده نزدیک سخن می گوئیم. اما محور اصلی "خطوط عمده" بحث انقلاب دمکراتیک در ایران است. تشکیل دهندگان اولیه سپید در قبال این مسائل معین بهم نزدیک شده بودند خود را از دیگران متمایز کرده بودند بنا بر این خصوصیات آن دوره شکل تفککاتی به خود گرفته بودند و اسلام هویت کرده بودند و پایه عرضه عمل گناخته بودند. نیازهای یک انقلاب یا تفکک تشکیل جنبش معادله را ایجاد کرده بود و ما هم یکی از این معادله بودیم. بدین ترتیب تشکیل دهندگان اولیه سپید تا آنجا که به سرنوشت سپید به مثابه یک تفکک معین مربوط می شده یک نقطه از پیش تعیین شده راجع به سیر تکاملی آن از ابتدا تا انتها نداشتند. یک نقطه مدون با برنامه با اساسنامه و با تعلیمی از گام های عملی سفید، برای به روزی انقلاب و تشکیل حزب کمونیست در آستین نداشتند. بعبارت دیگر بتوانیم بگوئیم نکتی باید تا کمد کرد که از ابتدا اتحاد مبارزان کمونیست با تمام بهی و با تمام عیوه ها و شعارهای امروزی امر وجود خارجی نداشت. ابتدا بصورت یک محل کوچک شکل گرفت و در عین اینکه در سطح نظری دورنمای خود را - به مثابه یک تفکک معین - به ساله حزب و انقلاب سوسالیمی وسعت میداده ابتدا گام های عملی رسیدن به آن اهداف را تعریف نکرده بود و حتی ابزارهای نظری کافی برای تعریف این گام ها را نیز در خود جمع نداشت. و می بینیم که این مسائل در انتهای جزوه "خطوط عمده" با همان تبیین کلی عرضه می نمود.

در آن مقطع ما از نظر تفککاتی سیر حرکت معینی را برای "سپید" بهی معنی می کردیم "سپید" هوادار

• اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر بود و نقطه عملی که از نظر تفکراتی برای خود نداشت این بود که ابتدا نظرات خود را مطرح می‌کند. • آرمان این نظرات را می‌پذیرد. • پسند به • آرمان می‌پیوندد و از آن پس • قاعدتا • هر حرکتی در چهار چوب • آرمان • محصور می‌شود. • قاعدتا • سازمان یافتن در یک تفکرات صاحب اسلحه برای • پسند • از آنجا شروع می‌شود. • قاعدتا • فعالیت تبلیغی، ترویجی و سازماندهی در جنبش کارگری به معنی احراز آنجا شروع می‌شود. • همپارت دیگر نمای تفکراتی ما در آن مقطع تنها تا پیوستن به معنی از جریانات اساسی تر (مانند تفکراتی) در جنبش کمونیستی تقلید شده بود. • واقعیت نشان داد که ما توهم ناعلمی و حتی آن نقطه عمل تفکراتی محدود هم اعتبار بود.

در جامعه ملحد است این نکته را هم توضیح بدهم که چرا از ابتدا • پسند • تحت عنوان • هوادار آرمان • شروع به کار کرد. در میان جریانات و مطلق کمونیستی که در او ان تمام شکل گرفته بودند، جریانات خطوط اصلی بوجود آمده بود. جریاناتی که عموماً به خط سوم معروف شدند. سازمان به کار خط مرکز و اتحادیه کمونیست‌ها و آن طیف مطلق پراکنده‌ای که بعداً با بعضی از اتحادیه کمونیست‌ها گروه • وحدت انقلابی ... • را بوجود آوردند. جناح راست این طیف بودند. در مقابل این خط سوم گروه‌های ... جهانی افکار از ابتدا راه خود را جدا کردند و یک جریان روزبه‌رویی معصوم بوجود آوردند. غنایی نیز از ابتدا فاصله خود را با این خط حفظ کرد. خط سوم در واقع خط • سیاسی - تفکراتی • پیولوتسکی بود که هویت آن را همین نقد معنی جریانی از راه • کار • سیاسی - تفکراتی • - نقدی مائستی - تفکراتی - تکمیل می‌داد. • به علاوه اینکه خط سوم در قبال عوروی موضع تأیید آمیز نداشت و در مقابل روزبه‌رویی مترن و احزاب طرفدار عوروی • مرزبندی • هایی اعلام کرده بود. ما بطور کلی خود را به این خط سوم و پیوسته به جناح چه آن نزدیک می‌دیدیم. با توجه به اسناد متون این جریان • آرمان • را نمایندگی جناح چهارم می‌کردیم.

بنابراین ما به عنوان یک مطلق اولاً خط سوم را بهتر املی جنبش کمونیستی می‌دیدیم. جناح چه آن را جناح بدعتی از ارزیابی می‌کردیم. جناحی که مواضع لاطع تری در باره مفهومی انقلاب و ضد انقلاب دارد. تصور ما این بود که پسند بعنوان یک جریان فکری به این بهتر عملی می‌پیوندد. حتی در آن زمان هم ارزیابی ما این بود که ما از لحاظ نظری پیوسته در زمینه متدولوژی مارکسیسم تحلیل اقتصادی جامعه و درک رابطه اقتصاد با سیاست و مبارزه طبقاتی و انقلاب حتی از خود آرمان جلوتریم. اما چنین تلقی می‌کردیم که آنها از نظر درک تاکتیک‌های معصوم از نظر سازماندهی و مبارزه تفکراتی از ما جلوترند و نظرات تدقیق‌شده‌ای دارند. گفتیم که این تصورات عملی سریع در ظرف همان چند ماه اول ابطال شد. معصومند که ما متوجه بوده‌ایم. این در واقع از درک غلط ما از وضعیت ذهنی جنبش کمونیستی نتیجه شده بود.

بنابراین نکته‌ای که اینجا باید تأکید شود اینست که ما از ابتدا با این نقطه

دست بکار ندیم که راساً به افتاز مبارزه علیه پوپولسم در جنبش کمونیستی ایران
 غویم. البته آن ترکیبی از افراد که سپید اولیه را تشکیل ندادند پوپولسم را به
 مثابه یک نهاد گردیده پوزوایی می‌مانند. به ضرورت استقلال طبقه کارگر از لحاظ
 نظری و عملی - تفکلاتی بی برده بودند. علت این ساله این بود که اندیشه مائو در
 نزد این رفقا نقد شده بود، فلسفه و متولوژی این نهاد که نقد شده بود و لندن و
 مارکس مبنای فکری این رفقا قرار گرفته بود. بنا بر این سپید از همان ابتدا
 پوپولسم را به عنوان یک انحراف اصلی و مهم در جنبش کمونیستی محکوم می‌کرد. اما
 نکته مهم این بود که ما تصور می‌کردیم که مبارزه علیه این نهاد که در خط سوم تسا
 این حد دعوای نباشد ما تصور می‌کردیم که طیف چپ خط سوم از نظرات ما استقبال
 می‌کند و خود هر چه بهشهرد این نظرات را در دست می‌گیرد. همانطور که گفتیم ما
 فاصله زیادی بین خود و این خط نمی‌دیدیم و گفتیم که عملاً این تصور نادرست در آمد.
 واقعیت ما یعنی اتحاد مبارزان کمونیست با آن خصوصیات که بی‌الت و وظایفی که بر
 عهده گرفت، گروهی که توانست خود را به روشنی از خط سوم متمایز کند و این خط
 را عملاً نقد کرده از ابتدا وجود نداشت. ام‌یک حامل یک پروسه تکاملی بود.
 این پروسه محبت را جمع‌بندی می‌کنم. من گویدم این واقعیت را نشان دهم که
 ام‌یک به مثابه یک تفکلات یک دورنمای حرکت از پیش‌تعمین شده نداشت تا موجودیت
 خود را به تناسب آن رشد دهد. ما و دورنمایمان هر دو با هم رشد کردیم. دورنمای
 ما نیز در طول پراتیک مان و همگام با وظایف مان رشد کرد. این تاکید مجددی است
 بر این حکم که ما خود حصول انقلاب بودیم. انقلاب ما را به ناگزیر رشد می‌داده به
 این صورت که به تناسب وظایف نوینی که بهاروی جنبش کمونیستی بطور کلی مسترار
 می‌داد آن بخش از این جنبش را نیز که بطور نسبی جلوتر و به افتاز تر بود برای
 ایفای نقش تعیین کننده تری به پیش می‌راند و ما به اعتبار مرز بندی نظری ای که با
 پوپولسم نداشتیم توانستیم در این بخش به افتاز جای بگیریم. ما باید در آرزوهای
 گذشته ام‌یک آن را پندیده‌ای در حال تفهیم در نظر بگیریم و به خاطر ناعقه باعیم که
 این همان ام‌یک ابتدایی است. ما در ابتدا موجودیت سیاسی دیگره الفی دید دیگر و
 توان عملی دیگری نداشتیم و امروز موجودیت ه الفی دید و توان دیگری یافتیم.
 با توجه به این ساله حیات چند ساله اتحاد مبارزان کمونیست را می‌توان به
 دوره‌های مفصلی تقسیم کرد. در طول این چند دوره ام‌یک در حقیقت یک پروسه خود
 آگاهی را از سر گذراند. یعنی پروسه آموختن از پراتیک، تدقیق میانی تئوریک
 بهشهرد بهشهرانه در نظرات تئوریک تا نتایج عملی منتج از این نظرات. بطور خلاصه
 این پروسه آگاه شدن به خود و وظایف خود بود. این پروسه به دوره‌های مستقلی
 تقسیم می‌شود و من فکر می‌کنم با این تقسیم بندی و در چهار چوب این تقسیم بندی ه
 ما مسائل گذشته خود را بهتر ترک عواهم کرد. این را هم تذکر می‌دهم که طبعاً
 مرزهای این دوره‌ها از نظر عملی نسبی است. اما لطفاً می‌توان خاص‌هایی را برای
 حرکت از یک دوره به دوره بعد ملاک قرار داد و به یک تقسیم بندی واقعی رسید.

دوره اول : از زمان تکمیل اولیه محفل سپند تا جناب‌های عملی از آرمان را در بر می‌گیرد. این دوره با تلاش ما در جهت طرح نظرات خود، بدون در دستور قرار دادن بر اینکه مستقل تفکراتی معصم میشود. در این چند ماه، در همین اینکه ما به سمت طبقه کارگر و بر خورد به مسائل جنبش کارگری گرایش داشتیم. اتحاد سیاست تفکراتی و سازماندهی معینی در میان کارگران را وظیفه خود نمی‌دیدیم. ما بحث‌هایی را در جنبش مطرح کرده بودیم و هدف ما تقویت صف معینی در جنبش کمونیستی - خارج از خود ما - بود. کسانی را که جلب این نظرات می‌شدند، یعنی در واقع هواداران خود را ۰۰۰ به سمت آن خط و صف معین سوق میدادیم. ما وظیفه سازماندهی نیروها را بر عهده خود نمی‌دیدیم. زیرا خود امیدوار بودیم در آینده‌ای بسیار نزدیک توسط آن خط معین سازماندهی می‌شویم. ما هواداران خود را به سازمان یافتن با آرمان تقویت می‌کردیم، زیرا امیدوار بودیم خود بزودی با آرمان سازماندهی شویم.

واقعیت این است که تا در همان دوره از نظر سازمانی با آرمان تفاوتی نداشتیم. هر دو همتای مفلسی‌ای بودیم که بدون وظایف معصم، بدون کار تفکراتی منظم در طبقه کارگر بدون ارگان‌های معصم، در راه عده‌ای روشنفکر - و در آن مقطع بمناسبت کارگر - انقلابی با روابط مفلسی متقابل قرار گرفته بودیم. تفاوت تنها در این بود که، عملاً و بتدریج کمیت قابل ملاحظه تری از آرمان را تکمیل می‌دادیم.

جناب‌های ما از آرمان در حدود آن - دی سال ۵۸ صورت گرفت. ما ابتدا بنا بر ضرورت‌هایی که عملاً در جنبش مطرح کردیم، نام خود را تغییر دادیم و خود را اتحاد مبارزان کمونیست نامیدیم. در این مقطع نظرات ما و آرمان عملاً از هم فاصله می‌گرفت. آنها عملاً نظرات ما را تأیید نمی‌کردند و عملاً از برخورد به آن طلبه می‌رفتند. نظرات آنان نیز - در نوبتهای آخر همان - مورد تأیید ما نبود و به‌خصوص برای دوره‌ای نسبتاً طولانی آنان عملاً ساکت بودند. اعلام هواداری از آرمان عملاً به مانعی بر سر راه فعالیت ما تبدیل شده بود؛ اما واقعیت تعان ناد که ساله با بسیار به یک تغییر نام ساده تر از آن رود و به یک گستره همه جانبه از آرمان صورت بگیرد. جناب‌های عملی ما در متن بحث‌هایی صورت گرفت که برای وحدت با آرمان به بعضی می‌پردیم. ما با همان ترکی که در آن مقطع از برنامه و هویت کمونیستی داشتیم، در برخورد به آرمان لزوم وحدت بر سر برنامه و مواضع اصولی بدون را تا کمد می‌کردیم (در آن مقطع بحث برنامه در گروه ما مطرح بود و بویژه نوبته "برنامه جهت" بصورت ترونی منتظر عده بود) آرمان این ضرورت را ترک نکرد و راه ما دیگر بطور کلی از آرمان جدا شد.

با جناب‌های عملی از آرمان دورنمای وسیعتر و وظایف همه جانبه تری در مقابل ما قرار گرفت. با جناب‌های از آرمان ما به خود نگاه کردیم و این سوال را در مقابل خود قرار دادیم که وظیفه ما بعنوان یک تفکرات کمونیستی چیست. تا آن زمان این سوال و مسائل معصم تری چون سازماندهی کارها، انتظار ارگان‌ها، تقسیم و تمهین نیرو در بعضی‌های متعدد و متنوع فعالیت و غیره به معنی واقعی کلمه برای ما مطرح نشده

بود. اکنون با این جناب، ما خود را تفکلی دیدیم، مانند سایر تفکلی های مستقل و
 که باید بدنه دست و پا و پراتیک تفکلیات مضمی ساخته باشد.

دوره دوم: که از جناب از آرمان تا انتصار برنامه ام-ک را در بر می گیرد
 دوره مستقل عدل ماست. دوره ای که در آن تثبیت هویت مستقل خودمان و ساز مملکتی مستقل
 کارها و امکاناتمان را آغاز می کنیم. در این دوره نه تنها هویت و موجودیت مستقل
 خود را در جنبه تثبیت می کنیم بلکه در عرصه های مهمی به یک نیروی بهجتاز تبدیل
 می شویم. در همین حال مسائل تفکلیات ما و نقطه ضعف های عملی متعدد ما در این دوره
 ظهور می کند. وقتی ما حرکت مستقل خود را آغاز کردیم، این ضعف ها هم یک به یک
 آشکار شدند. در طول این دوره ما واقعا به صورت روزمره با امر تفکلیات و ساز مملکتی
 خود روبرو بودیم. نیروهای خود را ارزیابی کردیم و به عرصه های مختلف تعیین دادیم
 تقسیم کار کردیم و به هر صورت هر کس به کار خاصی مفعول شد. بعضی انتقارات بوجود
 آمده بعضی مهمی برای پرغورده به کارگران و مسائل جنبه کارگری ایجاد کردیم. بعضی
 ناانجوبان و هواداران را بوجود آوردیم. در همین دوره است که رفقای نسبتا زیادی
 با ما پیوستند و گستردگی بیشتری به کار ما دادند. ساله مهم در این دوره مضمی شدن
 ضرورت وجود یک نعره (ارگان) برای ما بود. "بسوی سوسالهم" حاصل حرکت ما
 برای تثبیت هویت مستقل مان بود. ما برای متمایز کردن خود از تمام سازمانهای خط
 سوم که هنوز خود را به آن نزدیک می دیدیم و برای تاثیرگذاری بر این جبهان به یک
 ارگان نیاز داشتیم. مهمترین ابزار ما در این دوره عاید "بسوی سوسالهم" بود. ع
 شماره بسوی سوسالهم و ضامنه مختلف آن عملا در ما تحولی کلی ایجاد کرد. ابزار
 دیگر ما نعره "علیه بهکاری" بود. علیه بهکاری حاصل گرامش ما به داشتن ارگان
 مضمی از یکسو و روی آوردی مان به مسائل عملی جنبه از سوی دیگر بود. مبنای کار علیه
 بهکاری مقدمه جزوه "دورنمای فلاکت..." بود، و با بطور کلی بحث های مطرح شده در
 این مقدمه که قبلا در برنامه ناانجوبی بهجتها دی ما منتشر شده بود. ارزیابی سایر
 آن مطلق این بود که در دو عرصه جنبه خلق کرد و مبارزات کارگران بر علیه حواری
 بحران اقتصادی، مسائل مبرم جنبه انقلابی آشکارا مطرح است. در کردستان که توهمی
 به رژیم وجود نداشت، روهاروی مستقیم انقلاب و ضد انقلاب آغاز شده بود. در عرصه
 مبارزات کارگران بر علیه فلاکت و فغار عاق اقتصادی بورژوازی بر طبقه کارگره این
 توهمات می توانست نقد خود و طبقه کارگر با کمک و فعالیت نیروی کمونیستی به منافع
 خود در این انقلاب آگاه شود. علیه بهکاری بر مبنای نیازهای این عرصه مبارزات
 کارگری و با توجه به وجود یک جنبه بالعمک علیه بهکاری آغاز به کار کرد. در این
 دوره ما حتی در فکر ترك اصولی تئوری تفکلیات بودیم و بخصوص در تبادل نظر با
 رفقایی از سازمانها و گروه های دیگر در این زمینه کنکا می کردیم. تلقی ما در آن زمان
 از علم و تئوری سازماندهی محدود بود و عملا به تکنیک سازماندهی منحصر می ماند.

بهر حال در پایان این دوره اتحاد مبارزان کمونیستی بوجود آمده بود که در
 جنبه کمونیستی شناخته شده بوده مبارزه مهمی را بهتسر گناخته بود و در جنبه ش

اساساً به اعتبار هر چند در مبارزه علیه پوپولیسم هویت مستقلی یافته بود.
 دوره سوم: فاصله انتشار برنامه ام.ک.ا. تا انتشار برنامه حزب کمونیست
 (یعنی انعقاد کنگره سوم کومه له) را در بر می گیرد. در این دوره فعالیت ما عمدتاً
 دیگری به خود می گزید. خصوصیت اصلی این دوره اینست که اولاً تلاش آگاهانه برای
 ساختن حزب و تلاش برای تبدیل برنامه ای لنینی به برنامه یک نیروی واقعی در جنبش
 کمونیستی و گوناگونی نیروهای واقعی پرولتری به گرد این برنامه در دستور کار ما قرار
 گرفت و ثانیاً ساله پراکنش به عموه کمونیستی برای ما واقعاً مطرح شد. در حالی که
 در دوره دوم ام.ک.ا.ا. به سبک کار موروئی پوپولیستی در جنبش تمکین کرده بود،
 در دوره سوم انتشار از این سبک کار و تلاش در یافتن سبک کار کمونیستی عملاً در ترو
 ام.ک.ا.ا. شکل گرفت. ساله سبک کار کمونیستی از یکسو با ساله ساختن حزب و از سوی
 دیگر با ساله روی آوردن به جنبش کارگری پیوند می خورد. تا آنجا که به ساله حزب
 مربوط می شود. ما در یافتنم که حزب نمی تواند به این عموه کار کند. گام به گام
 در یافتنم که پراکنش ما پراکنشی به عموه حزبی و کمونیستی نیست. در رابطه با
 جنبش کارگری پوپولیسم اساساً دست آوردی نداشت که ما به آن انکا کنیم. و ما
 بعنوان سازمانی که برنامه ای کمونیستی را اعلام اتخاذ کرده بود، روی آوردی وسیع
 به جنبش کارگری و پراکنش گسترده را در دستور کار خود می دیدیم. علمبرم وضعیت
 سیاسی در آن مقطع و علمبرم شرایط پلیسی و هیوم و سرکوب و اختناق، ما تصمیم بودیم
 که به جنبش کارگری روی بیاوریم. اکنون ما برنامه نداشتیم و می بایست این برنامه
 را به ترون طبقه کارگر ببریم. این گرایش به جنبش کارگری نیز به سهم خود ما را
 در برابر بحث سبک کار قرار می داد. ما سرعت در یافتنم که کاری که تا آن زمانه
 در طول دوره دوم کرده بودیم کاری کمونیستی نرزمینه، تعکلات و سازماندهی
 نبوده است. بهر حال همانطور که گفتیم خصوصیت اصلی این دوره کار ما گامهای
 آگاهانه و عملی برای تثبیت برنامه - و نه بطور کلی مبارزه، ایندولوزیک - مطرح
 شدن مسئله سبک کار و سازماندهی جنبش طبقه برای ما بود. همین سمت گیری است
 که به ما اجازه داد در این دوره دو کار اساسی را در دست بگیریم و علمبرم ضربات
 پلیسی و فشار عدت یافته، بورژوازی در آن حتی از دوره قبله یعنی از دوره
 شرایط نسبتاً آزادتر فعالیت بهر گهتر با عمه اول مسئله ارتباط با کومه له بود
 و دوم انتشار کارگر کمونیست. این دو خاص در ابتدا مسائل و مسئله ما را در آن دوره
 منعکس می کند. از یکسو ما متقاعد شده بودیم که باید نبردهای کارگری سیاسی -
 تبلیغی منتشر کرد تا رفقای ما حول آن سازماندهی شوند و امر سازماندهی را به
 پیش ببرند و از سوی دیگر معتقد بودیم که از هر نبردهای مهمتر در این مقطع بهر گهتر
 بحث های مربوط به برنامه، مفترک با کومه له است.
 با گذرگه دوم کومه له شرایط مساعدی برای دنبال کردن عملی بحث برنامه
 بوجود آمده بود. قبل از اولین نشست با رفقای کومه له ما در باره نحوه
 برخوردمان به رفقا و مسائل اصلی که باید در این نشست مطرح شود صحبت کردیم.

ابتدا این بحث مطرح شد که به عبودیت قدم بر بر خورد به گروههای دیگر بحث را بر محور پلانفرم های اتحاد عمل و در این مقطع بویژه بر محور جنبش خلق کرد متمرکز کنیم. عملی سریع متوجه شدیم که بحث اتحاد عمل بر آن مقطع جای سهمی ندارد. مسئله مهمتر سئوالمی گذرگه دوم کومه له بود. دو جریان در جنبش کمونیستی می رفتند تا یک حرف را بزنند و یکی از این جریانات کومه له بود. از این رو ما نتیجه گرفتیم که مهمترین وظیفه ما باید این باشد که تلاش کنیم کومه له خود هر چه برنامه را بلند کند. آن نیرویی که ما در تمام مدت برای بلند کردن این هر چه انتظار را نداشتیم تا اکنون آمده بود، وجود داشت و ما می بایست مستقیماً و فعلاً در جهت رفع موانع تحرکت کومه له در جهت پراختن هر چه برنامه تلاش میکردیم. ما باید انرژی زیادی روی این مسئله متمرکز میکردیم.

از سوی دیگر در عملی که همه نفعات سیاسی یکی پس از دیگری تعطیل می شدند ما تصمیم گرفتیم که نفعه کارگر کمونیست را به همان امکانات همین و محدود و شرایط نامساعد منتشر کنیم و چنین کردیم. سه ماه پس از ۲۰ خرداد ما دست به کار نفعه زدیم و تا فروردین ۲ شماره آنرا منتشر کردیم.

اگر توجه کنید در این سال بسوی سوسیالیسم عملاً تعطیل شد. علت این وقفه تصمیم آگاهانه ما نبود. علت این بود که با توجه به امکانات محدود نفعه و با توجه به شرایطی که در جنبش وجود داشت عملاً انرژی خود را روی بحث برنامه و کارگر کمونیست گذاشته بودیم. ما میخواستیم به برنامه ای برسیم که بتواند یک برنامه کمونیستی نوی در جنبش عرضه شود. نفعه بسوی سوسیالیسم عملاً دیگر بصورت متمرکز وجود نداشت. بعضی در کردستان و بعضی در خارج کردستان به مسائل برنامه پرداخته بود و نیروی خود را در خدمت کارگر کمونیست گذاشته بود. البته این ابتدا به این معنی نیست که نمی بایست نفعه را منتشر میکردیم و به این معنی نیست که اگر کار سراسری مان را ادامه میدادیم نتایج بهتری نمی گرفتیم. تاثیر بهتری بر جنبش نمیگذاشتیم و برای مثال نمیتوانستیم در سرکوت سازمان به کار فعالیت مولترتری بکنیم. اما ما در محدوده انرژی همین تصمیم میگرفتیم (البته در جلسات دیگر و در ارزیابی انتقادی ارگانهای گروهی باید به این نکته بهرنازیم که چرا از همان انرژی همین استفاده مولتر و اصولی تری نداشت). اما بحث من بر سر این است که این دو سمت گیری اصلی و خصوصیت این دوره از فعالیت ما را تعان میدهد. ما گامهای آگاهانه و عملی در جهت تئوری و برنامه برداشتیم و براتیک به عبودیت حزب برای ما مطرح شد. دورنمای حزب و دورنمای کار در جنبش کارگری. این جهت گیری اصلی دو دوره سوم فعالیت ما بود.

دوره سوم یا گذرگه سوم کومه له به پایان میرسد. این یک نقطه عطف بود زیرا این گذرگه امکان داد که برنامه حزب کمونیست منتشر شود و انورته شود. را بهت سر این برنامه فرار داد. ما از گذرگه سوم کومه له تا امروز یک دوره کنگاه برای ترک و جنب وظایف جدید را از سر گذرانده ایم. اگر در فاصله انتشار

برنامه - حزب تاکنون ما کاری انجام داده ایم. اینکار به روال قدیم در دوره جدید صورت گرفته است. طبیعا هیچ تکنیکاتی نمیتواند فورا و آنرا از دوره ای وارد دوره دیگر یا از فعالیت مبعود، یعنی که همه کارها و اعنا و رهبران در دنیا وظایف کاملاً متفاوت جدید را ترک کنند. این کاری است که باید در این گذر انجام مبعود. آنچه در این چندماه شاهد آن بوده ایم بقا - معرات دوره - قدیم و مقابله - گرایمهای در جهت بقا - و ما رد آن بوده است: با بقا آنها و با تثبیت خط مبی اصولی در مقابل خط مبی و دیدگاههای کهنه دیدگاههای متعلق به دوره ای که اکنون به گذشته تعلق دارد. این گذر - ترست در این محل تلاقی تفکیر مبعود و با این سوال روبروست که دوره - قبل را چگونه باید غایب داد و دوره - جدید چه خصوصیتی دارد و چه وظایفی بر مبعود - ما میگنارد. به اعتقاد ما اگر گذر این خصوصیات را ترک نکند اگر در دوره - جدید به روال قدیم فکر کند یا سادگویی انتظاراتی که از آن داریم نخواهد بود. ما مطمئنیم که با توجه به غنا مبی که داریم و با توجه به بحثهای مبررسی که تا همینجا داشته ایم، گذر این خصوصیات و این نقطه عطف را ترک نمیکند و لذا بحث ما بیشتر بر این خواهد بود که با توجه به این ترک پایهای دستساز - جلسات گذر چه اهمیت تعیین کننده ای دارد.

پس ما در همین محل تلاقی ای قرار گرفته ایم. اما این دوره بندی از زاویه - حرکت اتحاد مبارزان کمونیست بود. برای جنبش کمونیستی این تقسیم بندی برگزیده ای دیگری است. در حالیکه در این نقطه عطف آخر، جنبش بطور کلی نیز با ما در تطابق قرار ندارد. یعنی در حالیکه ام.ک. تا قبل از برنامه - حزب کمونیست مبرر تکاملی سازمانی خود را طی میکند و در طول دوره مبی مختلف تکلیف خود را روشن میکند برنامه - حزب کمونیست حلقه ای در سمر تکامل جنبش بطور کلی است و در آن واحد تکلیف ام.ک. و جنبش هر دو را روشن میکند. با برنامه - حزب کمونیست جنبش کمونیستی هم به دوره مبی تقسیم مبعود. در عین اینکه این دوره مبی با دوره مبی حیات ما الزاماً تطابق نداشته است از این پس بر آنیک ما در جنبش يك پهنوند ناگزیر با هم دارد و این ما هستیم که تعیین میکنیم که این دوره - نوین در عمل به چه خواهد انجامید.

تاکید میکنم که این - ما - دیگر آن - ما - به معنی محدود ام.ک. نیست و تمام بحث بنظر من در این گذر بر سر اینست که این - ما - امروز چیست. آیا هنوز ام.ک. است و ما باید بدنیال حل مشکلات و مسائل ام.ک. با هم؟ یا این - ما - جریانی است به وسعت ام.ک. و گویا در مقابل متعددی که امروز با برنامه - حزب دارد، یعنی يك لطف اساسی در جنبش کمونیستی؟

بنا بر این میتوان و باید دوره مبی که جنبش در این مدت بهتسر گذاشته است را نیز بررسی کنیم. چند سالی که برای ما غافل مبعود دوره ای بود که به آن اشاره کردم برای جنبش در برگزیده - دوره - شگونی - یعنی متولد شدن و طرح شدن به معنای عملی کله - و زوال سوسیالیسم خرده بورژوازی بوده است. دوره ای که متضاد با دوره - استقلال ماست. زمانی که سوسیالیسم خرده بورژوازی به يك معنای عملی متولد

مهتد و گسترش می یافت. ما مفهوم بودیم و عملاً بدلیل آن حرکت می کردیم. در اوج
 رونق سوسیالیسم غرده بورژوازی ما در جریان تفکیک خود از آن بودیم و وقتی او به
 زوال می افتاد. مارکسیسم انقلابی به دستاوردهای تعیین کننده ای می رسید. این
 حلقه. آخر را دیگر باید در ارتباط با هم در نظر گرفت. زیرا بوجود آمدن یک خط منجم
 مارکسیسم انقلابی در جنبش کمونیستی یک عامل مهم در زوال سوسیالیسم غرده بورژوازی
 بود. مخصاً این تقابل از کنگره. دوم کومه له به نفع اضلال پوپولیسم جهت میگرد.
 بمبارت دیگر مهمترین نقطه عطف در حیات جنبش کمونیستی در دوره. قبل و کنگره. دوم
 کومه له است. کنگره ای که سر صعودی پوپولیسم را غایب داد و بساط روند آنرا
 برچید. با این کنگره مهمترین تفکیکات کمونیستی ایران (به اعتقاد من در طول تاریخ
 ایران. حتی در مقایسه با حزب کمونیست ایران در مقطع جمهوری گیلان) بعدوان یک
 جریان حزبی کمونیستی باها برکاهی توده ای گسترده که یک مبارز طبقاتی-انقلابی طولانی
 را در مقابل بورژوازی ای که ابوزیمون غرده بورژوازی را در هم کوبیده است. رهبری
 می کند. به اصول برنامه ای حزب کمونیست دست یافت و مبارزه برای دستهای بس
 همومهای پراتیک کمونیستی را در دستور خود قرار داد. اینجا دیگر پوپولیسم ناگزیر
 از فرورختن بود. کنگره. دوم کومه له تاثير مستقیمی در تمدق بحران پوپولیسم و در
 کاهش اعتبار تفکیکهای پوپولیستی داشت. با این کنگره دورنمای دیگری در مقابل
 مارکسیست-لنینیستها گسترده می شود. وجود همزمان برنامه. ام.ک و کنگره. دوم
 کومه له گویای آن است که در آن مقطع ما تریال و معالج لازم برای هکت قطعی پوپولیسم
 دیگر فراهم شده است. هکت پوپولیسم دیگر در آن مقطع بروی قابل بعضی یعنی بود و ما در
 مقاله. "پوپولیسم درین بست" سرنوخت پوپولیسم و تفکیکهای پوپولیستی نظیر همکاری
 را به رویشی بهمی یعنی کردیم. در آن مقطع دیگر معنی شد که مارکسیسم انقلابی دیگر
 زنده ای در گوشه محول نیست. بلکه یک صف قدرتمند و موثر در جنبش کمونیستی و در حال
 شکل گرفتن است که مقاومت غرده بورژوازی تفکیکهای پوپولیستی را در برابر خود در هم خواهد
 هکت.

بنا بر این دوره ای که برای ما دوره. تثبیت استقلالان بوده برای پوپولیستها
 دوره. پایان حاکمیت و آغاز زوال ان بود. دوره ای که برای ما تفکیک حزب و پراتیک
 گسترده مطرح می شد. برای آنها دوره. از کف رفتن پراتیک و تفکیکات ان بود. دوره ای
 که تفکیکهای پوپولیستی یکی پس از دیگری به بن بست می رسیدند. با سبب می شدند و متصل
 می شدند. و امروز پاژ در مقطع انتقار برنامه. حزب کمونیست و انجام مارکسیسم
 انقلابی می بینیم که ما با هجبت تقریباً مطلق پوپولیستها در بعد تفکیکاتی رو برو
 هستیم.

این تقابل در سحر حرکت گذشته. ما و جنبش بطور کلی. اکنون در سحر حرکت آمده
 به یک پیوند همجانبه تبدیل می شود. مسائل ما و جنبش امروز بصورت گریز ناپذیری
 به هم پیوند غورده اند و بنا بر این ما در این کنگره چه آنجا که از سازماندهی و یک
 کار سخن میگوئیم و چه آنجا که از برنامه و تاکتیک. باید نه اتحاد مبارزان

کمونیست بلکه کل جنبه را مد نظر داشته باشیم. ام. ک. راهم دیگر تنها بمثابه بعضی از یک جنبه و در برتو بر خورد به مسائل کل جنبه میتوان تصحیح کرد و سازمان داد. این مارا ناگزیر میسازد که با روحیه ای جدید به استقبال مسائل دوره جدیدی برویم که با افتخار برنامه حزب کمونیست آغاز میبود.

گفتم که دوره جدید صادق با شجرت کامل پوپولیست است. ابعاد مختلف این "شجرت" را میتوان یک به یک عمود. یکی آکا دهم است. حداقل و عناصر هر اکسید و متمدنی از پوپولیستها به مطالعه "هگل و نیتشه افتاده اند و تمام موجودیت سیاسی - معانی را تفصیلات و تحلیلهای فوئی فلسفی و فوئی مقدولوزیک تشکیل میدهد و تازه همه اینها برای آنکه غایب روزی بتوانند نشان بحث دوسال قبل مارکسیسم انقلابی را نشان کنند. یکی دیگر باسیاسم است. بن بست عملی از یکسو و نظریه های مختلفی که برای توسعه "کنار کشیدن و دست بکاری نردن ابداع میبود" اینها وجوه مختلف باسیاسم رایج از حداقل باقی مانده از سازمانهای پوپولیستی است. یک نمونه از این نظریه ها نظرات جرمانات موسوم به "انقلاب سوسیالیستی" است که بر عین زلفا در بحث های طاعیه "کنگره به عملکرد باسیلیستی آن اماراتی ناعتند. از "دستاورد" های دیگر پوپولسم ارتداد ماف و ماده است. یعنی حداقل و جرماناتی هم هستند که اساسا به افکار اصول و مبانی مارکسیسم و ضرورت انقلاب اجتماعی پرولتاریا رسیده اند و نظیر یکی از جرمانات باقیمانده از "وحدت انقلابی" ... که بن بست عملی خود را نه در عرصه بلکه در مارکسیسم جستجو میکنند. میراث دیگر پوپولسم ترغیظیدن مستقیم و آفکار به نامانه جوهر وازی است. حداقلی که با خود مستقیما نوده ای و اکثریتی میفوند یا در برابر توجه ای و اکثریتی "مجاوب" میفوند، و اگر بخواهند بعنوان انسان حرمت و شرف خود را حفظ کنند حداکثر از مبارزه "سیاسی کناری" گفتند و غایبند میفوند...

اصلا موقعیت ما (به همان معنای گسترده که گفتم) چیست؟ واقعیت اینست که ما در موقعیت بسیار مساعدی قرار داریم. ما بهترین فعالین را (فعالین بمعنای کسانی که میخواهند حرکت کنند و میخواهند فعال باغد) را در اختیار داریم. هر کسی در فکر مبارزه و انقلاب است به ما نظر دارد. ما امروز برنامه "حزب کمونیست" سندی که قریب ۵۰ سال غلا آن در جنبه طبقاتی ما محسوس بوده است را درست داریم. جنبه ما نمیتواند از این دستاورد به عقب رانده شود. ما یعنی نیروهای برنامه "حزب کمونیست" یک صف بندی کاملاً جدید در جنبه بوجود آورده ایم. صف بندی که در یکسوی آن جرمیان ما قرار نادرده با تمام روغن بهنی اش و آگاهی اش برگاهای بعدی که باید بر نارد. جرمانی که مسئله و وظیفه امروز را تفهیم این واقعیتها در صفوف خود و آزاد کردن انرژی خود برای انجام وظایف حلبرش تشکیل میدهد. در مقابل جرمانات و حداقلی استاده اند که تمام آینده خود را در کوبیدن این خط می بینند. این یک صف بندی کاملاً جدید است. این صف بندی "رزمندگان (چپ) و همکار (مرکسز)" نیست. این صف بندی فدائی و خط ۲ نیست. جرمیان ما همه مخالفین خود را اعم از فدائی و خط ۵ و وحدت انقلابی سابق فعلا "کامیونترست" عده و اتحادیه

کمونیستها و اتحاد چپ و همواره راناکوهر میکند تا همین یک مومع را در مقابل آن
 بگیرند. عکس گیری و انجام ما، مخالفین ما را نیز با منجم میکند و ما به اتحاد
 نبره میکند. در هر صورت برنامه حزب کمونیست مخالفین خود را به انجام با کتن نعت
 برهم اشکال بدهد تر و بزرگوهریم سوگ میدهد. آنها که میخواهند در مقابل ما با بایستند
 ناگزیر بزره برهم جریانی خواهند رفت که مواج منجم تری را در مقابل ما قرار
 میدهند. جریان ما از هم اکنون مهر خود را بر سر نعت مخالفین امر گوید. است.
 جریان ما با ما با آب انبیا و کومه در مطع کنونی، در برابر بزرگوهری و نبرهها،
 آنکارا بزرگوهری در حاصه نیز، یک جریان معتبر بسیارانی است. جنبه مفاد است
 خلق کرد یک حلوه و یک مرصه. با لعل انقلاب ایران است. یک جنبه واقعی گسترده است
 که در سطح جهانی مورد توجه و حائز اهمیت است. و در صدر این جنبه کومه قرار
 دارد که یک نیروی بهمنناز برنامه حزب کمونیست است. طرزانی است که توده و سیمی
 از مردم در این کشور حتم امید به آن دولتند و راه نجات خود را در تکل و مبارزه
 تحت برهم آن جستجو میکنند. سازمانی که هر روز در نبره های رها روی با نبره های
 مسلح جمهوری اسلامی در خط مقدم جبهه های مناطق آزاد عده میکنند. بنا بر این ازنظر
 واقعیات ملی نیز، چه در سطح سیاسی و چه نظامی، جریان ما یک موجودیت باور کردنی،
 قابل انکاس، اصولی و توی است که موجودیت خود را به احزاب ایزه سیمون، نظیر
 مجاهد تحصیل کرده است و در سر نعت کوچکترین مخالف کارگری نیز تحصیل عده است.
 اکنون دیگر مخالفان ما نمیتوانند به یک موجودیت سیاسی تبدیل شوند بی آنکه
 بدوا حساب خود را با جریان ما و برنامه حزب کمونیست روغن کنند. این مطلب بسدی
 سر نعت اصلی دوره جدید است.

در چنین شرایطی ما دوره نوینی از فعالیت دوره حزبیت را آغاز میکنیم.
 دوره حزبیت به دو معنا: یکی دوره ساختن صلی حزب کمونیست و دیگر مبارزه با
 عهوه حزبیت. ایند و پیوند ناگسستی ای ما هم دارند. مبارزه به عهوه حزبیت همان
 مبارزی است که ما را به حزب میسراند و ساختن حزب یک پیش شرط اساسی مبارزه به
 عهوه حزبیت است. معنی واقعی کلمه است. مبارزه عملی و برنامه های آگاهانه
 و معنی برای ساختن حزب و مبارزه به عهوه. یک حزب به مبارزه حزبیت ترکیب. اتحاد
 تکلیفی، ناگسستی و همواره این روح وظایف ما در دوره جدید است. و گذرگاه ام. ک.
 باید بر این مسائل تا کمد کند و به این مسائل بهر نازد و تنها در چنین صورتی ام. ک.
 میتواند با هم یک بر حصار برتن وظایف جدید و مسائل نو در جنبه ما باشد.
 برای ترک وظایف ما در دوره جدید لازم است مجدداً نگاهی به گذشته ام. ک.
 بیاندازیم و بصورت نقاط ضعف و قدرت خود را بررسی کنیم. ما باید بفهمیم که از چه
 چیزهایی باید بیبریم و کدام کنبودها در کارمان را باید رفع نمائیم. در اینجا نیز
 طبقاً انتقال باید متوجه گره گاه های اصلی تر کار ما باشد و جزئیات میتواند در بخشهای
 مفصل تره با توجه به این روح کلی، بررسی خود.
 در مورد نقاط قدرت ام. ک. لزومی ندارد به تفصیل صحبت کنیم. فقط به دو نکته

اعاره میکنم. اول اینکه ما در مبارزه* ایدئولوژیک* و در مبارزه برای تفکیک نظری
 پرولتاریا از بورژوازی و مردم بورژوازی بهگیریم. ما اهمیت این وظیفه را ترك
 میکردیم. اما آنها این بدان معنا است که ما آن گامهایی را که میبایست برای انجام
 هرچه کم معقت تر این وظیفه برداشته بود، برداشته ایم؟ بنظر من نه. و نمونه* این،
 عدم انتشاریسی-سوسیالیسم در یکسال گذشته است. اما ما بهگیریم به این معنی
 که تمام تلاش خود را در محدوده* امکانها تمام در این زمینه میکردیم. دوم اینکه ام*
 نیز مانند کومله و مانند آن نیروهایی که فهمیده اند کمونیسم بر سر چیست و به
 معامله گری و کاسبکاری و تفکیکات توخالی دست کردن و از زاویه ای مردم بورژوازی
 تفکیکات را هدفی فرغود دیدن و فرنگلطیدیم. بعبارت دیگر امروزه کمونیسم تفکیکاتی
 هرگز سنت کار مانی بود و ما همواره کوهیدیم تا ایدئولوژی و سیاست را بر تفکیکات
 مقدم کنیم. اصول ناظر بر کار ما هرگز ماورا* ایدئولوژیک و ماورا* سیاسی نبوده است.
 همیشه کوهیدیم تا اصول ایدئولوژی انقلابی مان بر کار تفکیکاتی مان ناظر باشد و این
 نقطه* قدرت به ما امکان داده است تا به حل مسائل سیاسی ناظر باشیم که نباید تفکیکات
 تهای دیگر فرمقابل آن زانو می زدند. اما می بینیم که نقاط قدرت اصلی ما عمدتاً
 جنبه* نظری و ایدئولوژیک دارند، برای ترك نقاط ضعف مان هم باید از همینجا شروع
 کنیم.

نقطه ضعف اساسی ما ه حلقه ای که نقاط ضعف گوناگون ما را توضیح میدهد اینست
 که ما بنا به دلائل و شرایط اجتماعی - تاریخی معین و که بنما به آن خواهیم
 پرداخته به یک تئوری لنینی تفکیکات مسلح نبودیم و به امر تفکیکات بنما به* یک
 علم پرغورد نکردیم. اینجا من از براتیک تفکیکاتی ام*ك در مجموع سخن میگویم و
 به این مسئله کاری ندارم که این یا آن رفیق احتمالاً در موارد متعدد در این خصوص
 تلاشی کرده است یا تذکری داده است. بهررود این به یک محصلت تفکیکاتی ما تبدیل
 نعد. ما به تئوری لنینی تفکیکات و تئوری ای که ساز مادمی به عبود* کمونیستی
 بر مبنای سنت های کمونیستی را در دستور کار ما قرار نهد، متکی نبودیم. ما عملاً
 به عبود ای لنینیستهای بیخ از دو سال از سبک کار و بعضی و تئوری تفکیکاتی
 پوپولیستی و که بر جنبه حاکم بوده تبصیت کردیم و آنگاه که خواستیم این تبصیت
 را کنار بگذاریم نقد خود را تا نتایج منطقی اش اقامه ندادیم. این امر وظیفه* این
 کنگره است. ما تا این کنگره از حاکمیت سبک کار پوپولیستی رها نعد، ام و بکسی از
 اساسی ترین وظایف این کنگره اینست که ما را از این سبک کار خلاص کند و بسر ترك
 لنینی از تفکیکات و روشهای کمونیستی در زمینه* کار تفکیکاتی استوار کند.
 اما شرایط تاریخی ای که علت این ضعف ما بوده چه بود؟ اولاً بنظر من بهر حال
 ترك اصولی بهدگاه پروانتری در زمینه* تئوری و برنامه بر ترك تفکیکاتی بهمی میکرد.
 بدون یخته عدن بهدگاهها همان در زمینه* اصول مارکسیسم - لنینیسم و کاربرد معنی
 آن در انقلاب ایران و نمیتوان سبک کار کمونیستی را اتخاذ و پیاده کرد. بعبارت
 دیگر از نظر تحلیلی و تئوریک بحث برنامه و ترك اصولی محتوای وظایف برنامه ای

کمونیستها بر بهاده کردن عملی آن بهی میگردند ما باید ابتدا می فهمیدیم که چه چیز را باید بهاده کنیم تا سپس بتوانیم در پی پیروزی آن باشیم. ما برای مدتی این احاطه را بر اهدافی برنامه‌ای نداشتیم. قبلاً گفتیم که اهدافی ما در کلیت خود کمونیستی بوده اما عملاً تنها در زمینه "برخورد به یک انقلاب" همین تدقیق شده بود. ما امروز برنامه "حزب کمونیست را داریم" (و ما یکسال قبل برنامه "ام.ک. را داشتیم") که به ما اجازه میدهد به بهبودی روشهای عملی موروثی پی ببریم و این را ترک کنیم که روشهای عملی‌ای که بنکار می‌برده‌ایم متعلق به مائیت، متعلق به طبقه "سابق" نیست. ما در دوره "سوم حیات تفکراتی مان" به این مسئله پی بریمه اما به اعتقاد من آنرا به سرانجام نرساندیم. البته به همان درجه‌ای که از سبک کار موروثی گسشم به همان درجه‌ای که توانستیم حتی در شکل و فرم تفکراتی تغییر ایجاد کنیم. به نتایج عملی معصی رسیدیم. ... حتی آن گونه جزئی و آن نوع سوزن از آن طرح که توانستیم به یک نقطه عمل تبدیل شود و گره معصی از کار ما را بسازد کرد. اما ما عملاً نتوانستیم از این حدود فراتر برویم و حتی نقدی که در آن زمان بر سبک کار رایج نداشتیم نقدی کلی بود که باید تدقیق و تعمیق میشد و این کنگره باید این وظیفه را برعهده بگیرد.

پس یکی از زمینه‌های تاریخی این بود که ترک تئوریک - برنامه‌ای مارکسیسم و تثبیت استقلال ایندولوزیک - سیاسی ما از بورژوازی شرط لازم کسب استقلال در روشهای تفکراتی بود. عامل دوم این بود که تا حدود زیادی خود ما مسئولین تفکرات و در زمینه کار تفکراتی محرب و حاضرالذهن نبودیم. این ناپختگی تفکراتی و فقدان حضور ذهن بنا روشهای پوپولیستی در تفکرات ما را تسهیل میکرد. گندی ما در جمع‌بندی انتقادی تجارب عملی و فقدان سرعت انتقال در زمینه مسائل تفکراتی باعث میشد که ما در این زمینه در جنبه‌ها تنها بهشتاز نباشیم بلکه دنباله‌رو باشیم. ما در مورد تفکرات و سبک کار تئوری نداشتیم و از اینرو کاملاً به انحرافات جنبه پوپولیستی در زمینه سبک کار تمکین کردیم و تنها در این یکسال اخیر توانستیم از این دنباله‌روی دست بکشیم.

نمکن است رفتاری مثال کمیده ... و مولفیت‌های آنرا بزنند. اما این کمیده برهنه "ایمان خود کاملاً حاصل کار نقطه مند ما نبود بلکه خود نقطه" شروع مساعدتری باعث ... نکته مهم این است که دستاوردهای این کمیده نیز به دستاوردهای تفکراتی متمم یافته تبدیل شد. یعنی اگر به رفتی می‌گفتند برو و بر فلان چاه کمیده‌ای مانند کمیده ... بساز او نمیدانست یعنی چه. یعنی چه کار باید بکنند و چه چیزی باید بسازد. نمونه‌های مولف کار ما هم بصورت دستاوردهای تفکراتی جمع‌بندی و تلوریزه شده بود.

از این نفع اساسی و یعنی فقدان تئوری لنینی تفکرات و تمکین به روشهای عملی خود بورژوازی. یک سلسله یک لست‌طویل از مسائل تفکراتی نتیجه میشد. من میخواهم تمام این لست را مرور کنم لفظ به چند نمونه اشاره میکنم:

یکی از اساسی ترین مفکلات ما روابط محفلی بود. روابط محفلی ای که به عمده ای محفلی با آن مبارزه می شد. تفکلات ما تا مدت ها يك قطعنامه، تفکلاتی مصوب نداعت که معنای کار ما قرار گیرد. حتی وقتی به عهد تدوین اساسنامه می شد و ضرورت آن برای تفکلات ما تا که می شد، در مقابل این بحث بدون آنکه پاسخ بگیرد، مطرح می شد که اعتماد رفیقانه وجود دارد، احتیاجی به اساسنامه نیست و تدوین اساسنامه برای ما فرما لیس است. و غیره. ما از این روابط محفلی بسیار لطفه خوردیم. نیوان و نا به گیری در وظایفی که به ما روی خود قرار می دادیم يك نتیجه، این روابط بود. این نا به گیری در تمام مطوح خود را عیان می کرد. فرحانیکه همه، خرد، بورژواها و دوشنبه، سر هفتد نفری معان را سر وقت منتشر می کردند، می بینیم که در انتشار نشریه ما تا واصل نمود، سه ماه و حتی شش ماه وجود نداشت. حتی يك جمع آوری ساده، کمک های مالی بصورت سیستماتیک نتوانست انجام شود. بعضی نشریات به گیر و منظم نبود. ارتباطات و مکاتبات و گزاره های به گیر و منظم نبود. نفعه عملیاتی که به حال وجود داشت و طرح می شد به گیرانه دنبال و حسابرسی نمی شد و غیره.

خرده کاری همانطور که در نوعه، اول در باره، سبک کار نوعیم، یکی دیگر از مفکلات اساسی ما بود. خرده کاری بر سر کوچک و بزرگ بودن کار نیست بلکه در تمام مطوح به معنای آن است که کسی کار خود را انجام ندهد و بصورت خود بنا بودی وظیفه، دیگری را بر عهده بگیرد. کار خود را بر زمین می اندازد و آن کار دیگر خرده کاری محسوب می شود. رهبری ما رهبری کردن را تعطیل می کرد تا به کار با این بهر نازد و با این کار را تعطیل می کرد تا با ترک رهبری کند. صرف نظر از برخی موارد استثنائی، ما کار منطقه ای تعریف می دادیم و چنین نبود که کمیته، منطقه و کمیته، کارخان به کار خود بهر نازد و در بر خورد به رهبری و به نشریه رهنمود بخواهد و بدهد و بگیرد. در واقع رفیق و ارگان بالاتر داشتیم زهر بخل رفیقی و ارگان با این تر را گرفته بود. کار بنوعی بود که مسائل نظری از پائین و مسائل عملی از بالا حل و فصل می شد. این يك خصوصیت پایه ای تفکلات ما بوده است که رفقای که بهترین مطالعه را می کردند کسانی بودند که از نظر تفکلاتی کمترین وظیفه و تعهد را دنبال می کردند و با این فکر می کنیم این راه در تجربه لیس کرده اند. در مقابل، رفقای مرکز به از فرط کار عملی و دوزخ سرعان را نمی توانستند بهار آورنده، لاجرم از وظایف رهبری غفلت می کردند. جنبه، دیگر همین واقعیت این بود که هیچکس در کار خود آموزش نمی دید. شما ممکن بود ۵ سال در رهبری ام. ک. باشید و تا هیچ اصول رهبری پدنی چه، ۵ سال در کمیته، منطقه و کارخانه و غیره باشید و نفهمید و تأیید، این ارگانها چیست و چگونه باید انجام شود. ۱۰۰۰ این خرده کاری يك بعد اطمینانی مهم دارد. برای نمونه قرارهای متعدد تفکلاتی، که يك نقطه ضعف مهم امنیتی در رو عیای پوپولستی است، از جمله حاصل این مناسبات خرده کارانه است. اگر هر کسی به کار و وظیفه، خود مسئول باشد احتمالاً لازم است برای گزاره فعالیت خود و تبادل نظر در مورد تغییرات مهم در محیط فعالیت خود قرار بگذارد. اما به این منظور دیگر این همه قرار لازم نیست. آخر مگر مسائل انقلاب،

مسائل مبارزه در کارخانه و محله و مدرسه و غیره هر چند روز یکبار تظیر میکنند؟ این فرارهای متعدد عمدتاً برای این بود که هر کس در کار دیگری و سیما تعلیل عده بود و همواره در حال تحویل گرفتن و تحویل دادن این نوع کارها به رفقای دیگر بود. من این نکته را صرفاً بعنوان نمونه گفتم. منظور من اینست که حتی ضربات پلیس که به تفکلهای ما عمل کرد به پولیسی وارد میاید عمدتاً برای اینست که کار نایست و فقط آن یک تئوری مارکسیستی تشکیلات رهبر باعثه است. هیچ سازمان بلشویکی در این شرایط در میان تشکیلاتی نمیدهد. در میان سازمانهای دستگیری میدهد که به کار عملی تبدیل می، و آنها از نوع میانجی آن، معقول باعد. اما آخر کسی که در "میانجی" کار سیاسی نمیکند چرا در میان دستگیر معقول؟ این نحوه، دستگیری نحوه، رایج بوده است و نه دستگیرهای کلاسیک ناشی از نفوذ جاسوسان پلیس در روابط کمیتههای کارخانه و محله. معنی کمیتههای خط اول جبهه، مبارزه، عملی، آری، ممکن است کمونیستی از روی سوابق خود در محلات شهر شناسایی نموده اما این یک مسئله است و دستگیری در میان به بر سر قرار و غیره، مسئله، دیگری است. بحث رابطه، سبک کار و مسئله، امنیت مفصل است و من آنرا به مباحثات کفگیره موکول میکنم. در اینجا خواستم به ارتباط نزدیکی این دو اشاره کنم.

علامه میکنم نقطه ضعف اصلی ما فقط آن یک تئوری لنینی تشکیلات و تمکین به سبک کار به پولیسی بود. نقطه ضعفی که اگر چه مروج به رفع آن کرده بودیم اما ابتدا نباید تصور کنیم که در این کار موفق شده ایم. گذر به باید این مسائل را حل کند. و به این معنی گذر به دیگر این مسائل را تنها برای ام، حل نمیکند بلکه برای جنبش بطور کلی طرح و حل میکنند و به این منظور هم باید به جنبش رهنمود بدهد و هم خود به دستاوردهای جنبش ما، در ایران و جهان در این زمینه متکی شود.

این سبک عملی حرکت و رهبری نقاط قدرت و ضعف ما بمثابه، یک تفکر معین بود. اما امروز واقعیت اینست که ما جزئی از یک جنبش و سبک هستیم. ما جزئی از یک جنبش جهانی هستیم. ما یک جریان ایرانی، تهرانی و ما کردستانی هستیم. اگر دو سال قبل این واقعیت بهتر چنان همه، ما زنده و حی و حاضر نبوده امروز این باید برای همه، ما مشخص شده باشد که ما در پی احیای یک جریان معین جهانی هستیم و اکنون مردم ایران جریان را در این کشور بلند کرده ایم. اگر امروز چیزی بخواهد راهگشای ما باشد، وسعت نظر است. وسعت نظر در تمامی ابعاد آن، وسعت نظر حتی نسبت به هویت خودمان. اگر زمانی رفقای سازمانی بر حسب "سپیدی بودن" از دیگران متمایز میشدند و اگر پس از آن "کمونیست بودن" ملاک تمایز عده امروز دیگر جریان ما باشد بویژه موااستار "بلشویک بودن" و احیای بلشویسم در سطح جهانی باعد. جریان ما نباید به کمتر از این معنود باعد.

ما جزئی از یک جنبش جهانی هستیم که چند ده سال است زهر زباله، روبرو هستیم مدفون است. روبرو هستیم در اعدال مختلف منقط ترین تئوریها، فعالیتها و روشها را بنام جریان ما جا زده بنام جریان ما معرفی کرده و به تسویههای کارگروختن

خورنده است. اینجا دیگر من از ما - بمعنای حتی و معتراز نیروهای برنامه - حزب
 کمونیست صحبت میکنم. بگذارید بگویم دیگری بیان کنم. برنامه - حزب کمونیست را دیگر
 محدود به این نیروها ندانیم بلکه برنامه - مقدماتی کل این جریان جهانی بدانیم.
 به اعتقاد من موقعتی که برنامه - امم نسبت به برنامه - حزب کمونیست داشت امروز
 برنامه - حزب نسبت به برنامه - بین الملل دارد. این واقعتاً را ببینیم و تنها اگر
 این را ببینیم میتوانیم در این دوره نیز وظایف خود را به انجام برسانیم. این را
 ببینیم که جنبش کمونیستی ایران اکنون در مطلقاً قرار گرفته است که میتواند نقش طبقه -
 کارگر روسیه و جنبش سوسیال دمکراسی روسیه (بلشویکیها) را تکرار کند. این لفظ به
 این اعتبار نیست که ما خود میل داریم بلشویسم را کنیم و الیهات همین مبارزه -
 طبقاتی در سطح جهانی چنین ایجاد میکنند. روز به روز کمونیسم اکنون بی پروا شده است. فرهاد
 اینکه "مارکسیسم انقلابی چیست" بلند شده است. انقلابات با گرفته اند و یک انقلاب
 عظیم با آن خصوصیات واقعاً کلاسیک خود در ایران شکل گرفته و به تمام مساحتها گسیخته
 شده است. قهاری که طبقه - کارگر با آن و جنبش در آن حرکت داشته است... و این عاید
 از نظر سیاسی و فرهنگی آگاهترین طبقه - کارگر در آنجا با عده آنها در کفوری که
 صلحت در آن به اندازه - کافی برای تعیین نقش تعیین کننده به پرولتاریا رسیده
 است. طبقه - کارگر ایران از دل یک جنبش انقلاب و قیام مساحتهای بیرون آمده است و
 امروز جنبش ما در متن این جنبش وسیع طبقه به نظرات کنونی و به برنامه - حزب
 کمونیست رسیده است. حال اگر کسی بگوید که این جریان باید به چیزی کم سر از
 بین الملل کمونیستی نظر داشته باشد به اعتقاد من او خرده بورژوازی کونه نظری
 است که میخواهد ما را عقب بکشد. جریانی که بر متن این جنبش واقعی طبقاتی میتواند
 نمایند. این طبقه - کارگر از درون جنبش انقلاب عظیم و یا انکا به این دیدگاههای
 روشن کمونیستی پایه صحنه گذاشته است و طبقه دارد که بگوید میخواهم آن جنبش
 جهانی را بسازم که بین الملل لنینی نمایند. آن بود. این جریان در هر حرکت خود
 همانطور که در طی این سه سال نیز در ایجاد کوچکترین دیده ایم تمام تفکلهای پسو
 خرده بورژوا - سوسیالیست را که به خیال خود ما را بالقب بهنگام بین الملل نوین
 استیضا میکنند تمام آن کسانی را که نام خود را مارکسیست گذاشته اند اما حداکثر
 انقلاب اینست که ایران کوبا بشود و آنان به نان و نواهی برسند همه اینها را به
 سادگی کنار خواهد زد. جنبش ما جنبشی نیست که صرفاً انسانهای همین آنرا اعتنا
 بمانند و توان خود را از افراد بگیرد. جهان ما انگاشتهای نیاز تاریخی طبقه - کارگر
 جهانی است. نوازی که در این دوره در کشورهای مختلف بروز کرده و رهبران و تفکلهای
 ابتدائی خود را نیز بوجود آورده است. ما موظفیم برای اسیای جریانی با همان عیسوسه
 باکی و استواری بلشویسم مبارزه کنیم و برآستی در صفوف خود کسانی را راه نهم و
 پروریم که این را بخواهند. برای اینکه یک گام از اینجا برداریم به اینهمه
 سمت نظر نیاز داریم. اگر ما برای آنکه هر چه مستقل خود را در مقابل جریانات کم -
 امنیتی چون آرمان و همکار برانرازم ناگزیر بویهم دیدگاههای خود را تا مسولات

حزب بورژوازی و انقلابی، و قلد و سعت بهم تا بتوانیم مرز خود را ترسیم کنیم، تا
 بتوانیم صفوف خود را محکم کنیم، امروز نهی برای اینکه این برنامه را بهاده کنیم
 برای اینکه یک قدم به جلو برداریم، لازم است که افق دیدمان را تا سرحد امکان وسعت
 کنیم و اعلام کنیم که ما کمر بسته ایم که بین الملل کمونیستی را از اینجا پایه ریزی
 کنیم، و همانطور که تاکنون وظایف خود را از طریق حل منحص مسائل منحص جنبه به بهی
 برده ایم، از این پس هم گامهای منحص خود را واقع بینانه تعریف میکنیم، بین الملل
 را حزب کمونیست ایران خواهد ساخت، حزب کمونیست ایران را این جریان ما خواهد
 ساخت و جریان ما را دستهایی به دید روشنی نسبت به سبک کار و براتیک کمونیستی، و
 نقشه عملی معین برای ساختن حزب و نظریه نرفتن از انجام این وظیفه خواهد ساخت، این
 سحر قدم بقدم حرکت منحص ماست، آن رفقای که صبر بودند که ما بجای مبحث و نظایف
 یا نفعجویان خارج کشور، مبحث پایه ای انترناسیونالیسم را در دستور گذریم قرار دهیم
 این وسعت نظر خود را نشان دادند، اینکه آنها گذریم، ما بتواند وظایف انترناسیونالیسم
 تألیستی ما را بدقت منحص کند و ما بتوانیم فوراً آنرا اتخاذ کنیم یا غیره، یک بحث
 است، و اینکه در هر صورت ما باید این وسعت نظر را داشته باشیم، بحث دیگری است،
 گذریم، ما باید بهیام آور این وسعت نظر برای رفقای کمونیست بهیاماری باعد کسه در
 کوجه و پس کوجه های شهرها خودمان و پاسدار را می بینند و امر انقلاب را به جفال
 خودمان و پاسدار محدود میکنند، گذریم، ما باید اینها را از این محدودگری بهیرون
 بکشد و فعال کند، روش ما برای فعال کردن این مسائل و جریانات، ارائه کس کردن
 تشکیلات، نسبتاً، بزرگتره منجمت و مجریه به آنها نیست، این روش پوپولیستیها
 بود، ما باید تمام این افق وسیع را برایمان بیسیم، ما براساسی رفقای را در صفوف
 خود میخواهیم که از ابتدا این افق وسیع و این وسعت نظر را داشته باشند.
 دوره ای که با برنامه حزب کمونیست آغاز شده است، برگشت نامبراست، حسی
 شکست ما جنبه را به اوضاع قبل باز نمیگرداند، ما باید خصوصیات اصلی این دوره
 را بدیناسیم و به جنبه بدیناسانیم و با تمام نیروهایی که به حقانیت این امر معتقدند
 یک هدف محکم و لغزنده در جنبه کمونیستی بسازیم، صلی که همان حزب کمونیست ایران
 است، ما باید در این دوره با این هدف حرکت کنیم، حزب را بسازیم و به عبود، یک
 حزب مبارزه کنیم.

دستور جلسات بهیمنهای گذریم بر مبنای این تم اصلی تنظیم شده است، ما بحث
 درباره برنامه حزب کمونیست را در دستور گذاشته ایم، چرا؟ مگر این برنامه
 هم اکنون تصویب و منتشر نشده است؟ هدف ما اینست که گذریم، ما بار دیگر رسماً
 و با انوریته ای بهیعتراز کمیته، سرکزی، این برنامه را مورد تأکید قرار داده
 و برنامه حزب از این پس مصوب گذریم، کومه له و گذریم، ام، یک باعد، طبعاً در این
 جلسه رفقا نظرات خود را در مورد برنامه بیان خواهند کرد.
 مبحث دیگری مبحث جنبه کمونیستی، دورنمای ساختن حزب و طرح تدارک حزب است.
 گذریم، ما باید بتواند گامهای عملی ای را که ما از این پس در دو دور نیروهای برنامه

حزب و تر راس آنها کومه له باید برای ساختن حزب برقراریم بدقت مشخص کنید. کدگره باید مشخص کند که تک تک ما و ارگانهای تفکلات از ترنا در این زمینه همه باهمند بکنیم. کدام حلقه‌ها را بمنوان حلقه اصلی فعالیت ترست بگیریم. کدگره باید افسر خود را از طرح تعاریف حزب نیز فراتر ببرد و گامهای بعدی ما را تعریف کند. به رفقایی که به کمیته مرکزی انتخاب میشوند در این زمینه رهنمودهای کافی بدهد. بحث حزب کمونیست به یک کلید اصلی بحثهای ماست و اساس کار ما در دوره جدید بهمنی دوره حزبیت است.

کدگره باید به ناکنشکها بفرماید. مثله حزب و انقلاب بهیوندی ناگسستی بسا بکدیگر یافته اند. ما در غربا بهی نیستیم که ابتدا حزب را بسازیم و سپس به سراغ انقلاب برویم و ما در انقلاب حرکت کنیم و حزب را به بوته فراموشی بسپاریم. این دو به بکدیگر گره خورده اند. پس ما باید ناکنشکهای خود را در این انقلاب بروغنستی تمهین کنیم. بروغنستی بگوئیم که در صفوف جنبش طبقه کارگر چه خواصم کرد و نبردهای برنامه حزب را به آغاز چه ناکنشکهای فراموشی کنیم. هرچه در مورد ناکنشکها اصولیتر و مارکستی تر سخن بگوئیم هرچه ناکنشکهای ما روغن تر و کمونیستی تر باشد و وحدت جریان ما بیشتر تسهیل خواهد شد. یک جز بحث ما در باره ناکنشکها بر خورد مشخص تر ما به فطرتا معمای کدگره سوم کومه له است. نقاط نزدیکی و احتمالاً دوری خود از فطرتا معمای کدگره سوم را روغن کنیم تا از ترنا بدانیم که بحثهای ناکنشکی با رفقای کومه له حول چه مسائلی باید متمرکز خود تا انجام تفکلاتی نیز هرچه زودتر بدست آید.

بحث دیگر، بحث سبک کار است. این کدگره باید بتواند روی دستاوردهای ناکنونی در این زمینه بسازد و آنچه باید بسازد بسیار وسعت را از آنجهزی است که تا کنون بدست آمده است. ما باید اصول روغنهای سازماندهی خود را در جنبش طبقه کارگر مشخص کنیم. اصول سازماندهی حزبی و توده‌ای و هیوه سازماندهی تفکلاتی جاسایی را مشخص کنیم. ما باید سنتهای ویژه کار کمونیستی را بسا سوزیم و در صفوف خود تثبیت کنیم. با وجود برنامه و این سنتها حزب حتی در ضعیف ترین غرایه خود نیز حسب باقی خواهد ماند. ما برای تبدیل شدن به یک حزب احتیاج مبرم به این سنتهای بایدار داریم. و کدگره باید تر بوجود آوردن این سنتها حرکت کند.

بحث اساسنامه عاید تا حدود زیادی مشکلات نامیک بمنوان یک تعکل مهم را رفع میکند زیرا به اعتقاد من اساسنامه‌ای که بتواند مبنای اساسنامه حزبی ترارگسرد وجود دارد. اساسنامه کومه له این را تامین میکند. تدوین یک اساسنامه کمونیستی منطبق با موقعیت و شرایط ما و با توجه به وظایف عملی‌ای که تر بهمی داریم برای تفکلات ما بسیار ضروری است. تنها به این طریق میتوان مشکل روابط مطلقه و دمکلی و انورینه تر درون تفکلات و وظایف ارگانهای تفکلاتی و غیره را حل کرد. طبعاً این اساسنامه در همین حال کمک میکند تا اساسنامه حزبی نیز با دقت و معک موردگی بیشتر تدوین خود. در باره بحث وظایف انترناسیونالیستی و جایگاه تعیین کننده آن بهمی

از این محبت کردم و نهازی به توضیح مجدد نیست. ما بقی بحث‌های گذشته از جمله
مسائل جزئی تر تفکراتی را نیز تنها در پیرتو این مباحثات کلی و پایه‌ای میتوان
بررسی و حل و فصل کرد.

صحبت را کوتاه میکنم. گذشته مسا باید بتواند به سنت‌های ویژه کسار
کمونیستی دست یابد. گذشته ما باید بتواند وسعت نظری را که تاکنون از جنبش ما
غایب بوده است به آن بازگرداند. گذشته ما باید این واقعیت را تثبیت کند که ما
جزئی از یک جنبش جهانی هستیم که بهر از یکدیگر و سی سال است که با یورژوازی در جنگ
است. گذشته باید این جایگاه واقعی را به جنبش ما بازگرداند. گذشته باید وظیفه
ما را در فعال ساختن حزب کمونیست ایران هنرمندی هر چه بیشتر با کومه له و جدگیدن
دو عا دوش کومه له برای ساختن هر چه سرهمتر حزب کمونیست روشن کند و مورد تا کهد
قرار دهد. ما باید جنبش کارگری ایران را از تجربه عوباری که پوهولیم به آن
تعمیل کرده و از آینده مرکباری که روهزبونیم مثرن برای آن تدارک دهد است
رها کنیم. ما میتوانیم. و اگر این دوره جدید را با درک کامل و جامعسی از
وظایفمان پشت سر بگذاریم، انترناسیونال کمونیستی همز دور از ذهنسی
نخواهد بود. همانطور که اکنون ۱ سال پس از تولد مان بمثابه یک محفل با این
واقعیات عظیم روبرو عده ایم، غاید موجودیت بین المللی و قدرت واقعی جهانی ما در
۱ سال آینده در تصور امروز ما ننگند. حرف عوبرا اینجا تمام میکنم.

حلقه اصالی در نقد سبک کار پوپولیسیتی

(تلخیص از سخنرانی در کنگره اول م. ا. ی.)

ت. یاشار

از آغاز کنگره این مسئله برای همه ما روشن بود که لازمست در عمیق ترین سطح به یک نقد محسوس پرولتاری از سبک کار خودمان در گذشته یعنی آنچه که قبول کرده بودیم سبک کار غرده بورژوازی است ببریم.

من در این مورد تزهای محسوس نامتعمد من معتقد بودم که جوهر و ماهیت سبک کار پوپولیسیتی سازماندهی و سازمانهایی ماورا طبقاتی و یا جدا از طبقه کارگراست. علامه استدلال من آن بود که از آنجا که پوپولیسیتها خود را نایب توده ها در انقلاب میداننده یعنی مبارزه بین تفکلات خود و رژیم را بجای مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی می نمانند، لذا شبهه تفکلاتی آنها بناگزر سازمانهایی و سازماندهی ماورا طبقاتی است. رفیق حکمت این فرمولبندی را نقد و رد کرد و نظرات خود در باره ماهیت سبک کار پوپولیسیتی و آلترناٹیو کمولیسیتی آنها بیان داشت. من انتقادات رفیق را کاملاً وارد میدانم و نظرات او را می پذیرم. اما لازم میدانم برای تدقیق و روشن شدن بیشتر مطالب و قبل از آنکه به عوارض محسوس سبک کار پوپولیسیتی و نتایج و رهنمودهای معین عملی بهرنازیم در همین سطح بحث را ادامه دهم.

اشکال و ضعف اساسی بحث من در باره ماهیت سبک کار پوپولیسیتی در کجا بود؟ فرض کنیم این تز را می پذیرفتیم که از آنجا که پوپولیسیم خود را نایب توده ها - و یا طبقه کارگر ما این فرقی در مسئله ایجاد نمیکند - در امر انقلاب میدانند بنابراین به سازماندهی و سازمانهایی جدا از طبقه دست میزنند و طبقه را خارج از مکان اجتماعی امر سازماندهی

میکنند. در این صورت بر مبنای این نفعده نیز اثباتی ما بدانگر چه حکمی بود؟ یعنی در قبال این سؤال که پرولتاریا و کمونیستها چگونه فعالیت میکنند و چگونه متفکک میشوند چه پاسخی داریم؟ جواب روشن است. بر اساس چنین نفعده از سبک کار پرولیتسی و بحث اثباتی ما چیزی جز این نمیتواند که "از آنجا که کمونیستها معتقدند پرولتاریا باید در انقلاب به پیروزی برسد و نیروی محرکه انقلاب را نه تفککات خود بلکه طبقه کارگر میدانند بنا بر این سازماندهی طبقه در مکان اجتماعی خود را وظیفه خود قرار میدهند."

شفاف اساسی این فرمولبندی که آثرا حتی به نظراتی که میخواهد با آن تسویه حساب کند یعنی به پوپولیسیم و نزدیک میکند در اینجا است که يك انقلاب معمول را محور قرار داده است و میخواهد با برغورد به يك انقلاب معمول نشان دهد که کمونیستها چگونه فعالیت میکنند و متفکک میشوند. از انقلاب بمنا به يك تحول عینی سیاسی - اجتماعی آغاز میکند و کمونیستها را بمنا به کسانی که پرولتاریا را بعنوان نیروی محرکه این انقلاب به رسمیت می شناسند و میگویند که طبقه کارگر در این انقلاب بقدرت برسد و در نظر میگیرد و تریف میکند. این فرمولبندی کاملاً يك تعریف تاکتیکی و مفروض و منوط به تحولات عینی اجتماعی است و بنا بر این نمیتواند هویت عملی ما را توضیح دهد.

در این هیچ عکس نیست که در هر انقلابی کمونیستها و حزب کمونیست باید برای تحفکس مزمونی پرولتاریا و تصرف قدرت سیاسی بوسیله پرولتاریا مبارزه کنند. اما آیا این امر تریف کننده و تمهین کننده هویت عملی ما است؟ آیا معیق ترین و اساسی ترین فرق ما با پوپولیسما در این است که ما در هر انقلابی به این امر می پردازیم و آنها برای بلشویست رسیدن خلق و با تفککات خود بجای خلق مبارزه میکنند؟ اگر چنین است در شرایطی که انقلابی در عرف وقوع و با در حال جریان نیست و تفاوت کمونیستها و احزاب و نیروهای غرده بورژوازی را چگونه باید توضیح داد؟ روشن است که کمونیستها تنها انقلابیون دوران انقلاب نیستند و بنا بر این هویت عملی آنها نیز نمیتواند از تحولات مشخص سیاسی - اجتماعی در این یا آن کشور معین و در این یا آن مقطع معین نتیجه خود.

بنا بر این و فرمولبندی من گرجه بعنوان جزئی از يك کل و در حد برغورد به یکی از عوارض سبک کار پوپولیتسی درست است، اما بهیچوجه بدانگر نقد ریفهای ما از پوپولیسیم عملی نیست و نمیتواند سبک کار کمونیستی را بعنوان جزئی از هویت و عیوه فعالیت میشکلی کمونیستها توضیح دهد.

اجازه بدهید قبل از آنکه به بیان ترک خودم از این نقد ریفهای که اکنون آنرا در دست داریم و پردازیم این نکته را توضیح دهم که چرا تفککات ما سبک کار پوپولیتسی نیست و در عمل نظرات تئوریک - برنامه ای خود را نمایندگی نمیکرد.

بر این واقعیت همگی ما واقفیم که از لحاظ نظری ما مرز قاطع و روشنی با نظرات غرده بورژوازی را هیچ در جنبه داعتم و به مارکسیسم انقلابی مجهز بودیم. نظرات برنامه ای، سیاسی و حتی تاکتیکی ما همواره بر ضرورت استقلال تئوریک، سیاسی و تفککاتی پرولتاریا بر ضرورت ایجاد حزب کمونیست و بر ضرورت انقلاب پرولتری و اینکه انقلاب دمکراتیک حاضر تنها گامی است در جهت تحفکس سوسیالیسم بر اینک از نظر پرولتاریا این انقلاب لراهم.

آورنده، زمینه‌های معنی و ذهنی حرکت به سمت سوسیالیسم است... های می‌شود، برای این اصول متکی بود و از این اصول ناخوشی می‌شد. من بباد دارم که بارها در بحثهای تروئیکسی خودم به این نکته اشاره کرده‌ام که نقطه عزیمت ما انقلابی که در گهر آن هستیم نیست، بلکه امر امر طبقه کارگر است. ما سوسیالیستهای هستیم که می‌خواهیم پرولتاریا را بقدرت برسانیم و انقلاب حاضره تنها شرایط سیاسی - اجتماعی معینی را برای پیگیری این امر بوجود آورده است. ما بارها و بارها در برخوردنیم همکاران و همکاران را به راه کارگر تروئیکسیست‌ها... و کلیه غرده‌پوروا - سوسیالیست‌هایی که از انقلاب و تحولات انقلابی حرکت می‌کنند و از زاویه انقلاب سراغ طبقه کارگر می‌رفتند این نظرات را گفته‌ایم و نوشتیم و بر مبنای این احکام ذهنی این جریانات را افشا کرده‌ایم و ماهیت‌شده بود. ژوایی آنها را افشا کرده‌ایم.

اما اگر ما دارای نظرات تروئیکسی صحیح و اصولی بوده‌ایم و با انحرافات غریبه برخوردی. اثباتی نیز مرزبندی‌های روشن و نرمی داشته‌ایم اساس معکول ما چه بود؟ به نظر من مسئله ما این بود که نظرات تروئیکسی - برنامه‌های ما را به سطح تئوری تفکیکات بسط ندادیم. گروه کار اینجا بود. مسئله ما این نبود که تفکیکاتی گری می‌گیریم به سازماندهی جدا از طبقه و جدا از مکان اجتماعی افرادی که به ما می‌پیوستند دست می‌زدیم و مسائل از این قبیل؛ بلکه اعکال در این بود که تئوری‌های ما که بر استقلال نظری، عملی، سیاسی و تفکیکاتی پرولتاریا تکیه می‌کرده به سطح تئوری تفکیکات بسط پیدا نمی‌کرد و ما به تئوری ذهنی تفکیکات مجوز نبودیم. نظرات تروئیکسی ما نمیتوانست به‌تصالح بهانه خود در این میان یک طبقه تئوریک‌صحنی تئوری تفکیکات گم بود.

تفکیکات چیست؟ ضرورت وجودی آن چیست و چرا به تفکیکات نیاز مندیم؟ همگس این سئوالات را با این معنی برای خود طرح نمی‌کرد. وقتی به ضعفها و اعکالات اساسی تفکیکات برخورد می‌کردیم علت را در اینک بهمانند نبودن از کارگری جداست و در اینک ارتباطات درون تفکیکاتسی منظم و اصولی نیست و در اینک بافت تفکیکاتی ما صدتسا روشنفکری است و بسادگی نمیتوان آنرا پرولتاریزه کرد و... حجب می‌کردیم. حتی به این نتیجه نیز رسیده بودیم که حل مسائل ما در گرو دستهایی به تئوری تفکیکات است. این بحث را حدود دو سال پیش با عتیمه ولی هیچگاه در این عمق ندادیم که تئوری تفکیکات چیست آنها تئوری تفکیکات ناظر بر اساسنامه تفکیکاتی است؟ آنها تئوری تفکیکات به تشریف و تمییز کردن ارگانهای عمده و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر می‌پرسد؟ آنها تئوری تفکیکات در باره عمده سازماندهی کارگران صحبت میکنند؟ کسی بحث را به اینصورت طرح نمی‌کرد و در یافتن پاسخ این سئوالات تأمل و تعمق به خرج نداد. من فکر می‌کنم در بحثهای مربوط به سبک کار در این کنگرسه اصرار ما مبنی بر تعمیق بحث و قیل از هر چه در سطح تجربی بدنبال پاسخ مسئله گفتن و کاملاً بجا و اصولی بود. تئوری یک امر تجلی نیست حتی آنجا که از پراتیک و عیوه‌های عملی صحبت می‌کنیم نمیتوان با جمع‌بندی آنها در عمل سخت‌عود را ثابت کرده‌است به تئوری دست یافست. اکنون ما مبنای تئوری تفکیکات را فرموله کرده‌ایم و بر این مبنای میتوانیم پایه و اساس کلیه مسائل و ضعفهای تفکیکاتی خود

را بگناییم و مسائل را از ریشه حل کنیم.

اما چرا ما به عنوان «هنه» سپند وبعد تفکلات «اتحاد مبارزان کمونیست» از زمان ابتدا این تئوری را در دست ندادیم؟ يك پاسخ اینست که رفقایی که سپند را تشکیل دادند آگاهی و خط اصولی و روشنی در باره «مسئله» تفکلات نداشتند. سپند این آگاهی را داشت. مهمك از نتایجی که اکنون به آن رسیده ایم کف جدیدی نیست. فقط ترك عمیقتر است از آنچه وجود داشته ثابت و نوشته شده و در تاریخ پسرانك شده است. البته این مسئله میتواند مورد بحث باشد که آیا تحت شرایطی که سپند موجودیت یافته دست یافتن به چنین ترك عمیقی اصولاً ممکن بود یا نبود. در هر حال این يك جنبه از مسئله است. جنبه دوم، که دیگر يك عامل تصادفی و اتفاقی نیست تا این است که ما زاده «این انقلاب هستیم» امك تشکیلانی است که در دل يك انقلاب همین شکل گرفته است. مرزبندی ما و صف بندی های طبقات مختلف را تماماً بر این انقلاب تجربه کرده و باز معاشه و به آنها برخورد کرده است. به قول ما را به اعتبار این انقلاب شناخته است و «و عودت را هم به عنوان يك تفکلات» با اعتبار این انقلاب تعریف کرده است. از اینجاست که بحث هویت مدور میشود. ما چون زاده «این انقلاب هستیم» تصور میکردیم که دیگر تاریخاً متولد نشده ایم. در عمل انقلاب برای ما همه چیز بود. کار روتین و همبستگی سوسیالیستی برای ما سادگی با کنار آرام سانس بود و فعالیت غیر رزنده و نامربوط به مسائل مبارزاتی روزه مسلوب سپند. ما مبارزه را به معنای ناقص و محدود و به معنای مبارزه «بالفعلی» که در جریان است و ترك میکردیم. بارها در نظراتمان میگفتیم که این انقلاب واقعی است خارج از مساکه شرایط معینی را به کارمان عمل کرده است. اما این معلوم نبود که این «کار» ما چیست که انقلاب و ویژگیهای معینی آنها تعمیم کرده است. از نقطه نظر دیدگاه «گلافسه» ما که گروه فرموله و تدبیر شده بود اما بصورت بهیمنی خود بشود وجود داشت. این «کار» تا بیست است از ویژگیهای معین در شرایط معین «در شرایط حاضر انقلاب دمکراتیک است» و باید وظایف معینی را به بهتر برده و فردا انقلاب سوسیالیستی است و باید فعالیت دیگری کرد. ویژگیها تغییر میکنند و کار ما هم متناسب با آن تغییر میکند. «یعنی فعالیت کمونیستی امریست که گوئی عملیات ثابت و ماهیت و هویت معینی ندارد. گوئی تفکلات کمونیستی و فعالیت کمونیستی يك امر ۱۳۰ ساله امری که اصول و سنن آن از ماهیت ناکنون وجود داشته است» نیست بلکه چهار سال پیش در انقلاب ایران متولد شده است.

تفکلات ما در انقلاب ایران بوجود آمد و در انقلاب ایران خود را شناخت و مثل بچه اردکی که در آب متولد میشود ابتدا فقط آب را می شناسد و وقتی هم با پاهای غشکی رسیده با شرایط زمین خود را وفق میدهد و به همین ترتیب بزرگ میشود. ما هم تصور میکردیم که تفکلات کمونیستی ما به این شکل رشد میکنند. از این نقطه نظر هیچ تئوری واحد و منجمی بر کار تشکیلانی ما ناظر نبود. ما بعنوان «هنه» سپند سوانا سازمان «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه» کارگر «اعلام موجودیت کردیم» در آن موقع چشم انداز ما را وحدت با سازمان آرمان تشکیل میداد. بعد شرایط معینی بهتر آمد که استقلال تشکیلانی ما را ضروری میکرد. «هنه» سپند تبدیل به اتحاد مبارزان کمونیست شد. در مرحله بعد کومه له به جریان

ما رکنیم انقلابی روی آورد و ما نزدیکی با کومله را در دستور گذاشتیم و... بهمین ترتیب اهداف تفکلاتی ما متناسب با اوضاع و احوال معین تغییر میکرد. از لحاظ نظری از همان ابتدا نظرات و اهداف تشوریک - سیاسی ما روشن بود و آنرا به سطح برنامه نیز ارتقاء دادیم. اما از نظر تفکلاتی حصول گرایش انقلابی جامعه بودیم و دیدگاهمان همراه با تحولات جامعه متحول میشد. این برای ما روشن نبود که مستقل از برآمدن با سازمان آرمانه مستقل از نزدیکی با کومله و مستقل از اهداف مقطعی تفکلاتی که در هر دوره مقابل خود تعریف میکردیم. امولا ما چگونه تفکلاتی هستیم. هویت عملی ما چیست و باید بمناسبه کمونیستها چه اهداف و حجم اندازی از رشد تفکلاتی خود داشته باشیم. این پایه و اساس ضعف ما در امر پراتیک و تفکلات بود و تمام مسائل و عوارض سبک کار گفته ما را میتوان براین مبنا توضیح داد.

آنچه تاکنون گفتیم را جمع بندی میکنم. من گفتم انتقاد به سبک کار پوپولیستی در قالب این فرمول بندی که "پوپولیسم چون خود را ناپسندیدهها در انقلاب میدانند ناگزیر به سازماندهی و سازمانهایی جدا از طبقه نیست" این احکال اساسی را دارد که مسلمانان انقلاب را محور قرار میدهد و ناگزیر به توجه اثباتی خود به سبک کار کمونیستی را نیز به اعتبار انقلاب تعریف میکند. و لذا نمیتواند یک نقد بیگانه و ریشه ای به پوپولیسم عملی باشد و به یک تعریف پایدار و اصولی از سبک کار کمونیستی منجر شود. در ادامه به این موضوع پرداختیم که تفکلات ما با وجود آنکه از لحاظ تشوریک - سیاسی همواره بر استقلال طبقاتی پرولتاریا بر تمام وجود تاکید میگذاشتند اما این نظرات را به سطح تشوری تفکلات بسط نداده بود و علت اصلی نرفتنیدن ما به سبک کار پوپولیستی را باید در اینجا جستجو کرد. همین توضیح دادیم که فقدان یک دیدگاه تشوریک منجم در مورد تفکلات ناعی از آن بود که ما بمتناهی یک تفکلات زاده. انقلاب ایران بودیم از مسائل این انقلاب تاثر میپذیرفتیم و این گرایش خود بخودی را باعثیم که متناسب با هر وضعیت معین از نظر تفکلاتی هدف مقطعی معینی را در برابر خود قرار مدهیم و لذا جوهر و هویت سبک کار کمونیستی برای ما نامعلوم و معینی بر یک ترک خود بخودی و مقایسه از اوضاع و احوال معین بود.

در ادامه صحبت لازم میدانم ترک خودم از نتایجی که در مورد تشوری تفکلات به آن رسیده ایم را توضیح دهم. مسئله وقتی برای من روشن شد که رفیق حکمت مطلب را به این صورت فرموله کرد: "تفکلات را باید با سیاست و اهداف ناظر بر آن توضیح داد." این یک تذکره اصولی و بنیادی است. با حرکت از این تذکره میتوان ترک کرد که چرا "تفکلاتی گسری" و "سازماندهی جدا از طبقه" ماهیت سبک کار پوپولیستی را توضیح نمیدهد. تفکلاتی گسری در خدمت چه سیاستی و برای حصول به چه هدفی؟ چرا این نحوه سازماندهی سازمانهایی شبهه "مطلوب پوپولیستهاست؟ تنها با اتکا بر اهداف و سیاستهای غرض بورژوازی ناظر بر سازمانهای پوپولیست میتوان برای این مشاالات پاسخ روشن یافت و در مقابل اثباتاً ترک کرد که تفکلات کمونیستی چه باید باشد و چگونه باید فعالیت کند. کافست از خود ببریم که سیاست و اهداف طبقاتی پرولتاریا کدام است؟ اگر جواب موعالیست است برای من

صورت نیز اساسی ما برپاره. تفکلات کمونیستی نهزه همانطور که رفیق حکمت بیان کرده این
عواهد بود که "تفکلات کمونیستی ما حزب کمونیست و تفکلی برای سازماندهی انقلاب
اجتماعی پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی است." کمونیستها حول سوسیالیسم و برای تعلی
سوسیالیسم متشکل میشوند و مبدا و اساس پراتیک آنها را این امر تشکیل میدهد. این به نظر
عملی بدیهی میرسد. اما "معا هر حل گشت آن بود." این حلقه "اعلی است و هیچیک
از ما تاکنون این حلقه را در دست نگرفته بود. فلی این اصل به چه مناسبت؟ فلی این
یعنی آن فعالیتی که پوپولیتها - و همچنین ما - تاکنون انجام میدادیم و تفکلات را هم
برای همان میخواستیم. یعنی سازماندهی خلق - و بایک تریجه تعریف نمودمان و طبقه کلرگر -
در یک انقلاب دمکراتیک و برای اهداف قابل حصول در همین انقلاب.

پوپولیسیم تمام اهداف و آرمانها و تمام "انقلابیگری" امر به انقلاب دمکراتیک
محدود و منحصر میشود و تفکلات پوپولیتی هم برای همین هدف بوجود میآید و در خدمت همین
هدف قرار میگیرد. برای ما هم علا تفکلات همین نظر را داشت. این تناقض اساسی بود که
بین نظرات شوریک ما و سبک کار عملی مان وجود داشت. تعهد و با فاعاری بر اهداف و سیاست
مستقل طبقاتی پرولتاریا یعنی آنچه بهر از همه وجه تمایز شوریک - برنامهای ما از
پوپولیسیم بوده. در عمل بعضی از همه فراموش شده بود. این واقعیت نشان دهنده آنست که ما
چه دستاورد مهمی در تئوری و برنامه نداشتیم و چه ضعف عملی در عرصه فعالیت عملی.

از موضوع دور عدیم. برپاره. استنباط خودم از تئوری تفکلات و سبک کار کمونیستی
صحبت میکنم. اجازه بدهید برای توضیح بیشتر مطلب سازمان کومه له را مثال بزنم. کومه له
سازمانی است که دارای برنامه سیاست و معنی تاکتیکی پرولتاری است ما فقط عملی هم
تفکلاتی گری نمیکند. تودهها را از مکان اجتماعی مان جدا نمیکند. درگیر یک جنبش
انقلابی واقعی و وسیع است و در این جنبش محبوبیت و با یگانگی وسیع توده ای دارد. و با
این حال، سبک کار کومه له کمونیستی و اصولی نیست و این مسئله ایست که خود رفیقهای
کومه له به آن واقف اند و آنرا طرح کرده اند. چرا چنین است؟ واضح است که سبک کار
کومه له را از زاویه تفکلاتی گری سازماندهی جدا از تودهها و غیره نمیتوان نقد کرد. اگر
چنین مسائلی میتوان عوارض سبک کار پوپولیتی در تفکلات ما و سازمانهای پوپولیت بدحو
بازر و برجسته ای به چشم میخورد. در مورد کومه له چنین عوارضی وجود ندارد و با مفکلاتی
کاملاً ناهمباز و جانبی است. مثله. کومه له را تنها با اتکا به نقد سیاسی سبک کاره پمدی
آنچه اکنون به آن رسیده ایم میتوان توضیح داد. بنظر من مسئله ایست که تفکلات کومه له
علا حول یک تاکتیک معصی شکل گرفته است؛ جنگ مداومت. محدود کردن سیاست عملی به
رهبری و سازماندهی این جنگ امریست که میشود گفت بطور خود بخودی و ناخواسته انعکاس
مستقیم و تعیین کننده ای در تفکلات کومه له داشته است. و کومه له بر تمام عرصه های فعالیت
عملی اش و کار سازماندهی و تفکلاتی اش این هدف را دنبال میکند و عملاً در خدمت این
هدف قرار گرفته است. البته بحث من ابتدا این نیست که حرکت فعال در جنبش ملحانه خلق کرد
برای یک سازمان کمونیستی اعتبار است. بلکه بحث بر سر آنست که سبک تفکلات و کار
تفکلاتی را چنین سیاستی قرار دادن انحرافی و غیرسرمارکمیستی است. اگر سیاست

ما زماندهی جنگ مقاومت را به پشایه* محور و اساس پراتیک کمونیستی و برای کومه‌ل
 صحیح و اصولی بدانیم و آنگاه همین تفکلات و سبک کار فعلی کومه‌ل هم درست و اصولی
 است و پیا حد اکثر برای نواقص و کمبودهایی است که با اندک تغییراتی اصلاح میخورد. اما
 اگر معتقد باشیم که کومه‌ل باید سیاست پرولتری - یعنی آنچه در برنامه* حسرتی برنامه
 خودمختاری و دیگر قطعنامه‌های تاکتیکی کومه‌ل طرح و تعریف شده است - را مبنای تفکلات
 پراتیک خود قرار دهد و اگر معتقد باشیم که سیاست عملی کومه‌ل بعنوان یک تفکلات
 کمونیستی که در یک جنبش ملی فعال است را باید سازماندهی مستقل پرولتاریا را کردستان
 حول اهداف مستقل طبقاتی او و در کنار و مبنی بر آن پیچ و سازماندهی دمکراسی پرو -
 لتری و شوراهای دمکراتیک و انقلابی برجسته‌سازی کرده شکل بدهد و آنگاه در مقابل عبوسه*
 فعالیت و سازماندهی کومه‌ل نقد ریشه‌ای و عمیق‌تری قرار میگیرد. آنگاه می‌فهمیم که سبک
 کار عملی - تفکلاتی کومه‌ل از آنرو اعتبار است که عملاً در خدمت سیاست پرولتری و سیاست
 که در برنامه و اسناد خود این سازمان بیان شده است. فرار نفاذ شده بلکه از اوضاع و
 احوال روزه از یک جنبش ملی بالفعل و موجود - نفاذ میگیرد و در خدمت این جنبش قرار
 گرفته است.

از نقطه نظر نفوس و وظایف سراسری کومه‌ل نیزه. انعکاس این حرکت از یک جنبش بالفعل
 را میتوان در کار کومه‌ل مشاهده کرد. ما کومه‌ل را اعتبار جبهان مارکسیسم انقلابی و رده
 دار مبارزه* طبقاتی پرولتاریای ایران میدانیم و این واقعیتی است. اما کومه‌ل در جهت
 اهدافی نفس سراسری فعال نبوده و تاکنون عملی کم به این مسئله بهاداده است. چرا این
 طور است؟ اساس مسئله باز نرا نیست که کومه‌ل در اینجا در کردستان درگیر یک جنبش
 وسیع و زنده و فعال است. در حالیکه مبارزه در خارج از کردستان حادث نیست و جنبش طبقه*
 کارگر نسبت به آنچه در کردستان میگذرد بسیار بطئی و آرام بهین میرود. از همین رو
 کومه‌ل این گرایش عملی را دارد که تفکلات خود را در کردستان و برای مسئله* کردستان
 ببیند و تمرکز کند. و حتی در مواردی شاهد آن بوده‌ایم که انقلاب پرولتری را به این اظهار
 که ناجده حدی برای جنبش خلق کرد ملحد است و تبلیغ و ترویج میکند.

بنا بر این هم در رابطه با جنبش خلق کرد و هم از لحاظ سراسری و اساس و مبنای
 معنای تفکلاتی کومه‌ل در این خلاصه میشود: استنتاج اهداف و سیاست عملی و برای سبک
 اساس تفکلات و مبنای پراتیک انقلابی از یک جنبش انقلابی بالفعل و موجود.

برای تفکلات ما نیز اساس و پایه* مسئله همین بوده است. سیاست عملی ما پرولتری
 نبوده است. ما برای بعضی کارگری و تفکلات تهران و ... سیاست عملی همین میگردیم و نفقه
 عملیای مختلف طرح میگردیم و در دستور کار قرار میدادیم. نفقه عملی و اعکال سازمانی
 را بارها و بارها تغییر میدادیم و سبک و اصلاح میگردیم. و با این حال از آنجا که ما
 نیزه تحت تأثیر یک انقلاب موجود و مسائل مختلف عملی آن قرار دادیم تمام سیاستها و
 نفقه عملیای ما به این انقلاب و در خدمت همین انقلاب محدود و خلاصه ملحد. و از آنجا که
 این عبوسه* کار با اهداف نظری و برنامه‌های ما در تناقض بوده مدام با مسائل عملی لاینحل
 روبرو میگردیم و در عرصه‌های مختلف به بن بست میگردیم.

اکنون ما هویت ملی خود را باز غنایافته ایم: ما انقلابیون کمونیستی هستیم که سازمان -
ندهی انقلاب سوسیالیستی، امر همبستگی و تعطیل ناپذیر ماست. ما بخشی از جنبش جهانی
طبقه کارگر هستیم، طبقه‌ای که بعد از یک قرن است علیه مالکیت خصوصی و استثمار طبقاتی
و برای محور کامل آنها و استقرار سوسیالیسم بپا خاسته است. ما حول این هدف متعصب
مده ایم و برای تحقق این هدف مبارزه میکنیم.

برخاسته لازم میدانیم از زاویه دیگری بر اهمیت و ضرورت تشکل و فعالیت بر مبنای
سیاست طبقاتی پرولتاریا تاکید کنیم و بر همین رابطه بومی و بی حاصلی عموماً عملی
پوپولیستی را نشان دهیم. بحث من بر سر مسئله تاکتیک پرولتری و تناسب نیروهای طبقاتی
بر یک انقلاب دمکراتیک است.

از لحاظ نظری، مسئله برای ما روشن است. ما از آغاز فعالیت مان و در جزیره
مخلوط مده این مسئله را طرح کردیم که یکی از دلائل دمکراتیک بودن انقلاب ایران
ضعف و عقب ماندگی ذهنی (تئوریک، سیاسی و تکنیکالی) طبقه کارگر ایران است. بعضی
آمادگی پرولتاریا برای ست زدن به یک انقلاب سوسیالیستی، در گرو بهبود شرایط و
تحولات معینی است که یک انقلاب دمکراتیک بهروزمند به بهترین نحو میتواند آنها را بر آورده
کند. اما نتایج عملی این تز چیست و کمونیستها در این انقلاب چه باید بکنند؟ پاسخ این
سوال نیز از ابتدا برای ما روشن بود: کمونیستها موظفند که فعالیت خود را بر محور طبقه
سوداها پرولتاریا قرار دهند. باید بگویند که طبقه کارگر هر چه بیشتر و بیشتر بر
اهداف مستقل طبقاتی خود آگاه شود و صفوف خود را در تشکلات مستقل خود متعصب سازد باید
تناسب نیروهای طبقاتی را به نفع پرولتاریا به نحوی تغییر دهند که طبقه کارگر بتواند
بر هر حادثه و تحول سیاسی، شهر طبقاتی خود را بگوید و به رهبر انقلاب تبدیل شود. اما
چگونه میتوان چنین وظایفی را انجام داد؟ آنها با حرکت از مسائل همین همین انقلاب
انقلابی که عداً با طر عقب ماندگی ذهنی طبقه کارگر ایران دمکراتیک است میتوان بر
این عقب ماندگی غلبه نمود؟ آنها میتوانند طبقه کارگر را حول مسائلی که انقلاب دمکراتیک
طرح میکند، آگاه و متعصب کرد و در همین حال امید ناعت که طبقه کارگر بتواند به آن حد
از آگاهی و تشکل برسد که این انقلاب دیگر دمکراتیک نمانده بلکه به انقلابی بلاواسطه
سوسیالیستی تبدیل خود؟ نهازی به توضیح نیست که چنین امری غیر ممکن است. این دور
باطالی است که سیک کار پوپولیستی ما را به آن دچار میکند. پوپولیسم از این حکم که انقلاب
دمکراتیک یک مرحله تاکتیکی و جمهوری دمکراتیک - انقلابی یک هدف تاکتیکی مسا دوراه
رسیدن به سوسیالیسم است چنین نتیجه میگیرد که تار شدن به این هدف نمیتوان و نباید که
سوسیالیسم را محور فعالیت خود قرار داد. بنظر پوپولیست ها این ذهنی گوی و اراده -
گرای است (سوسیالیسم خرده بورژوازی نموده و عوارض نظام سرمایه داری را می بینند و
بر سمیت می نماند: نفی حقوق دمکراتیک و دخالتی بودن رژیم، شکنجه ها و اعدام ها و وابسته
بودن و کم و کاستی های نظام سرمایه داری ایران ... و حاضر است برای تغییر و اصلاح تمام
این واقعیات به مبارزه برخیزد اما وقتی از بنفاده ترین و عمیق ترین واقعیت زمان ما
یعنی از مالکیت پرور وایی بر ابزار تولید و استثمار طبقه کارگر سخن بماند و

ضرورت الفای مالکیت خصوصی و درهم کوبیدن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم طرح
میشود. پوپولست‌ها با تذکر می‌دهند که ذهنی گزائی نکنند. هنوز وقت آن فرا نرسیده
است!

اما برای مرده پوزوازی هیچگاه زمان سخن گفتن از سوسیالیسم فراموشی رسد! ایمن را
همه میدانیم که با احاله فعالیت سوسیالیستی به بعد از بهروزی انقلاب دمکراتیک و حتی
ممن انقلاب هم هیچگاه به بهروزی نخواهد رسید. ما همواره به ضرورت برقراری هم‌زمانی
پرولتاریا با انقلاب دمکراتیک تاکید کرده‌ایم و این یک ضرورت محض است. این ضرورت از
موقعیت اجتماعی طبقه کارگر و اعتراض او به استثمار و مالکیت خصوصی و از نقد او
به ارکان نظام سرمایه داری و از خواست او مبنی بر درهم کوبیدن کامل این نظام ناعسی
سینود. این موقعیت است که پرولتاریا را از نظر عمیق تر راس و رهبری تمامی طبقات و اقشار
ناراضی و معترض به این با آن بیمناکی و ستم محض نظام سرمایه داری قرار میدهد و به او
این رسالت را می‌بخشد که مبارز پیگیر راه دمکراسی باشد. بنا بر این ه تنها با اتکا به
این موقعیت یعنی تنها با تر دستور گناختن آگاهگری و سازماندهی بی‌وقفه و بی‌واسطه
توده‌های کارگر حول اهداف و آرمانهای مستقل پرولتاریست که میتوان تناسب نبردهای طبقاتی
را بنحوی تنه‌تر داد که هم‌زمانی پرولتاریا با انقلاب دمکراتیک تا مین خود و افزاین نیروی
پرولتاریای انقلابی در این انقلاب همانطور که بر هر شرایط و وضعیت تاکتیکی دهگری ه
تنها و تنها تر گرو بر اینک کمونیست‌هایی است که هیچگاه سوسیالیست بودن خود را فراموش
نمیکنند.

تنها در این صورت میتوان از بهروزی انقلاب دمکراتیک سخن بهمان آورد. تنها در این
صورت میتوان به ایجاد شرایطی که یک انقلاب بی‌واسطه سوسیالیستی را تر دستور کار
بگذارد امید بست و تنها در این صورت میتوان به مسئله محض و به هر تحول سیاسی اجتنابی
ممن، به هر حرکت محض پوزوازی و با طبقات دیگر و به هر مبارزه محض کارگران در این
با آن عرصه و حول این با آن هدف مقطعی و بر خوردی اصولی و صحیح ناعت و همیشه و همواره
یک انقلابی فعال و پیگیر بود.

بنا بر این وقتی از این زاویه مسئله را بررسی میکنیم و درمی‌یابیم که انقلابیگری
مرده پوزوازی ه حتی تر پیچید امسری که تمام هدف و هویت نظری و عملی او را تشکیل
میدهند یعنی به فرجام رساندن یک انقلاب دمکراتیک نیز عاجز است و تنها به دور خود
می‌چرخد و فرجا میزند.

حرفهایم را خلاصه و جمع‌بندی میکنم. سیک کار و عمود فعالیت عملی و سازماندهی
هر تشکیلاتی و ازسبب اهداف طبقاتی حاکم بر آن تشکیلات ناعی میشود. بنا بر این
محور و اساس پوپولسم عملی را تشکیل و مبارزه تر راه دمکراسی و اهداف قابل حصول
در یک انقلاب دمکراتیک و مبنای فعالیت کمونیستی را تشکیل و مبارزه تر راه سوسیالیسم
لیسم تشکیل میدهد. تشکیلات کمونیستی و تشکیلاتی برای سازماندهی انقلاب سوسیالیستی
است. ما این حلقه را تر دست‌نداشتیم و سبب عملی به انقلاب دمکراتیک و برخورد به
مسائل این انقلاب محدود و منحصر نموده است و از آنرو پوپولستی بوده است. طبقه

کارگر به خاطر مولدیت اجتماعی عوده قبل از هر چه زیاده مالکیت خصوصی و امتیاز طبقاتی نظام
سرمایه داری معترض است و زمینه و مبنای عینی پسرانیک کمونیستی را این واقعیت تشکیل
میدهد. برقراری هژمونی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک و لذا بهروزی این انقلاب بهیژه
دنیا با برسمیت شناختن این واقعیت و در دستور گذاشتن مبارزه بر محور سعادت و اهداف طبقه
کارگر امکانپذیر است. ولذا از این نقطه نظر بهیژه از نظر مبارزه در راه دمکراسی بهیژه
بهیژه کار پرولتاریائی ناتوان و عظیم است. دیگر صحبتی ندارم.

مروری بر مباحثات و دستاوردهای کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست

(سخنرانی در جلسه اختتامیه کنگره)

منصور حکمت

در سخنان افتتاحیه کنگره، وقتی من از وظایف کنگره و ضرورت درک خصوصیات و اهمیت دوره جدید صحبت میکردم، طبعاً سائل بصورت "اظهار امیدواری"، بصورت ذکر وظایفی که "باید" کنگره ما انجام دهد و نظیر آن، مطرح میشد. امری که در انتهای کنگره، میتوانیم این مباحث را با الحاق بسیار قاطع تر و بصورت مباحثی فنی که یافته تر بررسی کنیم، زیرا کنگره این امیدها را اصلاً برآورده کرده است. بسیاری از آن "باید"ها را انجام داده است. به اعتقاد من کنگره ما بطور کلی به اهداف خود رسیده و فوق العاده موفقیت آمیز بوده است. برای پیشروی بیشتر، دیگر باید از کنگره فراتر رفت و آن وظایفی را که کنگره مقرر کرده در عمل و براتیک تشکیلاتی و سیاسی خود به معنای واقعی بهاده کرد.

کنگره ما به یک جایگاه تاریخی معین تعلق دارد. کنگره ما از هم اکنون این جایگاه را بدست آورده است. حتی اگر بنا به دلایل تاریخی مشخصی، به فرض به دلیل ضعفهای تشکیلاتی ما و یا ضعفهای فردی ما به مثابه انسانهایی که امروز این بار سنگین را بدوش گرفته ایم، دستاوردهای کنگره نتواند مستقیماً توسط ما بهیاده شود، باز هم کنگره ما سنگری را بهکف آورده است که جنبش کمونیستی ما از آن به عقب رانده نخواهد شد. کنگره ما بی تردید، چون برنامه حزب کمونیست، پیشروی برگشت ناپذیری را در جنبش کمونیستی ما تثبیت میکند. نکته اساسی اینست که کنگره ما به یک جریان بیداری طبقاتی تعلق دارد. بیداری طبقاتی که منحصر به ایران نیست، و منحصر به اتحاد مبارزان کمونیست نیست، بلکه خصوصیت منهجی جهان امروز است. دوره ای که اکنون آغاز شده است، نه بنابه اراده ما،

بلکه به حکم شرایط مبنی دوره نوینی است. فرجام بهروزمندان این دوره نوین یک حکم چوبی نیست. این دوره راه این اعتبار دوره نوین نمی نامیم که قطعاً از پس صدانهد آن تحولات تاریخ سازی رخ خواهد داد. فرجام این دوره را به پیشانی آن شهرنکرده اند. اما این دوره، دوره ای متفاوت و جدید است زیرا روابط، مقولات، تشکیلات ها، افراد و غیره همه باید بر اساس قوانین حرکت متفاوت و جدیدی حرکت خود را تعریف کنند، جایگاه شان را باز یابند و مجدداً معنی شوند. افراد دوره قبل اینجا شخصیت تازه ای پیدا می کنند، نقشی دیگری میابند و تشکیلهای دوره قبل در این دوره جدید خواصی و خصوصیات تازه ای پیدا میکنند، و اگر نکنند، آنگاه حذف میشوند، از میان میروند، چرا که پاسخگویی خصوصیات جدید شرایط مبنی نیستند. این خاصیت هر دوره تاریخی - اجتماعی جدید است که در آن به حکم شرایط مبنی، کارهای جدیدی را میشود کرد و باید کرد و کارهای قدیم را نمیشود و نباید کرد. همانطور که گفتیم، این دوره بیداری طبقاتی است. بیداری طبقاتی طبقه کارگر جهانی. طبقه کارگر اینک پس از چندین ده سال سرود تا مجدداً بصورت مستقل در عرصه سیاست جهانی ظاهر شود. پس مساله صرفاً بر سر جایگاه برنامه حزب کمونیست برای اتحاد مبارزان کمونیست و تحول خود مابین یک موجودیت سیاسی معین، نیست. ما از ایجاد تحولی جهانی در شرایط مبنی و موقعیت متقابل طبقات در سطح جهان سخن میگوئیم.

ما امروز با بن بست روزیونیم در سطح جهانی مواجهیم. بن بست روزیونیم و بحران اقتصادی جهانی، زمینه های آغاز جنبشهای پرولتری هستند. جنبشهای پرولتری زمینه رشد ایده های پرولتری است. زمینه های است برای از زبر خاک و آوار درآمدن ایده ها و آرا پرولتری، همان تشکیلاتی پیدا کردن این آرا، تربیت شدن رهبران و متشکل شدن رهبران جنبش کارگری در سطح جهانی. و اینها به حکم شرایط مبنی در یک جنبش واقعی به هم پیوند می خورند. از این رو آنچه ما در این کنگره میگوئیم و مسائلی که در این کنگره به آن مبرور ازیم تصادفی نیست. ما افرادی نیستیم که به ناگاه نوری دیده اند و واقف شده اند و چون خود واقف شده اند میبندارند که جهان را میتوانند متحول کنند، بنحوی که پیش از این نمی توانستند و برنامه ای که برای جنبش کمونیستی ایران و خود مان ترسیم میکنیم، از زمینه های مبنی برخوردار است، همانطور که پروسه تحول، تکامل و پیشروی مارکسیسم انقلابی در ایران تا هم اکنون تصادفی نبوده و زمینه های مبنی داشته است. کنگره ما یکی از اجتنابناست آن رهبران جدید جنبش پرولتری است که در این دوره باید بوجود آیند. اینگونه اجتنابناست در جهان یکی پس از دیگری تشکیل خواهد شد، و در سطح ایران هم این اولین و آخرین نیست. کنگره کومله به نفع خود چنین اجتماعی بود. کنگره ما چنین اجتماعی بوده است و همه آن تشکیلات و جمعتهای که ما از کارگران پیشرو بوجود خواهیم آورد تار و پود شرایط جدید و دوره جدید را برای آنها معنی کنیم، چنین احتمالاتی خواهد بود و همینطور تاسیها و نشستهای بین المللی مارکسیستهای انقلابی و غیره، زیرا در سطح جهانی هم قطعاً نیروهایی وجود دارند که دریافته اند با بحران صیق سرمایه داری سرمایه رالیسم و این بن بست چاره ناپذیر روزیونیم، انقلاب جدید پرولتری در افق پدیدار شده است.

ما بن بست روزیونیم را در ایران به خوبی مشاهده و تجربه کردیم، و نه تنها این، بلکه

خودمان منصرف‌مانی در به پست کشاندن این روبرو نیستیم و شکل دادن به یک جریان سالم مارکسیستی در مقابل آن بودیم. این واقعیت، جزئی از یک جریان بیداری مجدد طبقاتی در سطح جهانی است.

این بیداری مجدد طبقاتی تماماً در سطوح نظری و عملی هر دو، معنی پیدا کند. مبارزاتی که در طی این چند سال ما در سطح نظری برای بیداری طبقه کارگر ایران، برای شخص کردن ایده های صحیح پرولتری و برای بازگشت به لنینیسم انجام دادیم، قطعاً کافی نبوده است. زیرا آن جنبشی که برای ایجاد است تا این حرکت را به ثمر برساند، جنبشی که با رده های آن هم‌اکنون به چشم می‌خورد، جنبشی برای تصحیح عقاید نیست. جنبشی برای اثبات صحت لنینیسم بصورت مجرد، در چهارچوب مکاتب فکری نیست. جنبشی است که باید ابتدا به ایده ها و آراء مستقل خود دست یابد و این ایده ها را اصلاح بدهد، یکبار ببندد، شکل بوجود آورد، نیرو بشود و با آن نیرو قدرت سیاسی را بگیرد. بنابراین اگر خود ما هم آن ایده ها را به نتایج عملی نمی‌رساندیم، آن جنبش و حرمانی که نیازمند این نتایج عملی است، ما را نقد میکرد. اما ما توانستیم خود ناقد خود بشویم. اهمیت اساسی این کنگره در این است که اتحاد مبارزان کمونیست، توانست خود قوی ترین نقطه را از مسیر حرکت خود بگذرد و حتی خود را بعنوان نمونه بارز مقاومت در برابر وظایف دوره حد بد نقد کند. ا.م.ک. توانست آن وجهی از فعالیت ۳-۴ ساله اش را که همانگر ضعف پیشگامی به سبب گزین این وظایف نوین بود، یعنی آن وجهی را که مانع درک و عمیق گزین این وظایف میشد، صفاً نقد کند. به یک معنی، کنگره اول ما، ناظر بر بونستی اتحاد مبارزان کمونیست به حزب کمونیست بود، و نه صرفاً مقطعی از سیر تکامل ا.م.ک. نه تصحیح روشهای ا.م.ک. نه بهتر شدن ا.م.ک. و نه ثابت شدن حقانیت مادرزادی ا.م.ک. اتحاد مبارزان کمونیست پیش از این کنگره برآستی بر سر یک دوراهی قرار داشت و اکنون جهت حرکت را به نفع مارکسیسم انقلابی و حزب کمونیست دقیقاً مشخص کرده است. مهمترین دستاورد کنگره ما اینست که توانست اتحاد مبارزان کمونیست را از موضوع فعالیت کمونیستها به تشکیلات کمونیستها تبدیل کند. قبل از این کنگره اتحاد مبارزان کمونیست هنوز خود موضوعی بود که مارکسیسم انقلابی باید روی آن کار میکرد، باید به او نشان میداد اگر میخواهد یک تشکیلات پیشتاز با قسسی بماند، اگر میخواهد یک تشکیلات حزبی باشد، باید امروزه به جنبه های مثبت تئوریک و بلکه نقاط ضعف عملی اش را زیر ذره بین بگذارد و تکامل خود را در راستای براتیک کمونیستی دنبال کند.

باین ترتیب حرکت ما برای دستیابی به اصول براتیک کمونیستی، بخشی از آن حرکت جهانی طبقاتی است که در ده سال آینده جهان را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد. ما این حرکت، حرکت بیداری طبقه کارگر و یادگ استن مجددش به صحنه سیاست است. جنبشیست موقعمیش شاید در اوایل قرن بیستم وجود داشت. احزاب کمونیستی و "سوسیال دموکراتیک" مختلف در صحنه سیاست فعال بودند. مارکسیسم به نحوی گسترده در میان کارگران و روشنفکران مطرح بود. احزاب کارگری و کمونیستی در آنها کنگره و کنفرانس در سطح جهانی داشتند و مواضع کمونیستها در قبال مسائل چون جنگ و حران، حتی از نقطه نظر بورژوازی

نیز بسیار حائز اهمیت بود. مدت هاست که دیگر چنین نیست. مدت هاست که طبقه کارگر حضور مستقل خود را در ره سیاست به نمایش نگذاشته و دنباله روابطات دیگر بوده است. از نظر مبنی زمینه های شخصی برای شرایط چند دهه اخیر میتوان سراغ کرد، نظیر پایان جنگ دوم جهانی، تعدید تقسیم جهان، آغاز یک دوره رونق اقتصادی نسبتاً طولانی و تخفیف بحران اقتصادی بویژه در کشورهای امپریالیست پیروز. اما عدم حضور مستقل طبقه کارگر در صحنه سیاست، از نقطه نظر عوامل ذهنی، بیش از هر چیز مدیون حاکمیت روزهیونیسم برجانبه ما است. این دوره ای است که اکنون به عکس شرایط مبنی و به حکم وضعیت فکری و نظری طبقه کارگر جهانی مبرود که به پایان رسد.

پس مایک سلول از این حرکت نوین هستیم و اگر جز "اولین سلولهای هستیم که روح این حرکت را درک میکند چه تکان می آید باید به خود افتخار کنیم. اما تنها هنگامی به قدرت واقعی خود در تغییر جهان امروز در جهت این آرمانهای انقلابی چندین دهه رسیده ایم که پراستی دریا هم که چزلی و سلولی از حرکت جهانی طبقه کارگر هستیم - و نه عده ای متفکر و صاحب نظر که پس از نتیجه گیریهای منطقی از فکر مجرد، اکنون به نتیجه گیریهای مبنی از آن رسیده اند. نه، این تعریف درستی از ما نیست. ما میبایست به جایی برسیم که عملاً رسیده ایم. برای مثال حرکت کومله را در نظر بگیرید. چرا کومله که صد تا در یک جنبش ملی درگیر است و پرولتاریای صنعتی را مشخصاً به عنوان موضوع کار خود نداشته است، ایده های مارکسیسم انقلابی را در دل خود رشد میدهد و رهبران برجستهای، مسلح به این ایده ها، در آن پرورش میابند و به یک تشکیلات قدرتمند مارکسیست انقلابی بدل میشود. حال آنکه در تمام جهان شرکت کومنیستها در جنبش ملی، جاتی که طبقات دیگر نیز با دامنه انقلاب و مبارزه پایه میدان گذاشته اند، همواره خطرا بویونیسم، سازش طبقاتی و روزهیونیسم را برای جنبش برجسته تر کرده است. چرا کومله که در یک جنبش ملی درگیر است و هنوز ساله فارس و کرد و سنی و شیعه بر توده هایی که کومله در میان آنها کار میکند تاثیر دارد، در جنبش ملی ای درگیر است که مسائل آنرا مضامینی چون خود مختاری و حق تعیین سرنوشت تشکیل میدهد، یک چنین سازمانی به یکی از اولین نیروهای پیشتاز برای بیرون کشیدن مارکسیسم از زیر آوار روزهیونیسم تبدیل میشود. این دلائل مبنی شخصی دارد. طاعت این نیست که مثلاً چند نفر در راس کومله توانستند مانند ما از فکرهای مجرد نتایج منطقی درست بگیرند. مسئله اهدا این نیست. مسئله این است که این افراد در این دوره زمینه رشد و پیشروی یافتند. در طول این ۴ - ۵ سال اخیر، صد برابر تعداد افرادی که افکار اصولی داشتند، افرادی وجود داشتند که غیر اصولی و نادرست می اند - بشید مانند. چرا آنها رفتند و ما ماندیم؟ این گویای آن مبنی است که از آن صحبت میکنیم. مبنی که خود را از لایه های حرکت ما به ظهور میرساند و به ما مخاطبانشان میکند که بر زمینه های مبنی ساعد و با درک قانونندی های اقتصادی و سیاسی یک دوره تاریخی مشخص حرکت کردیم و میکنیم.

ما نه فائالیست و جبرگرا هستیم و نه خوش خیال و ولونتا ریست. ما از واقعیات مبنی و از قابلیت های واقعی جنبش مان سخن میگوئیم. و اگر کسی پیدا شود که معترضانه ما را

مورد سؤال قرار دهد که چرا خوشپنداری میکنید، مگر در این کنگره عده اندکی نبودند مگر در توارهای کنگره صدای مرغ و محروس گواه این نیست که حتی برای تضمین امنیت کنگره میبایست تا این حد از شهرها دور میشدید، چرا خوشپنداری میکنید؟ ما به چنین کسی با کسانی بسیار حرفها داریم که بزنیم. ما میگوئیم در کنار صدای مرغ و محروس، صدای آتش تنبختان و رگبار تپهارها هم ضبط شده است. این سروصدای یک جنگ طبقاتی درجههای وسیع است که ما به این معنای گستردهای که برنامہ حزب کمونیست پرچم آن است، در آن شرکت داریم. ما میگوئیم در شرایطی که بایدک تهاجم اسرائیل سازمان آزادبختی فلسطین به هزمت می افتد، این مائیم که سه سال است در این جبهه وسیع میجنگیم. ما میگوئیم در شرایطی که رهبران یک جریان وسیع ایزمیسون - رادیکال [بیکار] امروز به اسلام و قرآن و طی و امثالهم قسم میخورند که همان ۱۴۰۰ سال قبل هم برای زمان خود کهنه بودند، این مائیم که استوار بر مارکسیسم انقلابی به پیش میرویم. آنها رفتانند و ما ماند مایم و قویتر شد مایم. ما میگوئیم نگاه کنید که جنبش جایی جریان دارد که اصول ما بر آن ناظر است. ما خوشپندار نیستیم، برعکس، کاملاً واقع گرائیم. زیرا شرایط مینسی ایجاد میکند که جنبش پرولتری برای پیش رفتن دست بسوی ایدئولوژی انقلابی غروبش و نمایندگان آن در این دوره معین دراز کند. و این ایدئولوژی، مارکسیسم انقلابی است و نمایندگان آن ما هستیم.

در این دوره دیگر کسی نمیتواند دکتر صدق و قوام نگریه بشود. هیچ دکتر صدقی در دوره ما سرنوشتی بهتر از مضحکه بینی صدر پیدا نمیکند. دورهای آغاز شده است که در آن طبقه کارگر میکوشد تا بهر زواری و غرد مهور زواری را کنار بزند به زبان مستقل خود از منافع و اهداف مستقل خود سخن بگوید، زیرا دیگر به اندازه کافی از دنیا بسوی از طبقات دیگر لطمه دیده است. این گرایش منی پرولتاریاست که با اجازه میدهد در طی سه سال کاری بکنیم که در شرایط دیگر در طی ۵۰ سال ممکن نبود. ما با مجموعه محدودی از ادبیات سیاسی - ایدئولوژیک (محدود به نسبت آنچه از این پس باید داشته باشیم)، توانستیم افکار و آوایی را در جنبش کمونیستی ریشه کن کنیم که شاید با ۲۰ سال فعالیت ادبی در شرایط دیگر مقدور نبود. واقعیت اینست که انقلاب باور ما بود. انقلاب اجتماعی که شیور آن دهماره نواخته شده است.

دوره نهمی از جنگ آشکار طبقاتی در جهان میروید که آغاز شود. این واقعیت خود را در وجود گوناگون در کشورهای مختلف، از بحران های سیاسی و اقتصادی در کشورهای امپریالیست گرفته، تا بالا گرفتن کمکتس در بین دول امپریالیستی، نشان میدهد. اینکه این مبارزه آشکار چگونه انکشاف پیدا خواهد کرد، اینکه مادقیقاً در برابر کدام روند تاریخی قرار گرفته ایم، و متاسفانه بدقت برای ما قابل تحلیل نیست، و اگر این قدرت تحلیل را داشتیم، گامها از این جلوتر بودیم. ما له اینست که حتی برای یافتن این قدرت تحلیل نیز ما امروز باید به ندای حضور مستقل طبقه کارگر در صحنه مبارزه سیاسی پاسخ مثبت بدهیم. ما باید پرچم پرولتاریا را در این نبرد آشکار طبقاتی بدست بگیریم. تنها با تبدیل شدن به پرچمدار این جریان جهانی و به این اعتبار جهانی شدن وجهانی اندیشیدن،

خواهیم توانست بدرستی دریابیم که بورژوازی امروز کجا ایستاده است و چگونه میتوان ضربه نهایی را به او زد. بنابراین وقتی ماده اندک در اینجا گرد آمده ایم باز استوار شدن این ماده اندک بر درک قوانین حرکت دوره نوین سخن میگوئیم، باید این رادریک کم که همین ماده اندک به حکم شرایط عینی در مدت کوتاهی به ده ها هزار نفر بدل خواهند شد. این یک ضرورت عینی است. انقلاب ایران ثابت کرد که ایده های درست طبقاتی در مقاطع مبارزه آنگار طبقات بسرت توسط طبقات ذینفع در آن جذب میگردد و فعالیت آگاهانه کمونیست پیشاهنگ، یعنی پیشروان و رهبران طبقه کارگر، بسرت درک میشود و ثمر میدهد. ما باید این را صیقلی درک کنیم که سلولی آگاه در یک مبارزه عظیم طبقاتی هستیم و این اختصاصاً در این مبارزه که جز اولین سلولهای هستیم که موقعیت خود را در چهار چوب کل این حرکت و قوانین حرکت این دوره میشناسند و میخواهند که نقش تحول بخشی داشته باشند. بقول پلخانف، با کتریهایی هستند که در زمینه مساعد رشد میکنند و محیط خود را تغییر شکل میدهند. ما در این کنگره به این پی بردیم.

ما باید این پیام را برای طبقه کارگر ایران ببریم. آنچه در باره موقعیت عینی کنونی و جایگاه مارکسیسم انقلابی ایران گفتیم، باید جزئی لاینجزای ترویج ریزمرد ما باشد. این امر راه همین شیوه باید به میان طبقه کارگر ایران و طبقه کارگر جهانی برد. اهمیت انگار تا پذیرش تئوری به این معنی نیست که هر که از نظر تئوری ضعیف باشد نمیتواند عظمت پدیده ها را درک سمتری را درک کند و هر که از نظر تئوری ضعیف باشد نمیتواند عظمت پدیده ها را درک کند و الزاماً باید به مسائل خود فکر کند. اهدا به اعتقاد من رهایی طبقه کارگر مقولهای است که در ذهن تازه کارگرتین روستائیان هم میکنند. آنها میفهمند که باید آزاد شوند. به این ترتیب یک جزئی لاینجزای ترویج و سازماندهی ما توضیح نقش است که جنبش ما ایفا میکند. ما باید به هر کارگر بگوئیم که آمده ایم تا دوره ای نوین را آغاز کنیم که به رهائی طبقه کارگر من انجامد، آمده ایم تا طبقه کارگر را برای تضمین این امر بجنانیم به حرکت در آوریم. ما باید بگوئیم که با پیرو لیستها، با هر آنکه نام خود را کمونیست گذاشته اما به سبب طبقات دیگر فکر و عمل میکند تفاوت داریم، ما باید بگوئیم که حتی با گذشته خود - قبل از کنگره - تفاوت داریم. این جزئی همیشگی ترویج ما از این پیرو خواهد بود.

این دیدگاه که برای کمونیست کردن کارگران باید ابتدا از مسائل و منافع فوری شروع کنیم و بتدریج کارگران را کمونیست کنیم، به اعتقاد من دیدگاه نادرستی است. امروز هم بحث من این است که دورنمای جنبشمان، با همان وسعت و عظمتی که دارد و فقط امروز از آن سخن گفتند، با همان وسعت عظیمی که اندیشه به آن در همین کنگره بارها آگاهترین انقلابیون کمونیست را به شوق آورده است، با همان وسعت و عظمت باید برای توده کارگران پیشروان آنها مطرح شود. همین مقولات با همین عمق تئوریک برای همه آنها قابل درک است. همان چیزی که ما را متعجب میکند آنها را هم متعجب خواهد کرد. ما باید از اینجا به میان کارگران و ساعقل پیشروان آنها برویم و همین مسائل را مطرح کنیم. بگوئیم که "جریانی حزبی آغاز شده است. جریانی که حزبی از یک جنبش جهانی است. ببینید که آمریکا، انگلستان و شوروی به چه روزی افتادند، ببینید که طبقه کارگر، طایفه تمام او هم و توهمات موروثی

بهروزایی و خرد به روزایی که بر ذهن او سنگینی میکند، به بحال به حرکت افتاده است، در
لهستان با مروتی که روزیونیم برای او گذاشته است، در انگلستان طیرم اینک در قید
ترید بیونینیم اسپرست، در آمریکا با همیشه نژادی که بر این عوامل افزوده میشود، در ایرلند،
با وجود آنکه ساله ملی بردهش سنگینی میکند، اما به بحال این طبقه کارگر است که دارد این
پوسته را می ترکاند و خود را نشان میدهد. " اینها را بگوئیم و بگوئیم که " در ایران انقلابی به این
صلحت گویای تکان کوچکی بود که بر ملت را به خود داد. و دقیقاً چون این حرکت مستقل خود را تا
به آخر ادامه نداده، طبقات دیگر توانستند انقلابی را که باید به ثمر میرسد و رسماً یک حکومت
کارگری بدین جهت، چرا بر سر کاری آورد، به یک دوره طولانی مبارزه طبقاتی تبدیل کنند که
هنوز ادامه دارد. " به کارگران بگوئیم که ما این بار آگاهانه در دل این مبارزه طبقاتی گام
نهادیم و تمام سیرات خرد به روزایی را بدور افکنده ایم. این یک گوشه دائمی ترویج
ماست.

پیش از این، از این ضرورت صحبت کردیم که ما باید خودمان را باور کنیم. نه به این
عنوان که مادر این کنگره، انسانهای فوق انسان و قدر قدرتهایی هستیم که از اساس با
دیگران متفاوتیم. نه، ما چنین عظمتی از ذهنی نیستیم. ما انسانهایی هستیم که
شرایط معینی را درک کرده ایم و معتقدیم دیگران نیز میتوانند آن را درک کنند. آنچه ما را
قوی میکند و ما باید به این عنوان خود را باور کنیم، اینست که به حکم شرایط منسی در
موقعیتی قرار گرفته ایم که شاید بلشویکیها در سالهای پس از ۱۹۱۲ در آن قرار داشتند.
در آن مقطع جهان سمت یک تخاصم آشکار طبقاتی پیش میرفت و بلشویکیها به موقع این
واقعیت را دریافته و میدانستند و اعلام کردند که این تخاصم چگونه چه نفع چه طبقهای
باید فسخ نماید. ما هم در وضعیتی مشابه آنان قرار داریم، و اگر بنا بر مقایسه کسی باشد،
ما بسیار از آنان در آن مقطع قوی تریم. ما باید این قدرت را برای هر فعال جنبش کمونیستی
معنی کنیم. باید این را نشان بدهیم که چگونه در فرصتی کوتاه خط ماه جریان قدرتمند
طبقاتی ای تبدیل میشود که اگر بناست در ایران و منطقه کسی با آمریکا بجنگد، ۲۰ سال
هم بجنگد، این خط است که خواهد جنگید، اگر بناست نیروی در ایران سوسیالیسم را
مستقر کند، خط ماست که چنین خواهد کرد. خطی که از هم اکنون خود را برای یک نبرد
قطعی با بهروزایی و امپریالیسم در کلیت آن آماده میسازد. ما باید این افق وسیع را به بینیم
تا به اهمیت کارمان و جایگاه مان بی بهیم تا خود را باور کنیم.

این بهیشت آن متانت لازم در کار سیاسی را به ما میدهد. ما دیگر چون پیولیستها
به روزی و به نیروی خود را در این جستجو نمیکنیم که این با آن فرد و محفل که با ما در تماس است
حتماً و حتماً باید تا دو روز بعد مانند ما حرف بزنند و نسخه برابر اصل ما باشد. بلکه به نیروی
خود را با این ملاک قضاوت میکنیم که جریان ما تا چه حد خود را تحکیم میکند، چقدر مصیق و وسیع
میشود، چقدر رهبر، مروج و سازمانده پرورش میدهد، چقدر در حرکات روزمره طبقه کارگر
مؤثرتر و عمیق تر میشود، و بطور کلی چقدر رفقای ما، افکار ما و سنتهای مادر طبقه کارگر و
جنبش کارگری شبیه میشوند و جاهاز میکنند. این متانت نیز به سهم خود ما را از آن شتاب -
زدگی و کوتاهی خرد به روزایی سازمانهای پیولیستی، مرا و صون میسازد.

ما از همان مجال قبله این جریان بیداری طبقاتی در سطح جهانی متعلق بود پس از این دو مرتباً در سطح نظری و عملی، مارکس گام از نمایندگان طبقات دیگر دورتر و متمایزتر کرد. در ابتدای امر با مطالعه خود را با گروه‌هایی چون فدایی و پرکارد چپ‌سین میبندی و طبقاتی این‌ها می‌گردد. اما واقعیت این بود که از ابتدا همین کاملاً کمپنیسی میان ما وجود داشت. سطح علمی همواره هنوز این درجه تمایز و تقابل نظری و عملی برابری ما. آنجا آب نکرده بود، اما بهر رو نظرات ما و موجودیت علمی ما به طبقات معینی متعلق بود. طبقه کارگر، طبقه ای که به‌نحیث یک موجود سیاسی در حال رشد بود و نظراتش را در هر یک سازمان ما رشد میداد. تفاوت و تمایز ما با نظریه‌های سیاسی عمده بهر دو آزادی که تحت تسلط مارکسیسم سخن می‌گفتند در این ۴ سال پله به پله مشخص تر هر چه شده تر شده است. اهمیت کنگره ما اینست که این تمایز را تکمیل میکند. کنگره با تفاوت ما و عمده بهر دو آزادی راه‌شعبه‌های علمی و سیاسی براتیک مشخص کرد. ما اینجابه کمونیست‌های کاملی تبدیل شدیم، کمونیست‌هایی که دیگر فقط یک بخش از نظرات و اصولشان از عمده بهر دو آزادی تفکیک شده نیست، فقط تئوری برنامه و سیاستشان متمایز نیست، بلکه تمام موجودیتشان، تمام جهتشان در تمامی ابعاد نظری و علمی از عمده بهر دو آزادی و سخن عمده بهر دو آزادی گسسته است.

این فکره محول بسیار مهمی برای ما بود. اکنون می‌توان در هر دو دستاورد‌های آن براتیک گفته شده را از دید گامی مارکسیستی به نقد کشید و انرژی و توانی ده‌ها برابر آزاد ساخت و به حرکت درآورد. ما اکنون نظرات پرولتری خود را در شاخه‌های مختلف فعالیت انحصاری داده‌ایم و هر دو را در زمینه‌های مختلف علمی نیز با عمده بهر دو آزادی ترکیب کرده‌ایم. اکنون باید این احکام و عقاید ما را با کار بست. اگر تقابل از این کنگره "کشف" و "نگهد" ابزارهای اصلی کار ما بودند، اکنون "بکار بستن" حلقه اصلی تکامل ما را تشکیل میدهد. هم باید در سطح نظری این ایده‌ها را در سطح و سطح معترمان عمود و در درون جنبش کمونیستی بهریم و هم از هم اکنون به‌پایه کردن آنها را در دستور کار عمود بگیریم. پس میتوان این کنگره را بطور خلاصه کنگره براتیک کمونیستی نامید. این کنگره، کنگره ای بر سر تئوری و بدگاه‌های تئوریک نبود. حتی اگر تئوری تشکیلات عمود بحث قرار گرفت، معنی بود که بنابه ضرورت براتیک هدفتند و بنا بر اینک پرولتاریا امروز از بهر دو آزادی چنین براتیک را طلب میکند، در دستور کنگره قرار گرفت.

مادر قطعنامه مربوط به برنامه حزب کمونیست و هدف در مقابل عمود قرار دادیم. ساختن حزب و مبارزه به شیوه حزبی. امروز کاملاً مشخص است این هر دو، ارکان جدی‌ترین تئوری مارکسیستی به براتیک کمونیستی به معنی واقعی کلمه است. ساختن حزب و مبارزه به شیوه حزبی آن مولفه‌های اساسی براتیک است، و براتیک کمونیستی از این پس در این دو بعد معنی می‌شود. و دیدیم که چگونه این هر دو جنبه براتیک ما در بحث سبک کار بستن یکدیگر پیوند عمودند. با تمرکز بر این دو مولفه، ما بر امر براتیک تمرکز کردیم. اگر ما در این کنگره به میزبندی‌های تئوریک برنامه‌های اکثراً میکردیم و باحتی اگر تمام توجه خود را معطوف به تاکتیک میکردیم و تاکتیک را محور مباحثات امروز خود قرار میدادیم، هنوز بر امر براتیک عم نشده بودیم و تمرکز نکرده بودیم. ما هنگامی، برآستی به براتیک پرداختیم که بحث را بنه

ظهور تشکیلات حزبی و سنن ملی براتیک کمونیستی گشادیم. این توجه به امر حزب و شیوه -
 های حزبی مبارزه، نقطه پایانی است بر تمرکز یکجانبه و اجتناب ناپذیر ما بر مبارزه نظری و
 دیگر از این پس باید در صفوف ما کمونیستهای همه جانبه و بلشویک، در نظر و عمل هر دو
 تربیت شوند و خواهند شد. سنتایک کمونیست نه صرفا با عقایدش بلکه همچنین با قابلیت
 های عملی اثر مشخص میشود. تصویری که بهیروزاری از کمونیستها دارد، تصویری که از
 عملکرد بلشویکها گرفته شده است، اینست که کمونیستها مبلغین و سازماندهان ماهر و قهار
 هستند، کسانی که اگر حتی سروکار یکی از آنها در یک منطقه کارگرنشین پیدا شود، بهیروزاها
 باید منتظر درد سر باشند. زیرا کارگران متشکل خواهند شد و جمع خواهند کرد، شمار
 پیدا میکنند، اصول کار و فعالیت یعنی را می آموزند، نظارات وادعای و شیوه آغاز میشود و شیوه
 قدرت سازماندهی، این آن مخصوصیت سنتی کمونیستها بوده است که همواره بهیروزاری را به
 مراسم انداخته است. در این شکی نیست که مارکسیسم، امید فیلوژی طبقه کارگر است و بهیروزاری زمینه عمل
 مناسب مارکسیست شدن کارگران را میداند و از آن میهراسد. اما آنچه در سطح عملی
 کمونیستها را همواره از احزاب لیبرال چپ، از محرده بهیروزاها، از احزاب دهقانی و شیوه
 متمایز کرده است، قدرت شگرف کمونیستها در سازماندهی مبارزه طبقاتی بوده است.
 کمونیستها قبل از هر چیز سازمانده هستند. روشنی ما بهیروزاری که در این ۳ سال ما و
 مارکسیسم انقلابی، برآستی به شیوه بلشویکها سازمانده نبوده ایم، این معنایی جز این
 ندارد که گوشه ای از هویت کمونیستی ما نفس داشته است. ما ناهم بوده ایم. پس این
 کنگره هویت ما را تکمیل کرد. امر براتیک به شیوه کمونیستی محور این کنگره شد و همه به طرز
 گریز ناپذیری بر آن متمرکز شدند. دیگر هیچ کس تاملی به بحث راجع به جناحهای حاکمیت
 ارزش اضافی و نرخ سود و فنی سود و مقولاتی نظیر آن را نداشت، هیچ کس برای مثال حتی
 یکبار نام بزم انقلابی را، که در چند شماره تقسیمه خود موانع تئوریک ما را مورد نقد قرار داده
 است، نبرد. همه بر امر براتیک نظر داشتند و در اینجا نیز حلقه اصلی ساله براتیک، یعنی
 ساله سازماندهی و تئوری تشکیلات کمونیستی معطوف بودند. به این معنی بحث ما راجع
 به تئوری تشکیلات بحثی در خصوص براتیک بود. تئوری تشکیلات تئوری واصل میان تئوری
 بطور کلی (نقد بطور کلی) و اتحاد این تئوری و نقد، یعنی براتیک است. کنگره ما در همین
 زمینه یک تمرکز انقلابی از خود نشان داد. طبقه ای که در حال بیدار شدن است در طول
 سه سال گذشته خود را از لحاظ نظری کاملاً متمایز کرده بود. اکنون میبایست از نظر عملی نیز
 خود را متمایز کند و کنگره ما این تمایز را تصریح کرد. امروز دیگر بحث بر سر اتحاد این
 روشهای عملی مستقل طبقاتی است. و اتحاد این روشها دیگر اجتناب ناپذیر است. نه همه
 این معنی که جبری است، بلکه به این معنی که امروز جریانی به حرکت درمی آید که فعالین و
 نیروهای فعال خود را خواهد یافت و عناصر و عوامل عقب مانده و منفعل را کنار خواهد گذاشت.
 درست همانطور که در طول مبارزه این طولی یک چند سال گذشته بهیروزاها چون باد کتک های در
 مقابل جریان ما ترکیدند و ناپدید شدند، امروز نیز بهیروزاها در عرصه عملی و نمایندگان آن
 از مقابل این جریان جا رو خواهند شد.

این کنگره، کنگره براتیک بود، اما نه صرفا در مورد و ده ا. م. ک، بلکه به معنای

گسترده طبقاتی - کمونیستی آن . این طبقه کارگر است که اکنون به موازین فعالیت عملی خود دست میباید . و این به بهای بسیارگزافی بدست آمده است . صرفنظر از رفقای بسیاری از اتحاد مبارزان کمونیست و کومله که اکنون در کنار ما نیستند ما انرژی هدر رفته رفقای زیادی از دیگر تشکل ها سازمانها و فعالین جنبش کارگری ، رفقای که بدلیل ناآگاهی به اشکال و شیوه های مبارزه مستقل کمونیستی و سازماندهی پرولتری انقلاب ، در سطوح مختلف در برابر پیروزایی عاجز و ناتوان ماندند ، این بهای گزافی است که طبقه کارگر پرداخته است . اینک طبقه ای که نمیخواهد بیش از این قربانی بدهد ، طبقه ای که میخواهد آن روشهای عملی را اتخاذ کند که او را به پیروزی نزدیک کند ، این طبقه با ماست . این طبقه وجود دارد و اگر در این چند سال انقلاب حاضر به دادن این همه قربانی نبوده است ، و اگر این استواری را دارد که پس از قیام راه خود را ادامه بدهد . بجز غلط ما و جریان ما نمی تواند رهبرانی پیدا کند . بهای گزافی که طبقه کارگر برای پیشروی تاکتونی ناپرداخته است ایمان مارا به پیروزی محکم تر و مارا به پیشروی متعهد تر میکند . اگر این بهای گزاف را به خاطر بهایوریم آنگاه اهمیت وظایف خود و اهمیت تصحیح شیوه های عملی نادرست خود را به خوبی درسی میابیم .

خصوصیت تحول بخش کنگره ما باید به همین صورت به درون طبقه کارگر برده شود ، نباید پس از کنگره ، هنگامی که مسائل عملی احاطه مان میکند ، اختناق و فشار پایی تحت فشارمان میگذارد ، مجدد مسائل افراد و روابط تشکیلاتی در سطح وسیع بر ایمان مطرح شود ، و ما این عضو نه تنها نسبت به دستاورد های کنگره را از دست بدیم و بازمانی گسسه مجدد و مشروبات مان مارا به حال خود میآورند ، از آنچه اینجا بحث شد غافل شویم و در مسائل عملی غرق شویم و به دستاورد های کنگره صرفاً بصورت اصلاحاتی در روشهای عملی خود بنگریم . ما باید عصلت تحول بخش کنگره را همیناً در روابط خود پس از کنگره منعکس کنیم و این روابط را همیناً تحول ببخشیم . من بکار بصورت فشرده به آنچه در این کنگره به آن دست پیدا کردیم اشاره میکنم .

دستاورد های کنگره صرفاً در قطعنامه ها متجلی نمی شود . قطعنامه ها چکیسه مباحثات رسمی کنگره است و تنها در وسط خود و از طریق مبارزه عملی ما از رهبری تا سطح حوزه ها ، خواهد توانست تمام دستاورد های ما را منعکس کند . آنچه در قطعنامه ها منعکس است نیازی به بازگویی ندارد . لذا من از آنها فراتر میروم به جنبه های عمومی تر و پایه ای دستاورد های کنگره میپردازم .

از ابتدا مشخص بود که مباحثات اصلی ماحول دو بحث " حزب " و " سبک کار " در خواهد زد . از همان ابتدا مشخص بود که بحث تاکتیکی ، بحث اصلی کنگره نخواهد بود . ما میبایست ساله براتیک و مبانی براتیک کمونیستی بطور کلی را حل و فصل میکردیم و ساله تاکتیک ، سه مشابه خصوصیات دورانی و مقطعی این براتیک ، طبعاً در درجه دوم اهمیت قرار میگرفت . سوال اصلی ما نفس مبانی براتیک کمونیستی و روش تبدیل تئوری انقلابی به براتیک انقلابی بود . کلید اصلی ، آنطور که در کنگره مشخص شد ، بحث روشهای عملی کمونیستی بود که اگر آنرا در کلی ترین سطح در نظر بگیریم ، مقوله حزب کمونیست را نیز در بر میگیرد . چرا که

درک اهمیت حزب کمونیست به مثابه یک واقعیت، به مثابه یک ضرورت، و خود جزئی از سالسه روشهای علمی کمونیست ها بود. این درک که حزب را میتوان ساخت، اینکه حزب یک امر واقعی است، یک مقوله اساطیری، تخیلی و مجرد نیست، صرفاً یک آرزو نیست، بلکه تشکل واقعی ما کمونیستها در صورت برخورد داشتن از خصوصیات معینی همان حزب کمونیست است. این درک، خود جزئی از روش برخورد کمونیستی به امر پراتیک و روشهای علمی کمونیستی است. یعنی محلی ساده، این جزء روشهای علمی کمونیست است که برای پیاده کردن اهداف و نظرات خود حزب می سازند، و پیشروترین قشر طبقه کارگر را در یک حزب متشکل میکنند. پس دیگر ضرورت تشکل حزب، هرچه فوریتر نیازی به بحث ندارد. این جزء لاینجزای پراتیک ماست.

ما در این کنگره در بحث های مربوط به حزب کمونیست آن اسطوره غیر قابل دسترسی که مخرد بهرژوازی از حزب ساخته است را در هم شکستیم. برخورد نیروهای مشخصی مخرد بهرژوا - سوسیالیست، نظیر بیکار و فدایی به مقوله حزب نیازی به بازگویی ندارد. آنها "سازمان" خود را داشتند و لذا در عمل نیازی به حزب نمی دیدند. حزب لازم نیست، زیرا "سازمان پراختیار ما" هست. این پاسخی است که در واقع در پس سکتاریسم این تشکل ها نهفته است. وقتی چنین نیروهای القایی نظیر "پیشگام بین الملل نون" را القایی استهزا "آمیز می پندارند و به خیال خود با دادن این القاب به ما ما را تحقیر می کنند، تلقی مخرد بهرژوازی خود از مقولات بین الملل و حزب و ضرورت آنها را انشاء میکنند. این واقعیت که چنین نیروهای اصولاً غلطی به تشکل حزب کمونیست ایران ندارند و اینکه فرض عکس ما در این مدت توهمی پیش نبوده است امروز بر همه کس روشن شده است. سازمانهای مشخص مخرد بهرژوازی سنگ اندازی این قشر اجتماعی در مقابل تشکل حزب طبقاتی پرولتاریا را در موارد بسیار به نمایش گذاشتند و اینجا نیازی به تفصیل بیشتر نیست. اما در صفوف جنبش خودمان نیز افکار مخرد بهرژوازی در برخورد به مقوله حزب وجود داشته است و به سهم خود موانعی بر سر راه تشکل علمی حزب کمونیست ایجاد کرده است. یک دیدگاه رایج دیدگاه آکادمیستی، اکونومیستی و دکلماتیکی است که حزب را به فراهم شدن شرایط مفروض و از نظر تئوریک ایدئالی منوط و موکول میکند. جمله مورد ملاحظه این دیدگاه اینست "حزب حاصل تلفیق و یا پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگر است". بسیار خوب! اما برای اینکه بالاخره درک کنیم که چه وقت میتوان حزب را تشکل داد و اگر بخواهیم امروز حزب کمونیست ایران را بسازیم چه باید بکنیم، باید با این رفیق آکادمیک و دکلماتیک خود وارد سرزمین مجاهد تئوری شویم. باید بیکار درباره مقوله "حاصل" بحث کنیم. منظر از این مقوله چیست؟ بعد باید روی "تلفیق و پیوند" محور کنیم. به چه نوع رابطهای میان سازمان کمونیستی و طبقه کارگر یا جنبش طبقه کارگر میتوان "پیوند و تلفیق" اطلاق کرد؟ برای مثال آیا تلفیق اینست که کارگران صنعت نفت کمیته تشکیلاتی ما را بعنوان رهبر قبول کنند؟ نه! نه! این پیوند با کارگران صنعت نفت است و نه طبقه کارگر. آیا باید آن تئورهای کارگری ما مورد ملاحظه و احترام کارگران باشند؟ نه! این ملاحظه شخصی است! آیا همه کارگران باید تحت شعارهای ما بسیج شوند؟ نه! این

نیز برش تا کتیکسی سازمان از جانب کارگران است! خوب، اگر این بحث به سرانجام رسید
 آنگاه باید درباره مقولات "طبقه کارگر و جنبش طبقه کارگر" وارد کشف و شهود شد. آیا
 فلان حرکت کارگران را میشود یک جنبش طبقه‌ای نام نهاد؟ آیا این با آن اقتدار را میتوان
 پرولتر نامید؟ و من طبقه‌ها. رفیق اکونومیست و آکادمیست ما یک دنیا حرف و نظریه
 تفسیر و تذکر در قبال تمام این مقولات دارد. بالاخره این دیدگاه نمیتواند تصور روش
 و مصلی‌ای از پروسه و ملت‌زومت‌ساختن حزب کمونیست ایران در این شرایط مشخص بدست
 بدهد. نمیتواند هدف این فرمول‌بندی و هدف مرضه شدن آن در این مقطع معین از
 حیات جنبش کارگری و کمونیستی ایران را مشخص کند. بلکه حکمی تئوریک، شش‌پن از مقولات
 و تعاریف مجرد به ما میدهد که باید یک به یک این مقولات را برداریم، برانداز کنیم، و
 سرچایش بگذاریم تا شاید وقتی برسد که اجازه بهابیم به مثابه کمونیست‌های یک کشور معین
 در شرایط تاریخی معین حزب خود را تشکیل بدهیم. در این دیدگاه حزب به یک
 اسطوره‌تخیلی و ایدئال تبدیل میشود که دسترسی به آن برای ما انسانهای خاکی محال
 است. آخر، حزب چیزی است که پیوند دارد، نفوذ دارد، رهبر همه کارگران است، یافت
 آن سراسر کارگری است. رهبرانش و متفکرانش دارای این با آن خصوصیات‌اند، لنین حزبی
 بوده است، حزب بلشویک حزب بوده است، ما که هستیم که جسارت تشکیل حزب را به خود
 راه دادیم؟ ما مرز خود را با این دیدگاه بصراحت روشن کردیم. ما این درک اصولی را
 تثبیت کردیم که حزب کمونیست، حزب کمونیست‌های یک دوره مشخص در یک جامعه مشخص
 است، بشرطی که این کمونیست‌ها در نظر و فعل کمونیست باشند، در این شرایط ما حزیم.
 شکل ما تشکیل حزبی است. طبقاً شرایطی میتواند موجود باشد که در آن حزب واحد طبقه
 کارگر را باید از طریق وحدت بخشیدن به مجموعه‌ها زمانهای حزبی غیر متحد بوجود آورد.
 این سازماندهی حزب واحد از طریق وحدت سازمانهای حزبی است. در چنین شرایطی
 هر سازمانی نام خود را حزب نمیدارد به این دلیل است که سراسری نیست، کار سراسری
 را در دست خود ندارد و کمونیست‌های بسیار دیگری، استوار بر همان مواضع و اصول در
 سازمانهای حزبی منطقی دیگر عضویت دارند و فعالیت میکنند. اما بهر حال هر سازمان
 در چنین شرایطی خود را مثابه یک سازمان حزبی می‌نگرد و بعنوان یک سازمان حزبی
 فعالیت میکند. این بحث دیگری است و پروسه مصلی ساختن حزب هم در چنان شرایطی
 باید وحدت بخشیدن به سازمانهای حزبی را محور خود قرار دهد. اما این دیدگاه
 خرده بردن‌های ما اجازه نمی‌داد حتی بخود بصورت یک سازمان و شکل حزبی نگاه کنیم.
 ابتدا می‌بایست از آن کیفیت ناشناخته و ایدئال عجیب و غریب برخوردار شویم تا بتوانیم
 خود را بخشی از یک جنبش حزبی و یک شکل حزبی بنامیم!

در اینجا لازم است تذکری بد هم در خصوص عملت کنکرت هر تئوری در هر شرایط
 تاریخی - مشخص. هر تئوری زمان مطرح شدن و مرضه شدنی دارد و زمان طرح نشدن و
 مرضه نشدن. برای مثال اگر ما بهائیم و حزب کوچکی بسازیم و بخواهیم بلافاصله با این
 حزب قدرت را بگیریم و نگاه داریم، آنگاه آن رفیق ما که بر این واقعیت بافتاری کند که
 حزب کمونیست حزبی است که بخش وسیعی از طبقه تارگر را در صفوف خود داشته باشد،

کاملاً برحق است. این حکم تئوریک رفیق ما در چنان شرایطی پاسخگوی نیاز حرکت تکاملی جنبش طبقه کارگر است. آری، در چنان شرایطی نمیتوان حزب را شکل کوچک انقلابیون مسم نامید. در شرایطی که نیروهای پیروزی از چهارطرف هجوم نظامی خود را آغاز کرده‌اند و حزب برای حفظ قدرت سیاسی می‌جنگد، آنگاه بدیهی است که تعریف حزب پشاه سازمانی با پایگاه توده‌ای وسیع، شعری اصولی و انقلابی است که با نیازهای آن مقطع حرکت طبقه کارگر تطابق دارد. این یک حکم تئوریک درست خواهد بود که سرچای درست خود مطرح شده است. در اینجا برآن وجه و خصوصیت یک حزب کمونیستی انگت گذاشته شده است که در کسب و حفظ قدرت نقش تعیین کننده دارد. اما اگر همان حکم امروز مطرح شود، یعنی در شرایط تاریخی - مشخص امروز، در شرایطی که ساله بنیان - گذاری حزب مطرح است، آنگاه این حکم معنایی جز این ندارد که ابتدا بدون حزب و سیماً در میان کارگران کار کنید، به رهبر ملی جنبش طبقه کارگر تبدیل شوید، آنگاه حزب را تشکیل بدهید! نادرستی این حکم از ریز روشن تر است. اینجا دیگر این یک فرولند محرده پیروزی است که درست به ساق سازمانهای محرده پیروزی نظیر مجاهد و فدایی و بیگار در راه تاسیس حزب مانع تراشی میکند.

کنگره در همین حال نقد مشخصی در برابر دیدگاه ولونتاریستی و اراده گرایانه از پروسه تشکیل حزب کمونیست قرار داد. ولونتاریسم محو استار تشکیل حزب از طریق وحدت فوری سازمانی نیروهای طرفدار برنامه حزب در کیفیت موجود آنهاست. ما میگوئیم آری به حکم شرایط صحنی میتوان و باید حزب را ساخت، اما حزب در گرو تحقق ملزومات صحنی مشخصی است. حزب در گرو وجود آوردن کیفیت و خصوصیات جدیدی در جنبش ماست. جنبش ما باید برنامه حزب کمونیست را با درک شیوه‌های کمونیستی فعالیت ملی تکمیل کند. سنتهای کمونیستی باید مبنای کار ما باشد و برای ساختن حزب باید کادرهایی داشت و بوجود آورد که بر این سنتها تکیه میکنند و سیماً ضرورت اینکار را درک میکنند. کنگره ما محدود گامی در جهت تحقق این ملزومات، یعنی درک این سنت و پرورش و آموزش کادرها بود. ما حزب را در گرو استواری جنبش - ما بر مبنای پراتیک به شیوه یک حزب کمونیست میدانیم و معتقدیم میتوانیم لزوم برداشتن این گام تعیین کنند همراه دیگر نیروها توضیح دهیم. جنبش ما میتواند جنبشی باشد که در ظرف چند ماه از نظر اصول پراتیک از آن جنبش پیروستی که تحت نام مارکسیسم فعالیت میکرد و امثال روحانی‌ها و مابعدینی‌ها نتایج محسوس و ادامه منطقی آن هستند، سیملاً و پرورشی متمایز باشد. ما میتوانیم در ظرف چند ماه اهمیت صحنی جنبش کمونیستی ایران را در تمایز با تمامی اشکال فعالیت محرده پیروزی - سوسیالیستی تثبیت نمائیم و میراث صحنی پیرولیسم را با عمود پیرولیسم دهن کنیم. برداشتن این گام نهایی شرط لازم تشکیل یک حزب کمونیست است. شرطی که نمیتوان از فراز آن گذشت.

ما در این کنگره تئوری حزب لنینی را درک کردیم، دیدگاه دکماتیک و ولونتاریستی نسبت به تشکیل حزب را کوبیدیم و معنای این را که حزب را باید صلاً و واقعاً، یعنی بدون اطلاق وقت، ساخت درک کردیم و دست به کار آن شدیم. ما اهمیت پراتیک به شیوه کمونیستی بطور کلی و جایگاه آن در امر تشکیل حزب کمونیست ایران را دریافتیم.

در پرتو همین درک پایه‌ای بود که ما به مقوله تاکتیک ما پرداختیم. ما تاکتیک‌های خود را به‌شبهه تاکتیک‌های یک جریان حزبی در نظر گرفتیم که باید توسط پیشروان طبقه کارگر و در راس آنها سا زمانهای حزبی اتخاذ شود. تاکتیک به‌شبهه "اطلام موضع‌گیری"، تاکتیک به‌شبهه "اطهار لویه سیاسی"، تاکتیک به‌شبهه "ابراز وجود تبلیغی"، تاکتیک به‌شبهه "مزیندی" با این و آن، دیگر برای ما جایی ندارد. تاکتیک ما طرح نقشه صلی برای فعالیت سیاسی ماست و برای اتخاذ طرح شده است. وقتی درباره ساله بیگاری و اخراج سازماندهی حزبی و غیرحزبی پیشروان طبقه کارگر، پیوسته دمکراسی انقلابی و سازماندهی آلترناتیو انقلابی - دمکراتیک در قبال مساله قدرت قطعنامه‌های تاکتیکی طرح کردیم، مشخصاً اینها را در دستور هر سلول حزبی و هر که عبود را کمونیست و کارگر به‌شبهه میدانند قرار دادیم. اینها دیگر هیچ‌یک به‌منظور مزیندی با این یا آن سازمان و گروه و گرایش طرح نشده‌اند، بلکه موضوع و الگوی جدی کار ما هستند. نکته مثبت دیگر در بحث‌های تاکتیکی کنگره تمرکز خاص بحث‌ها روی مسائل جنبش کارگری بود. پرداختن به مسائل واقعی جنبش طبقاتی به‌انگار جهت‌گیری واقعی ما به سمت این جنبش است. این کنگره بر موضوع کارما، یعنی طبقه کارگر، تاکید گذاشت و ۳ قطعنامه‌ای که کنگره در این خصوص به تصویب رساند، بخصوص محصلت مشخص و دقیق این قطعنامه‌ها، خودتاکید دیگری بر اهمیت براتیک کمونیستی در جنبش ما بود.

دستاورد دیگر کنگره، تصویب اساسنامه اتحاد مبارزان کمونیست بود. اساسنامه ما را باری خواهد داد تا بقایای روابط محظی در تشکیلات را از میان برداریم و مناسبه کمونیستی را در تشکیلات، از رهبری تا حوزه‌های اولیه، در تقسیم کار، در سلسله مراتب تشکیلاتی، در اختیارات و انضباط اعضا، و ارگانها برقرار کنیم. اساسنامه شرط لازمی برای تطبیق تشکیلات با وظایف دوره نین بود. اما ما اساسنامه را برای بایگانی سازمانی تصویب نکردیم. این سندی است که باید مستقیماً در امر سازماندهی بکار گرفته شود. ما باید اساسنامه را نیز آموزش بدیم. و بالاخره در مورد مباحث کنگره باید به مباحثاتی که در باره انترناسیونالیسم داشتیم اشاره کنیم. بحث انترناسیونالیسم، ما را به تقویت مارکسیسم انقلابی در سطوح جهانی و دستیابی به درک مشخص تری از موقعیت احزاب و سازمانها و جریانهای کارگری و کمونیستی در عرصه بین‌المللی متعهد کرد و این نیز روح کنگره ما، یعنی استقبال از مسائل یک جنبش طبقاتی جهانی در دوره نین را منعکس میکند.

در کنار قطعنامه‌ها نکات مهمی تر و مهمی نیز در کنگره روشن شد که ذکر آنها لازم است. بنظر من یک دستاورد مهم کنگره در زمینه روشهای عملی کمونیستی این بود که ما صیقل در ماختم که کار کمونیستی فاض و پیچیده نیست. این پیروازی و عسره پیروازی است که در طول ده‌ها سال تئوری مارکسیسم و براتیک به‌شبهه کمونیستی را فاض جلوه داده است. تجربه چندسال اخیر نشان داد که آنچه فاض و پیچیده و بی‌سروته است تئوری و براتیک عسره پیروزی است. آثار مارکس و انگلس و لینن را چنان فاض جلوه دادماند که بسیاری به‌شبهه از مطالعه آنها پس میزنند، کار تشکیلاتی کمونیستی را چنان فاض و متضمن احاطه به فوت و فن پیچیده‌ای جلوه دادماند که انرژی بسیاری از ما را در

این زمینه بی‌صرف گذشتند. ما در این کنگره فهمیدیم که کار کمونیستی روشن، واضح و منطقی است. به این همه فوت و فن و "مرزبندی" و شبهه و شگرد ویژه نیاز ندارد. ما در این کنگره دریافتیم که اگر حال سردرگمی و آشفتگی فکری خورده بورژوازی در زمینه کار عملی را از جلوی چشم فعالین جنبش کمونیستی کنار بزنیم جنبش ما به بهترین ملخین، مویجین و سازماندها دست خواهد یافت. آخر، مگر کار ما چیزی جز این است که به طبقه خود راه رهاییش را بشناسانیم و او را برای انجام این امر متحد و مشکل کنیم؟ کنگره ما نشان داد که محتوای تبلیغ و ترویج ما در پایه‌های ترین و مداوم‌ترین شکل آن چیزی جز کمونیست کردن کارگران در متن زندگی زنده نیست. ترویج یعنی رواج دادن و رواج دادن معنایی جز این ندارد که بر تعداد امثال خودمان بفرزاییم. "امثال خودمان" یعنی کسانی که به رهائی کامل طبقه کارگری اندیشند. و این صرفاً بمعنای از دهاد افراد "هم‌نظر" با ما نیست، زیرا خود ما به "نظرات" ما محدود نمی‌شویم. افزودن بر "امثال خودمان" یعنی گسترش فرقه‌مان، یعنی افزایش مبارزان در راهی که در پیش گرفته‌ایم در تمام وجوه عملی و شعری آن. ترویج همان شعری نیست. ترویج یعنی انسا نهایی بوجود می‌آوریم با همان اهداف و روشهای زندگی و مبارزه که خودمان پذیرفته‌ایم. ترویج یک تلاش نظری نیست، اشاعه شعری نیست، اشاعه مفاهیم جدید نیست، بلکه افزودن بر انسانهایی است که در دل یک انقلاب جاری و زنده برای یک انقلاب کبیر کارگری مبارزه میکنند. آیا این امر به چه می‌انجامد؟ آیا کمونیست شدن خود ما امری به چه می‌انجامد و فایده‌ی بود؟ نه! به کمونیسم از برای عمیق‌آشفتگی فکری نظری و دیز و کلک‌های عملی خورده بورژوازی نگاه نکنیم، و مستقیماً به سراغ توده طبقه‌مان برویم تا از آحاد آن افرادی چون خودمان بسازیم. آگاه و مشکل کنیم.

نکته دیگر این بود که کنگره دریافت که ما بعنوان کمونیست هرگز نباید به آنچه‌ی که هست و آنچه بدست آوردیم رضایت بدیم. این حکم همواره صادق است چه در زمینه نقد وجه در زمینه کار عملی. کار همیشه میتواند از آنچه هست بهتر باشد، حتی اگر آنچه که هست "بهترین" تمام باشد. یعنی حتی فردای تمام پیروزانند همه نگوییم "کارها درست شد، روی غلطک افتادیم"، بلکه خودمان را خود غلطک ببینیم. خود را نیروی محرکه و پیش برنده بدانیم. به این راضی نباشیم که برنامه و رهبری منسجم داریم، به اینکه سبک کارمان را اصلاح کرده‌ایم، اینها هدف نیستند، بلکه وسیله مبارزیمان، وسیله سازماندهی و رهبری مبارزه سیاسی توده‌های طبقه‌اند و تازه هیچیک از مراحل پیشروی جنبش توده‌های طبقه نیز مرحله آخر و کافی نیست. ما باید این آرمان خواهی کمونیستی را، یعنی به کم و محدود رضایت ندادن و در همه حال برای تحقق اهداف نهایی جنگیدن را در خود پرورش بدیم.

اما تا آنجا که از اتحاد مبارزان کمونیست بعنوان یک تشکیلات مشخص صحبت میکنیم، شاید بهترین دستاورد کنگره برای ا.م.ک.ک. مسئولی بود که کنگره در موجودیت و دورنمای آن ایجاد کرد. بدون این کنگره ا.م.ک.ک. دورنمایی مبهم داشت. مبارزه و تلاش در چهارچوب مناسبات و سبک کار قدیم، حتی اگر همه اجزاء و افراد آن میخواستند انقلابی و

بگیر و خستگی ناپذیر باشد، راه به جایی نهمورد. اینجا دیگر صحبت بر سر پیشواز ماندن یا نماندن ا.م.ک نیست، بلکه بحث اساساً بر سر بقاء تشکیلی است که روشهای محرده بهرژوایس را به نقد نکند. ما در این کنگره تمام گرایش های خام انحرافی را که در صفوف ما وجود داشت در مباحثات خود صریحاً نقد کردیم. مهمترین دستاورد این کنگره برای ا.م.ک این بود که نه صرفاً یک سلسله دیدگاههای نظری بلکه یک تشکل را در صف مقدم جنبش کمونیستی قرارداد. کنگره، اتحاد مبارزان کمونیست را بشابه یک ابزار برای مارکسیسم انقلابی ایران حفظ کرد و تقویت نمود. این براساسی کم شفت ترین و مستقیم ترین گذار به اتحاد روشهای کمونیستی بود. واضح است که بدون این کنگره گذار دشوارتر و پرمخاطرهتری نیز می توانست وجود داشته باشد. کنگره نه تنها نظرات جدیدی را در ساره سیر تکاملی مارکسیسم انقلابی مطرح کرد، بلکه ا.م.ک را بشابه یک تشکیلات به مدافع سرسخت این نظرات تبدیل کرد. اتفاق نظر ما در این کنگره و در مباحثی با این اهمیت دستاورد مهمی برای ما بود.

من مطمئن آنچه گفتیم طریقه اینک مفصل بود جمیع بندی کاپلی از آنچه در کنگره بدان دست یافتیم، نبود. فکر میکنم چنین جمع بندی کاپلی اصولاً کار بی نهایت دشواری است. من کوشیدم به هسته های اصلی در بحث های کنگره اشاره کنم، و این هسته های اصلی آن چیزی است که باید همواره در ذهن ما زنده باشد. بی شک ما از اینجا با احاطه کامل به جزئیات و ظایفی که برای خود تعیین کردیم بدون نهموردیم. اما ما آن قطب نمای اصلی را بدست آوردیم. جزئیات کار ما باید در آینده توسط تک تک ما و شاید بیشتر از همه توسط کارگر کمونیست و بسوی سوسیالیسم تدقیق شوند، اما حتی اینکار هم به شرکت و دخالت همه جانبه تک تک رفق نیاز دارد. رابطه نشریه را با خود تنها یک جانبه تعیینیم، بلکه خود سعی کنیم نشریه را نیز هدایت کنیم. همچنین معتقدم نگرانی برخی رفق از اینکه شاید همه ما بر جزئیات کار مسلط نباشیم چندان مورد نهموردن خواهد داشت. اگر ما از این کنگره رهبری کردن و رهبری شدن را آموخته باشیم، در چنین صورتی ما خود را در میل تصحیح خواهیم کرد. اگر رفق کاپلی در صفوف ما باشند که در گوشه و کنار و منافذ تشکیلات به فراموشی سپرده شده اند آنها را خواهیم شناخت و فعال خواهیم کرد و اگر کسانی باشند که بی مورد در صفوف ما جای گرفته اند آنها را کنار خواهیم گذاشت. ما با تکیه بر مناسبات اصولی تشکیلاتی بر عطا های گریز ناپذیر خود در آینده نیز فائق خواهیم آمد. بسط و تدقیق آنچه در کنگره یافتیم یک وظیفه تشکیلاتی همه ماست که باید به شیوای متشکل آنها به انجام برسانیم.

رفقا!

اکنون در کنگره ما دیگر تمام میراث علمی محرده بهرژوایس به دور افکنده شده است. جنبش ما میتواند از کابوس پوپولیسم، از خاطره آن حضراتی که در راس جنبش پوپولیستی بودند، آن جست و خیزها، آن به اصطلاح آکسیون ها، آن به اصطلاح مسائل تلویک، آن نوسانات و آن آب دره مان کوبیدن ها، رها شود. امروز در برابر بهرژوایس، امپریالیسم و رژیم اسلامی ای یک جریان پرولتری قرار گرفته است، جریان جزیب کمونیست!

پهلویت ها و بنیست هایشان دود شده اند و به هوا رفتند و امروز یک جریان است که طیفم تمام پاسیفیم، ارتداد و نیهیلیسمی که گریبان خورده بهروزوازی را گرفته است به طبقه کارگر نداد در میسد و او را به در پیش گرفتن راه مستقل خود فرا میخواند. دوره نوبنی آفساز شده است که در آن پرولتاریا حزب خود را باز می باید. کنگره سوم کومپله و کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست لحظات آنازگر این دوره نوبن بودند. تصویب انتشار برنامه حزب کمونیست و اینک تاکید کنگره ما بر شیوه های کمونیستی فعالیت مطلق آخرین مباحثی است که بهر تابوت سوسیالیسم خورده بهروزوازی در ایران کهیده شده است. اینها آن مبنیاتی است که در قطعنامه های ما بعنوان خصوصیات دوره نوبن در حیات جنبش ما از آن یاد شده است. لحظات بسیار پر شکوهر جنبش ما در راه است. من امروز نهازی به یک خطابه تهبیجی ندیدم، زیرا واقعیت مبنی و ملموس خود از هر چیز شورانگیزتر است. برای همه رفقا آرزوی بهروزی می کنم.

حزب کمونیست ایران در کجایست؟

(طرح کلی)

منصور حکمت - ف. پرتو

رفقا!

مبارزه برای تشکیل عملی حزب کمونیست ایران و تعریف و اتخاذ آن گامهای عملی ای که باید ما را در آینده ای نزدیک در این عرصه متفکک کننده امروز مستلزم نقد دو دیدگاه انحرافی اصلی در قبال تعریف حزب کمونیست و به این اعتبار پروسه تشکیل آن است. دو دیدگاهی که در گذشته با آن مواجه بودیم و در آینده نیز در اشکال مختلف در مقابل ما قرار خواهد گرفت. این دو دیدگاه عبارتند از دیدگاه اکونومیستی و دیدگاه ولونتاریستی (اراده گرایانه). این هر دو به علیرغم تفاوت در فرمولبندی های تئوریک و نتیجه گیریهای عملی در یک اصل پایه ای مشترکند و آن متدولوژی غیر دیالکتیکی، متافیزیکی و جامدی است که در تعریف حزب کمونیست بر آن متکی هستند.

۱- اکونومیسم و ولونتاریسم در برخورد به حزب کمونیست

دیدگاه اکونومیستی که انحراف رایج تری است، حزب را چنین تعریف و تصویر می کند: «حزب کمونیست حزبی صاحب نفوذ در میان طبقه کارگر است. نماینده جنبش کارگری است و از طریق ارگانهای مختلف در کارخانه ها و محلات و مجامع کارگری با توده کارگران در ارتباط نزدیک است. بطور خلاصه حزب کمونیست یک حزب ذی نفوذ و گسترده کارگری است». چگونه می توان حزب کمونیست را تشکیل داد؟ پاسخ در این دیدگاه در خطوط کلی چنین است: «بهبود با طبقه کارگر» به شرط تشکیل حزب است. و لاجرم پروسه عملی تشکیل حزب کمونیست عبارت است از گسترش پراکنش تبلیغی، ترویجی و سازماندهی کمونیستی در جنبش

کارگری، تا آن حد که حزب به هنگام تاسیس نماینده کل با بحر قابل ملاحظه‌ای از کارگران و جنبش کارگری باشد.

ما هم اکنون در قالب نقد فدائیان خلق (اقلیت) به برنامه حزب کمونیست و مبنی‌طور گوید و کتابهای تلویحی مسعود رجوی در جزوه "جمعیتی یکساله ۲۰۰۰" با این دیدگاه خرده‌بورژوازی مواجه شده‌ایم. این حکیده آن موضعی است که نیروها و احزاب خرده‌بورژوازی بویژه آن دسته از آنها که تحت نام مارکسیسم سخن می‌گوینده در آینده به کرات در مقابل ما قرار خواهند داد.

نقطه عزیمت و محتوای جامد و متافیزیکی این دیدگاه در اینست که حزب کمونیست را نه به مثابه یک پدیده زنده، متغیر و متکامله بلکه به عنوان یک معنی ثابت و لایتغیر در نظر می‌گیرد. تصویر از یک حزب ایده‌آل در شرایط ایده‌آل ترسیم می‌کند و آن را تئوریست عمومی و همیشگی حزب کمونیست قلمداد می‌کند. تصویری که ابتدا جهان عمول و پایدار نیست و بلکه کاملاً زائیده شرایط منحص و تاریخی معینی است؛ زیرا که دقیقاً از موقعیت احزاب کمونیست معین در شرایط منحص تاریخی و بویژه از موقعیت حزب بلشویک در سال ۱۹۱۷ استخراج شده است. خرده‌بورژوازی این تصویر را در دست می‌گیرد و به ما حکم می‌کند که "با باید همین حزبی بازبیده با آنچه می‌سازید حزب کمونیست نیست" در این دیدگاه حزب کمونیست به ناگزیر موجودیتی گسسته و پاره‌پاره ترسیم می‌شود. پدیده‌ای که گاه حزب است و گاه حزب نیست؛ زیرا همه عوامل مورد نظر اکتونومیست‌ها در تعریف حزب کمونیست (نفوذ و گستردگی حزب و "پیوند" آن با ثروتمندان) عود عواملی متغیرند که بسر حسابات و احوال سیاسی و اجتماعی در هر مقطع نظر وجود یا عدم وجود و بطور کلی درجه رشد مبارزه آشکار طبقاتی در سطح جامعه بر حسب تناسب قوای طبقاته در فشار آرگانهای سرکوب و تحمیل بورژوازی بر پرولتاریا و بجزیره تفهیر می‌کنند. ابعاد و سمت و نوجه نفوذ یک حزب کمونیست در شرایط فعالیت صرفاً معینی در شرایط افول مبارزه طبقاتی و حاکمیت بلامنزاع ارتجاع بسیار با ابعاد همان حزب در شرایط اعتدالی انقلابی در آستانه فیسام و پس از آن در دیکتاتور پرولتاریا کاملاً متفاوت است. دیدگاه اکتونومیستی مبتنی بر برداشتی متافیزیکی از حزب است؛ زیرا با تعریف حزب بر حسب متغیرهایی چون کمیت و ابعاد خارجی آن، جوهر و هویت را به پایدار حزب کمونیست را انکار می‌کند. از این دیدگاه، حزب کمونیست فاقد یک جوهر و اساس پایدار و مادی است که به آن امکان می‌دهد در شرایط مختلف اشکال و ابعاد ظاهری متفاوتی بخود بگیرد. میزان نفوذ توان و گستردگی فعالیتش در دوره‌های مختلف توان‌کننده اما همچنان حزب کمونیست به با همان هویت ثابت، بالقیسی بماند. دیدگاه اکتونومیستی نمی‌تواند برای مثال توضیح دهد که چه چیز در طول ۶۰ سال فعالیت در اشکال مختلف و در دوره‌های مختلف به حزب بلشویک هویت واحدی می‌بخشد. در صورتی که در سال ۱۹۰۸ حزبی است در ایوزیمون با نفوذ اندک در میان کارگران و اساساً محدود به کار معنی، در فوریه ۱۹۱۷ حزبی است دارای فعالیت علنی گسترده و در پیوند با شوراهای با نفوذ تعیین‌کننده‌ای در میان کارگران و پس از انقلاب اکتبر حزب است در قدرت سیاسی که هزاران نهاد سیاسی اقتصادی و اجتماعی را سازماندهی و رهبری می‌کند و ساعت‌مان

سوسیالیسم را هر راسی مبلینها کارگر هم میبرد. در طی این مدت میزان نفوذ توده ای و قدرت حزب و ارگانهای فعال آنه وسعا و مکررا تغییر یافته و شمار اعضای همرا و مدعا برابر افزایش یافته است. از موقعیت يك حزب كوچك اپوزیسیون بدر آمده و به هیرو سوازمند تلام پرولتارها برای ساختمان سوسیالیسم بدل شده است. اما همچنان همان حزب بلشویك مانده است. اگر تعبیر اکتونومیستی از حزب را بپذیریم آنگاه باید معتقد باشیم که حزب بلشویك نه در بدو تاسیس و نه در سال ۱۹۰۸ نه در ۱۹۱۳ و نه حتی در ۱۹۱۵ يك حزب کمونیست نبوده است (چرا که در این دیدگاه حزب پدید آمده ای زنده نیست که ابعاد خارجی آن به تناسب شرایط و رشد و تکامل حزب انقلابی و انبساط می یابد بلکه پدید آمده ای است که بسته به شرایط می میرد و از نو زنده می شود) دیدگاه اکتونومیستی حزب را در طول زمان گشته و منفعل می بیند؛ زیرا همانطور که گفتیم آن را تنها در شرایطی به رسمیت می شناسد که خود آن شرایط دائمی نیستند. شرایط ایده آل معینی که خود تابعی از اوج گیری بحران های اقتصادی و سیاسی جامعه سرمایه داری و رشد جنبش های کارگری است و لذا در مقاطع ویژه ای پدید می آید. علاوه بر این چرات می توان گفت که هیچ حزب کمونیستی که از نفوذ توده ای گسترده برخوردار باشد نمی تواند برای مدتی طولانی در اپوزیسیون بماند؛ زیرا يك حزب کمونیست قدرتمند و بانفوذ در دل هر بحران اقتصادی و سیاسی جامعه سرمایه داری بنا به تعریف برای حل نهایی مساله قدرت سیاسی گام بر می دارد. با پرولتارها و حزب او به قدرت می رسند و با در نتیجه عکس انقلاب و حاکمیت شدن انقلاب شرایط و تناسب نوینی در رابطه میان طبقات اصلی جامعه پدید می آید.

اما متافیزیس حاکم بر دیدگاه اکتونومیستی امری معرفتی نیست که از "فرك تصور يك ضعیف" اکتونومیستها و پروولیتها ناعی غده باشد. این انعکاس موند و منفعل غده - بورژوازی است که از تشکال مستقل پروولتری می هراسد و می گوید از متفکل شدن کمونیستها می که بر اساس برنامه خود باید حزب کمونیست را بسازند جلوگیری کند. وحدت موانع بسا همد و مدایی در قبال برنامه حزب کمونیست و امر تشکیل عملی حزب در اینجا ریشه دارد. اکتونومیسم با تبدیل حزب به يك مقوله اماطبری و احواله تشکیل آن به وجود شرایطی ایده آل بسزه شده. عملا تشکیل حزب را موقوف به محال می کند زیرا خود حزب کمونیست اساسی ترین بهر شرط گسترش نفوذ کمونیسم و کمونیستها در توده های طبقه کارگر و اعمال رهبری کمونیستی بر جنبش کارگری است. نسبه اکتونومیسم برای چگونگی ساختن حزب کمونیست ایران در واقع شده ای برای ساختن آن است. این استنکاف از تشکیل حزب کمونیست در عین حال از یکسو بیانگر سکنایسم پروولیتها می است که به هیچ قیمت نمی توانند از "سازمان خود" به نفع حزب واحد کمونیستی "ست بکشند" و از سوی دیگر جلوه ای از عدم اعتماد به نفس، تزلزل ایدئولوژیک و کوتاه بینی غده بورژوازی ذاتی پروولیس است.

دیدگاه ولونتاریستی و اراده گرایانه نیز دیدگاهی متافیزیکی و انتزاعی است. در این دیدگاه حزب در تحلیل نهایی به وحدت سازمانهای موجود ملرفدار برنامه حزب کمونیست ه در همان کیفیت موجود مان تقلیل می یابد. آنچه در این میان کم رنگ و فراموش می شود این واقعیت است که حزب کمونیست دارای جوهر مادی معین و کیفیت ویژه ای است که آنرا نه صرفا

در ایجاد ظاهری بلکه در پایه و اساس نیز از سازمانهای موجود نظیر کومه لسه و ام.ک متعین می‌سازد. دیدگاه ولونتاریستی این تعارض را درک نمی‌کند و به آن اهمیت نمی‌دهد. حزب را به مثابه کیفیت نوین و متفاوت در نظر نمی‌گیرد و ادغام و وحدت نیروهای موجود را حداکثر بر مبنای اسناد و مصوبات جدیدی برای تشکیل حزب کافی می‌داند. این شیوه‌ای اختیاری است. عملت متفاوتی یکی این دیدگاه در اینست که حزب را یکونشائی تجویزی درک میکنند و آنرا به آنچه هم اکنون موجود است کاهش می‌دهند. اگر اکنون هم تصویر از پیش‌تولیشعیر از خصوصیات ظاهری حزب بدست می‌داده ولونتاریسم با پذیرش غیرانتقادی خصوصیات کنونی جنبش ما و با پرده‌پوشی از آن کیفیت متعین و نوینی که باید برای تشکیل حزب در مسوف خود بوجود آوریم عملاً تعریف و تصویر ایستا و جامد از حزب بدست می‌دهد. نتایج خصوصیات بنیادی که وجه تمایز حزب کمونیست از محافل و سازمانهای موجود است، عملاً معنایی جز تکرار تجربه شکست خورده کنفرانس وحدت در سطح دیگر و لایحه شانه حالی کردن از وظیفه تشکیل یک حزب کمونیست به معنی واقعی آن، ندارد. ولونتاریسم نمی‌تواند به این سؤال ساده پاسخ گوید که اگر وحدت نیروهای برنامه حزب را با همان کیفیت موجودشان می‌توان حزب نامیده چرا هر یک از این سازمانها، بویژه کومه لسه را که از هر آنیک بسیار گسترده‌ای نیز برخوردار است، از هم اکنون به تنهایی حزب کمونیست نمی‌نامیم؟ تفاوت اساسی یک حزب کمونیست با کومه لسه کنونی و ام.ک کنونی در چیست و وحدت نیروهای موجود چه کیفیت جدیدی، برای مثال در قیاس با کومه لسه کنونی، بوجود می‌آورد که این نامگذاری جدید را مجاز می‌کند؟ دیدگاه ولونتاریستی پاسخی اصولی به این سوالات ندارد. اگر اکنون هم تشکیل حزب را موقوف به محال می‌کند، دیدگاه ولونتاریستی تشکیل فوری حزب را می‌خواهد اما با شانه عالی کردن از تحقق ملزومات مادی معین برای ایجاد یک چنین حزبی عملاً تشکیل حزب را به تغییر نام سازمانهای موجود تفزّل می‌دهد و لذا حزبی فاقد خصوصیات یک حزب کمونیست، با آینده‌ای مبهم و تناقضات تعیین کننده درونی بوجود می‌آورد. حزبی که شاید تنها برای مدت کوتاهی بتواند نام جدید را بر خود تحمل کند.

گام اول در تشکیل یک حزب کمونیست واقعی اینست که تعریف و تصویر درستی از خصوصیت اساسی حزب داشته باشیم. تعریفی که حزب را بر مبنای مولفهای پایدار و ماهوی آن بشناسد. تعریفی که نه بر شرایط امروز بنا شده باشد و نه بر شرایط آینده‌آل تخیلی، بلکه خصوصیات تغییرناپذیر و بنیادی حزب را مبنای قرار دهد. ما باید امروز یک حزب کمونیست بسازیم. اما نه می‌توانیم در انتظار عبث فراهم آمدن شرایط مورد نظر اکنونیمست. ما تشکیل حزب را به فردایی نامعلوم موقوف کنیم و نه می‌توانیم بخاطر فوریت مسأله و در تمکین به شرایط محدودیت‌های امروز به شیوه‌ای ولونتاریستی از "حزب بودن" و "کمونیست بودن" سازمانی که باید تشکیل دهیم چشم‌پوشی کنیم. پس چه باید کرد؟ پاسخگویی به این سوال در وهله اول مستلزم دستیابی به درکی اصولی و ژنده از حزب کمونیست است.

۲- حزب کمونیست چیست؟

قبل از هر چیز باید این امر بدیهی را خاطرنشان کنیم که حزب کمونیست چیزی نوظهوری نیست. اختراع، ابداع و کشف جدیدی از جانب ما نیست. کمونیسم خود یک گرایش مشخص و

با افتاده در جنبه طبقه کارگر جهانی است. نظیر دیگر گرایشات در این جنبه، نظیر
 تریدمیونیسم (اتحادیه گری)، آنارکوسندیکالیسم، رفرمیسم و امثال آن، این گفته غایب
 اکثریت است. ما را غور نماید، اما همان اکتونومیست‌ها حاضرند به راحتی و بدون هیچ عذاب
 و چنانچه از تریدمیونیسم، سندیکالیسم و حتی آنارمیسم به عنوان جریانات موجود در جنبه
 کارگری اسم ببرند و این گرایشات را حتی هنوز گرایشات " خودبخودی" پرولتاریا نام بگذارند
 جنبه اتحادیه‌ای کارگران بی‌حک یک گرایش خودبخودی کارگری برای متحد شدن در برابر
 سرمایه‌داران و کارفرمایان در چهارچوب نظام موجود را به نمایش می‌گذارند. اما امروزه در
 سال ۱۹۵۳ به مثابه یک جنبه بالفعل جنبه اتحادیه‌ای جنبه‌ای است که اصول، مبانی و موازین
 آن عموماً توسط رفرمیسم بورژوازی و اشرافیت کارگری وابسته به آن در اروپا تشریح
 و تدوین شده است، کنگره‌ها و کنفرانس‌ها و تشکل‌های جهانی‌ای دارد که عمدتاً دستمایه
 سیاسی احزاب بورژوازی سوسیال-دموکرات اروپا را تشکیل می‌دهند. جنبه اتحادیه‌ای امروز
 نه تنها به معنی اصح خودبخودی نیست، بلکه حتی در موارد بسیاری بویژه در اروپا و آمریکا
 آگاهانه توسط بورژوازی به مثابه آلترناتیوی در برابر تشکل‌های پرولتاریا، انقلابی
 تبلیغ و حمایت می‌شود. با این وجود اکتونومیست‌ها در احاطه " جنبه خودبخودی کارگران"
 به آن لحظه‌ای تامل نمی‌کنند. اما تا نام کمونیسم مطرح می‌شود این ایده بورژوازی
 که کمونیسم جریانی جدا از طبقه کارگر است که تازه باید با آن " پیوند" بخورد، قد علم
 می‌کند. حال آنکه کمونیسم اولاً در همان حد آمده‌ها و گرایشات کلی آن، با تمایلات کهن و
 عمیق رنجبران در طول تاریخ یعنی بر لزوم انقاص مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و محو
 استثمار طبقاتی سازگاری دارد؛ ثانیاً و در همین حال به مثابه یک جنبه معنی واقعی و
 سیاسی بارها خود مستقیماً کارگران را در صفوف مبله‌بونی شان متشکل کرده، انقلابات
 کارگری متعدد را رهبری کرده و حتی برای مدتی، آنهم نه فقط در یک کشور، علم قدرت
 سیاسی را به آنان چنانچه است. این درست است که سوسیالیسم علمی از ترون جنبه خود
 بخودی نمی‌رویده اما این ابتدا به معنای آن نیست که کمونیسم همواره و تا ایده مله‌رفم
 پیوند تاریخی که بارها با بخش‌های مختلف جنبه جهانی کارگران یافته است، جریانی خارج
 از جنبه طبقاتی است که باید مدام با آن " پیوند" بخورد و در هر کشور هر روز از نوی
 پیوند بخورد. اگر در ابتدای قرن بیستم اتحادیه‌گری هنوز عمدتاً جریانی خودبخودی،
 تشریحی ندهد و هنوز تا حدود زیادی عام بود و کمونیسم و سوسیالیسم علمی تازه آغاز
 کرده بود تا " از خارج" جنبه کارگری به معنی اصح، به آن معرفی شده امروز فریب یک
 قرن برانتهک زده، طبقاتی پرولتاریا خصوصیات تازه‌ای به این جریانات بخشیده است. اتحادیه
 - گری بهتر از بعضی از حالت خودبخودی بدرآمده و کمونیسم در عمق جنبه کارگری نفوذی
 پایدار و پایریافته است. اکتونومیست‌های ما لااقل یک قرن از تاریخ عقب افتاده‌اند.
 کمونیسم دیگر پدیده نو و نوظهوری برای جنبه طبقاتی نیست، بلکه امروز دیگر به یک
 جز " لاینفک‌ای آن و به یک گرایش عملی در صفوف آن بدل شده است. مانعیت کمونیست
 بین الملل اول، انقلاب اکثریه بین الملل سوم و انقلابیون کمونیست بی‌شمار در طول این
 دهه سال، میلیونها کارگر را تحت پرچم کمونیسم بسیج کردند، ایده کمونیسم، ایده‌ال‌های

مالکیت، عسوسی، بورژوازی، امید، تفکلی، پرولتاریا، فربک، حزب مستقل، سیاسی، و امید، کسب قدرت را در میان کارگران کاشتند و بارور کردند. آری، کمونیسم تاریخی دارد و ایس تاریخ بارها موجودیت کمونیسم را به مثابه جریانی متعلق به پرولتاریا به ثبوت رسانیده است. امروز شعار «برابری» برای «برابری» حکومت کارگری به همان اندازه شعار «اتحادیه» قدرت ماست. از یک «عملت» خودبخودی، در میان کارگران برغوردار است. باور کردن جنبش کمونیستی به مثابه یک جریان زنده در جنبش طبقاتی پرولتاریا، گام اول در تعریف زنده و اصولی حزب کمونیست در شرایط امروز است.

اما کمونیسم از دیگر جریانات موجود در جنبش طبقه کارگر متمایز است و دقیقاً بر مبنای این تمایز تعریف می‌شود و به خود موجودیتی مستقل می‌بخشد. ماهیت کمونیست در همان ابتدای امر وجود مختلف این تمایز را بیان کرده است. تمایز نظری کمونیسم و کمونیستها از سایر جریانات، بخصوص امروز که برنامه حزب کمونیست را در دست داریم نیاز به تفهیم ندارد. کمونیست‌ها آن بخشی از پرولتاریا هستند که منافع پرولتاریا را بر علیه مالکیت عسوسی بورژوازی بطور کلی و کل نظام سرمایه‌داری در تمام وجود آن نمایندگی می‌کنند. این محور تمام نظریات کمونیستی است. اما تمایز کمونیست‌ها با دیگر جریانات تنها در نظریات و اهداف آن نیست. کمونیسم از آنارخیزم، سندیکالیسم، اتحادیه‌گری، غلط‌گرای، لیبرالیسم، و فریب‌ها، پارلمانتاریسم و غیره در عمل نیز متمایز است. این تمایز عملی، یعنی غیوه‌های مبارزه کمونیستی برای رسیدن به اهداف کمونیستی نیز خود مولفه‌ای در تعریف هویت و موجودیت مستقل ماست. کمونیسم گرایشی در جنبش طبقه کارگر است که با اهداف و روش‌های مستقل خود از سایر جریانات سیاسی - طبقاتی متمایز می‌شود.

حزب کمونیست تفکلی حزبی این جریان منحص و متمایز است. کمونیسم یک جریان کلی و عام است. اما حزب کمونیست پدیده و مقوله‌ای منحص است. حزب، آن تفکلی سیاسی است که اهداف و غیوه‌های کمونیستی را به نحوی ایامه کار و استوار اتحاد می‌کند و رواج میدهد. حزب کمونیست، کمونیسم متفکلی است و لذا هر تفکلی که اولاً این اهداف و غیوه‌ها را بخفاند، آن را از آن خود بدانند، به آن متعهد بوده مبارزه خود را بر مبنای آن سازمان دهد و به پیش‌برد و ثانیاً، از توان کافی و استواری عملی لازم برای ایامه‌کاری و ثبات قدم در این امر برغوردار با عده یک حزب کمونیست است. حال خواه این حزب کوچک یا بزرگ بوده، ضعف یا قوی بوده، در امروز بدون با عده با دولت را تفکلی بدیده این حزب، هویت کمونیست خواهد بوده زیرا نماینده متفکلی کمونیسم به مثابه یک جریان متمایز و مشخص در جنبش طبقه کارگر است. این آن جوهر اساسی و پایدار هر حزب کمونیست است که هر گاه نفس خود حزبی در کار نخواهد بوده و هر گاه بوجود آید حزب دیگر عملاً تفکلی عده است. اگر کمونیسم و ولونتاریسم هر دو به این جوهر و درونمایه حزب بی‌توجه و بی تفاوت اند و لذا نمی‌توانند تمهیری از ملزومات واقعی و پایمادی تفکلی حزب کمونیست ایران بدست دهند. ما باید از اینجا شروع کنیم و دقیقاً در بی فراهم آوردن این ملزومات با عهم، تکلیف ایامه د حزب را مبارزه با تمهین خواهد کرد.

۲- حزب کمونیست ایران امروز در گرو چیست؟

آیا ما میتوانیم هم اکنون و فوراً حزب کمونیست ایران را تشکیل دهیم؟ هنوز نه! زیرا
تذکر واحد ما با کفیات و خصوصیات کنونی ما هنوز نمی‌تواند نماینده متفکر کمونیسم در
همه ایماق آنه نماینده پرولتاریای سوسیالیست در همه وجوه مبارزه امر باشد. در طول سال
گذشته بر متن انقلابی که هر روز به اندازه ۲۰ سال به طبقه کارگر و بهر واقع آموزش
می‌دهد جنبش ما قاصر شده است به نماینده نظری و برنامه‌های کمونیسم ایران بدل خود. جریان
برنامه حزب کمونیست امروز کاملاً منافع و اهداف مستقل پرولتاری را نمایندگی می‌کنند و نیات
قدم و استواری خود را در این زمینه به ثبوت رسانیده است. برنامه حزب کمونیست موصول و
در عین حال سبیل این استواری و تمهد به امر کمونیسم است. ۱ سال قبل اوضاع به گونه
دیگری بود. انقلابیگری غیر پرولتاری در اشکال مختلف بنام مارکسیسم و کمونیسم تبلیغ
می‌شد. مارکسیسم نقد همه جانبه سراسری و مطلق پرولتاریا از کلیت جامعه سرمایه‌داری است. ه
حال آنکه ۱ سال قبل انقلابیگری یعنی وسیعی از آنان که خود را کمونیست می‌نامیدند از
نقدی محدود و کوتاه‌نظرانه از این با آن معلول و عارضه سرمایه‌داری و امپریالیسم فراتر
نمی‌رفت. مسائل ملی - دموکراتیک نقطه غریب و چهارچوب فکری بعضی اعظم کمونیست‌های
ایران را تشکیل می‌داد. " ضد امپریالیسم " آنها به روایت محدود و نگرانه خرده بورژوازی
آن چهارچوب کلی انقلابی‌گری‌ای بود که تحت نام کمونیسم و سوسیالیسم بیان می‌شد. اما امروز
برنامه حزب کمونیست همه جانبگی کمونیستی جنبش ما را به آن بازگردانده است. برنامه
اعلام کرده است که ما به تمام سرمایه‌داری از بالاتر تا پایین به همه اقدام و جوارح آن ه
به همه وجوه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن معترضیم و برای جایگزینی کل این نظام با
سوسیالیسم می‌جنگیم و این هدف انترناسیونالیستی ماست. برنامه حزب کمونیست ما را به
رویشی کمونیست و نه صرفاً دموکرات‌پسگیره معرفی می‌کند. این نقد همه جانبه و این برنامه
برای ایجاد تحولی همه جانبه در نظام اجتماعی ه بدین معنی است که جنبش ما اکنون دیگر
اهداف و منافع کل پرولتاریای انقلابی ایران را نمایندگی می‌کند. جنبش ما اکنون در نظرات
و برنامه خود جنبشی برآستی کمونیستی است.

اما این تمایز نظری و برنامه‌ای کافی نیست. چرا که کمونیسم تنها نظریات و برنامه
نیست. عیوه‌های ویژه مبارزه برای این برنامه نیز جزئی از تعریف کمونیست‌هاست. بلرزش
طبقات دیگر نمی‌توان به اهداف پرولتاری رسید. و این نقطه ضعف امروز ماست. چرا که ما هنوز
به مثابه افراد متفکره در عیوه‌های عملی مبارزه در کار تشکیلات و سازماندهی هنوز
استقلال کمونیسم را بیان نمی‌کنیم. نماینده این گرایش معض و متمایز در جنبش طبقه کارگر
نیستیم و لذا تفکر ما هنوز نمی‌تواند نامن ادامه کاری و استواری مبارزه برای اهداف
پرولتاریا به عیوه مستقل پرولتاریا باشد. هنوز نمی‌تواند یک حزب کمونیست واقعی باشد.
حزبی که ما امروز با همین کیفیت موجودمان تشکیل دهیم حزبی خواهد بود با نظرات و برنامه
پرولتاریه اما تحت تاثیر عیوه‌ها و عملکرد خرده بورژوازی. ما باید برای تشکیل حزب در
این جنبه نیز از خرده بورژوازی جدا شویم. ما باید روش‌های عملی خود را نیز به روش‌های
کمونیستی بدل کنیم. تنها به این طریق قاصر خواهیم بود که حزبی برآستی کمونیست بسازیم.

نقد کمونیستی از سبک کار خرد بورژوازی و آلترناتیو کمونیستی در روش‌های عملی، باید در جنبش ما تثبیت شود. این آن گام نهایی است که هنوز کاملاً برنخاسته‌ایم.

استقلال نظری و عملی کمونیست‌ها همواره بهیچ‌عری تفکیک حزب کمونیست است. موقعیت ویژه ما این ساله را از اهمیت تاریخی‌ای برخوردار ساخته است. ما در شرایطی هستیم که برای مثال نظیر احزاب کمونیستی که با فراخوان بین‌المللی سوم در کشورهای مختلف بوجود آمده از انحرافات پیرامون موازین کمونیستی می‌حاضر و موجود یک‌بین‌المللی پرولتری را "بپذیریم". ما پس از یک‌گست‌چند ده ساله در تئوری، برنامه و پراتیک کمونیستی، پس از ده سال حاکمیت روزهیونیم در فکر و عمل بر جنبش ما، خود باید این استقلال را جدداً و از نو تأمین کنیم و حتی خود سلول فعال تفکیک مجدد همان بین‌المللی پرولتری‌های باقیم که بتواند تکیه‌گاه تفکیک احزاب کمونیست در دیگر کشورها باشد. پس ما باید بار دیگر با همان قدرت و ملامتی منوع خود را از انکار و احزاب غیر پرولتری متمایز کنیم که برای دهه‌ها بار مارکس و انگلس خود با مانیفست کمونیست در قبایل سوسیالیسم غیر پرولتری چنین کردند. اما پذیرش و تکرار احکام مارکس و انگلس و لغت برای ما کافی نیست. زیرا ما امروز نه تنها در مقابل کاپیتالیسم بلکه در برابر روزهیونیمی قرار گرفته‌ایم که آنها را کارانه به مارکس و انگلس و لغت استناد می‌کند. مانیفست استقلال‌طلبانی ما امروز باید در عین حال مانیفستی ضد روزهیونیمی باشد و این ماریه جدا کردن هر چه صریح تسم و واضح تر مفروضات و عیب‌های انحرافی‌ای که امروز بنام نظرات و شیوه‌های کمونیستی مرسوم شده است، موظف می‌کند. اگر ما صرفاً بر مبنای تمایز برنامه‌های عویش اقدام به تفکیک حزب کنیم، اما در روش‌های عملی هنوز به آنچه رایج است، به آنچه متعلق به طبقات دیگر است، تمکین کنیم، آنگاه حزب ساخته‌ایم که نه تنها رسالت تاریخی خود را در راه احیای بلشویسم به انجام نخواهد رسانده بلکه در آینده‌ای نه چندان دور در عملکرد سیاسی - تفکلاتی خود از جریانات روزهیونیمی قابل تمییز نخواهد بود.

تثبیت روش‌های عملی کمونیستی امروز برای ما به چه معنی است؟

حزب باید ارگان مبارزه مستمر و ولغده‌ناپذیر به عیوه کمونیستی و برای اهداف کمونیستی باشد. این روش‌ها باید بر فعالیت حزب ناظر باشند. اما این چگونه تأمین می‌شود؟ آیا ما باید منتظر عویش تا تک‌تک سازمانها، گروهها و معارف طرفدار برنامه حزب کمونیست اولاد نقد پرولتری روش و سبک کار پرولتری را بپذیرند و تنها هر یک پراتیک گذشته‌ای را بر مبنای روش‌های جدید آغاز کنند و به تدریج برسانند تا دست به تفکیک حزب بزنیم. آیا منظور از تثبیت روش‌های عملی کمونیستی، هماده عدن و جا افتادن آن در کلیه سازمانها و گروهها و بر کلیه سطوح کار عملی است و تا این حامل نفوذ حزب‌پرکار نخواهد بود؟ پاسخ منفی است. ما حتی برای تثبیت روش‌های پرولتری در مقیاس وسیع در درون جنبش به وجود حزب کمونیست ایران نیاز داریم. حزب خود لازم تمییز پراتیک صادر سطح وسیع است. پس وقتی ما از "تثبیت" این روش‌های مستقل سخن می‌گوئیم، ساله دیگری را در نظر داریم.

همانطور که گفتیم آنچه یک حزب را حزب می‌کند و حزب‌دگانه می‌دارد طول و عرض لرگت‌های

آن، کمیت نفوذ آن، تعداد اعضای آن و بهره نیست. بقای حزب انعکاس وجود اهداف، برنامه و سنتها و روشهای عملی پایداری در حزب است. مادام که این اهداف و روشها زنده اند و جریان دارند، حزب وجود دارد و هرگاه نقض شوند و از میان بروند حزب گسسته و منحل می شود. اما این اهداف و روشها چگونه حفظ می شوند؟ برنامه و مصوبات رسمی سازمانها و احزاب کمونیست تبلور پایداری این اهداف و موازین هستند. هر که به حزب می پیوندد، بسا ترک و بدبهره این مصوبات به عنصری حزبی بدل می شود و سلول تازه ای را در خدمت همان اهداف و روشها می سازد. حزب از این طریق خود را تداوم می بخشد و گسترش می دهد. اما اگر در مورد مسائل نظری و برنامه ای، متون مصوب نقش بسیار مهمی در استواری و پایداری حزب ایفا می کنند. در زمینه روشهای عملی و موازین جا افتاده کار حزبی، روابط تمرین شده و جا افتاده ترون حزبی و بهراتیک عملی حزب که به این موازین و روشها مصلحت سنتهای تشبیهت شده می بخشد نقش تعیین کننده ای دارند. با همین درجه از اهمیت، وجود کارهای حزبی است که مسلط به سبک کار کمونیستی هستند؛ کارهایی که حاملین و حافظین زندگی سنتهای انقلابی کار کمونیستی هستند.

اما ما در خرابی به تشکیل حزب کمونیست ایران دست می زنیم که فاصله ای ده ساله ما را از سنتها و میراث انقلابی کار عملی به شیوه کمونیستی جدا می کند. ما وارث روشهای روزهیونیستی هستیم و نه تنها بطور طبیعی در متن روابط کمونیستی قرار نگرفته ایم، نه تنها در بهراتیک حزبی این شیوهها را بطور مستمر نمی آموزیم، بلکه باید با سلاح نقد مناسبات و سبک کار موجود این روابط و موازین را نیز احیا کنیم. پس در امر تشبیهت و حفظ روشهای عملی کمونیستی در بدو تشکیل حزب کمونیست توجه ما بفاکتور باید اساسا بر عامل زنده، بر کارهای کمونیست متمرکز شود. ما باید این حلقه را در دست بگیریم، زیرا کارها تنها اهرم واقعی ما برای تشبیهت و تحکیم روشهای کمونیستی در حزب کمونیست ایران خواهند بود. تشبیهت روشهای عملی کمونیستی نیز در مقطع کنونی برای ما معنایی جز تشبیهت آنها در میان کارهای کمونیستی که باید امروز متون فقرات حزب را تشکیل دهند و غایت آنها - کاری و استواری حزب بر موازین عملی یلشویکی باشند، ندارد. استواری حزب ما بر نظرات و روشهای کمونیستی امروز در گام اول تنها با گردآوری و متشکل کردن آن کارهایی نساهم می شود که بر این نظرات و روشها متکی باشند، کارهایی که اهمیت تفکیک و تمایز نظری و عملی از خرده بورژوازی را عمیقا ترک کرده باشند. انقلابیگری محدود خرده بورژوازی را بدور افکنده و مبارزه ای همه جانبه علیه سرمایه داری و همه لوازم آن را امر دائمی خود میدانند، کارهایی که از زاویه منافع و مصالح جنبش جهانی پرولتاریا حرکت کنند و کلیه اهداف ملی - دموکراتیک را از زاویه این منافع و اهداف مستقل طبقاتی بنگرند. کارهایی که انقلابیگری خود را نه از دموکراسی و جنبش دموکراتیک، بلکه از سوسیالیسم و ضدیت بسا سرمایه داری استنتاج کنند. کارهایی که محتوای سیاسی - طبقاتی خرده بورژوازی سبک کار بوهولستی را ترک کنند، به شکست محتوم این روشها و سبک کار عمیقا معتقد شده باشند و لذا تحت هیچ شرایطی به این سبک کار تسلیم نشوند و تمکین نکنند... کارهایی که به این ترتیب به ساختن یک حزب کمونیست با کهنیتی نوین و با بهراتیکی کاملا متمایز با بهراتیک فاکتیوی

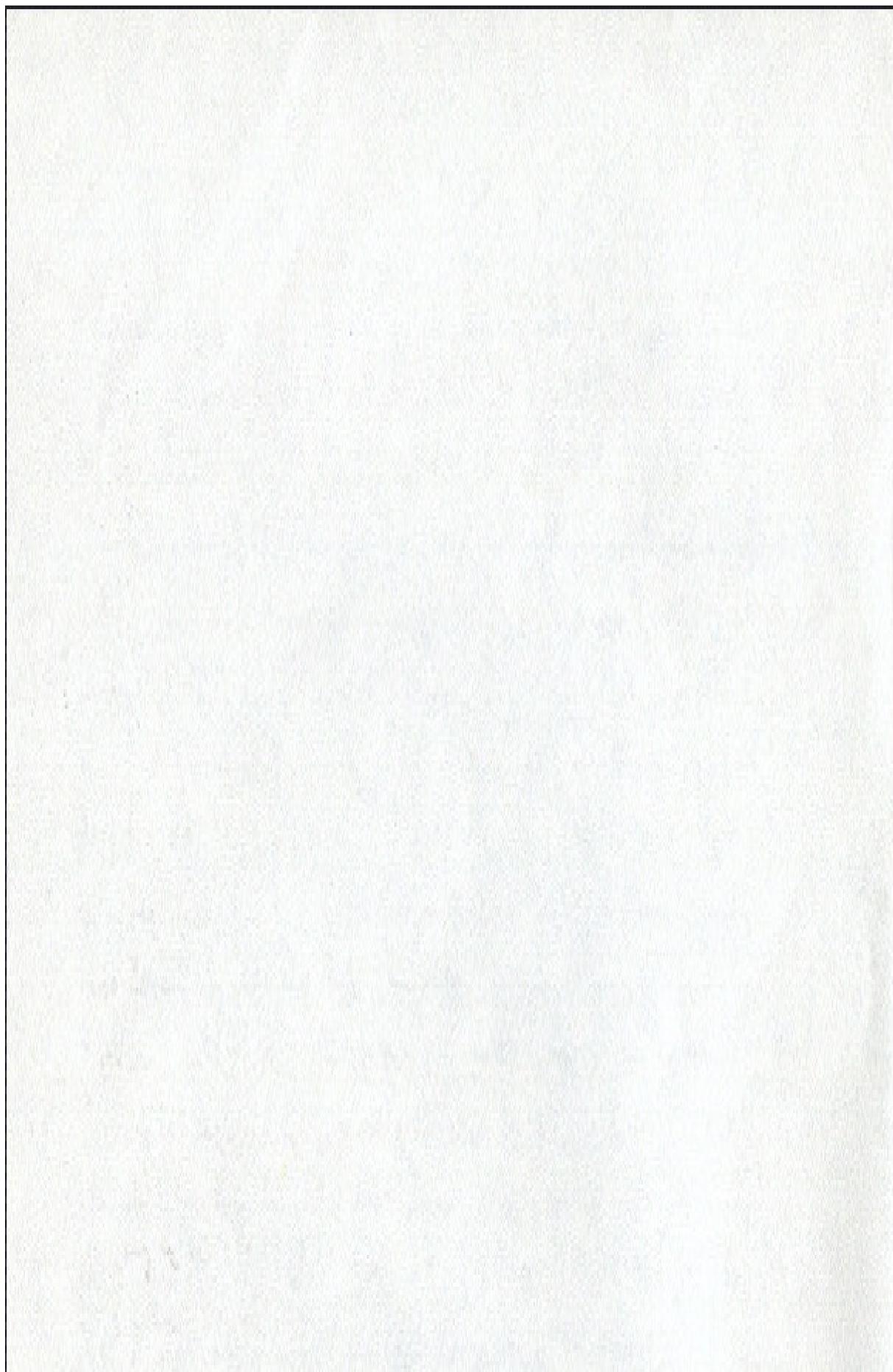
جنبه‌ها کمربسته بافتند.

پس به اعتقاد ما از نظر عملی و اجرایی برای تشکیل حزب کمونیست باید از مسأله کارها آغاز کرده و نه از سازمانها و نه از متون و اسناد. حزب کمونیست ادامه و جمع‌عددی و حداکثر مجموعه اصلاح‌دهنده سازمانهای موجود نیست. حزب کمونیست مجموعه‌ای از سویاها جدید نیست. حزب کمونیست حزبی کهنه‌فرا جدید است و لذا باید در رهله اول با انکاب کارهایی بنا شود که مسماند این کیفیت جدید را نه فقط در حزب، بلکه از هم اکنون در پراکنده سازمان خود نیز بوجود آورند. ما می‌توانیم در مدت کوتاهی به آن تعداد کارها می‌که باید ستون فقرات حزب را تشکیل دهند و ادامه کاری یک تک‌حزبی را در نخستین مراحل شکل‌گیری و تحکیم آن تأمین و تضمین‌کننده دست‌یابیم. در چنین صورتی خواهیم توانست تمام نیروهای موجود طرفدار برنامه حزب کمونیست را در حزبی نوی سازماندهی کنیم، بی‌آنکه محلات سازمانی گذشته محدودنگری‌های عملی و نظری گذشته و نقاط ضعف گذشته خود را به حزب تحمیل‌کنند.

۵- نقشه عملی برای تشکیل‌کنگره اول باید برچه اساسی متکی باعد؟

تقریباً بحیثی ما این بود که گره اصلی کار حزب امروز مسأله تثبیت اصول عملی فعالیت کمونیستی است و این گره بدست کارهای متعدد و مسلط به اهداف و رویه‌های مستقل کمونیستی باز می‌شود. همین می‌تواند نقطه عزیمت ما در تعیین پروسه عملی تشکیل‌کنگره مؤسس حزب کمونیست باشد. این کارها باید گردآیند و با توجه به وحدت نظر موجود تحت پرچم برنامه حزب کمونیست، در درک جامع و نقد عمیقی از سبک کار پوپولیستی و آلترناتیو کمونیستی در عرصه‌های مختلف فعالیت عملی نیز به وحدت نظر برسند. حزب باید با انکاب به این کارها ستون فقرات و استخوانبندی اولیه خود را بوجود آورد و سپس تمام انرژی و توان سازمانها، محافل و عناصر مدافع برنامه حزب کمونیست را حول این استخوانبندی مقاوم و استوار سازماندهی نماید. تنها به این طریق ویژگیها و محدودیت‌های کنونی جنبه‌مانعی بر سر راه تشکیل یک حزب کمونیست واقعی ایجاد نخواهد کرد.

نگ نیست که طرح یک نقشه عملی مشخص، با جزئیات کافی، برای تشکیل حزب ضروری است. در این مقاله ما به طرح کلی مسأله یعنی تاکید بر جایگاه تعیین‌کننده مسأله سبک کار و ارتباط تنگاتنگ آن با مسأله کارها اکتفا می‌کنیم و توضیح مفصل‌تر جنبه‌های مختلف این بحث را به مقالات دیگر موکول می‌کنیم.



* وظایف سوسیال دمکراتها * برای کمونیستها ی ایران اثری دیر اغناست که بارها خواننده عده و بارها مورد استناد قرار گرفته است . ترجمه * بهیچکفتار بسر چاپ دوم آن . علاوه بر توضیحات روغبگر لندن درباره * مکان و اهمیت این اثر فراخوانی است برای بازخوانی آن .

چرا * وظایف * باید مجددا خواننده شود ؟ آنها جنبش کمونیستی ه اینک و پس از گذشت دهها سال در همان موقعیتی قرار دارد که سوسیال دمکراسی روس در سال ۱۸۹۲ قرار داشت ؟ و به این اعتبار آنها وظایف کنونی ما همان * وظایف سوسیال دمکراتها * سر ۱۸۹۲ است ؟ آری و نه)

آری چه این دلیل که جنبش کمونیستی ما نیز اکنون در مرحله * نوین حیات عوده با تکا * وحدت بدشولوزیک * عود * برای وحدت در زمینه * هراتیک و ساز - ماندهی (تشکیل حزب کمونیست ایران) محکومند * در لحظه * کنونی ما * نه تنها حمایتی ترمن مسئله ... مسئله * فعالیت عملی سوسیال دمکراتها (کمونیستها) است . ما روی جنبه * عملی سوسیال دمکراتیسم (کمونیسم) تکیه میکنیم زیرا جنبه * تشویق آن اکنون دیگر از فرار معلوم از یک طرف عده به ترمن دوره * جهل مسرانده مخالفین و گوشهشای عدهدی را که برای سرکوبی جریان فکری جدید در همان هنگام ظهور آن بعمل میآمد و از طرف دیگر دفاع آتشیمن از اصول سوسیال دمکراتیسم (کمونیسم) را از سرگزرانده است . اکنون حمایه عمده و اساسی نظرات تشویق سوسیال دمکراتها (کمونیستها) بحد کافی روین است . ولی درباره * جنبه * عملی سوسیال دمکراتیسم (کمونیسم) ه پیرنامه * سیاسی آن ه اسلوبهای فعالیت و تاکنیک آن - اینرا نمیتوان گفت * از آنجا که جنبه * عملی کمونیسم ه موازین فعالیت عملی و تعکلهائی آن نهی امری طبیعتی است و با توجه به مصلحت

انترناسیونالیستی مبارزه* طبقاتی پرولتاریا و نیز مکان تاریخی بلشویسم
باید چنین نتیجه گرفت که وظایف کمونیستهای ایران در لحظه* کنونی همان
* وظایف سوسیال دمکراتها* در سال ۱۸۹۲ است.

نه، به این دلیل که جزوه* وظایف ناظر به دوره‌ای در حیات سوسیال
دمکراسی روس است که * هیچ آنرا گونیمی میان تئوری و عمل سوسیال دمکراتها
موجود نبود* و از اینرو این جزوه* کار عملی گسترده‌تر و عمیق‌تر ما را طلب
میکند* . اما جنبش ما در مقطعی با وظیفه* تشکیل عملی حزب کمونیست روبروست
که تعارض میان تئوری و برنامه آن با روشهای عملی و تفکراتی اش به فرجام
نهایی خود رسیده است. از اینرو* وظیفه* ما نه گسترش و عمق بخشیدن به
آنچه که می‌کردیم بلکه نقد کامل و گت قطعی از آنهاست. بمبارت دیگ
* وظایف* مدافعت آن چیزی است که هست و ما منتقد آن چیزی هستیم که هست.
وظیفه* کنونی ما طرد و نفی شبهه‌ها و اشکال خرده‌بورژوازی فعالیت عملی واحبا*
بلشویسم در این عرصه است. اما احبا* بلشویسم عملی - همانند احبا* بلشویسم
نظری - نمیتواند تکرار ساده* * وظایف* در ۱۸۹۲ و با حتی ۱۹۰۲ (چه باید
کرد؟) باشد. يك جنبش زنده* بلشویکی در مقطع کنونی تنها میتواند بمعنای
بهشرد اساس* وظایف سوسیال دمکراتها* در تلفیق با ویژگیهای جنبش
کمونیستی ایران و موقعیت کنونی تاریخ و مبارزه* طبقاتی* باشد. با پسین
اعتبار وظایف کمونیستهای ایران همان وظایف سوسیال دمکراتهاست اما بهجهدتر
و در اشکالی متنوع‌تر.

در پایان تذکر این نکته لازمست که مطالب داخل پرانتزها از کتب و
مطالب داخل کرونه از رفیق مترجم است.

ف. پرتو

پیشگفتاری به چاپ دوم وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه

لنین

درست ۵ سال از نگارش جزوه "حاضر که اکنون برای دومین بار بیمنتور باخکونسی به نیازهای تبلیغی ما منتشر میشود، میگذرد. در این مدت کوتاه، ضمن باقیه، کارگر حوان ما آنچنان پیشرفت‌های چشمگیری کرده است و آنچنان نقیصات معینی در موقعیت و قدرت سوسیال-دموکراسی روسیه حاصل گشته که ممکن است نیاز به تجدید انتشار داده، یک جزوه قدیمی عجیب بیفایده آید. آیا ممکن است که در سال ۱۹۰۲ "وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه" به نسبت سال ۱۸۹۲ اصلاحات عمده‌تری نکرده باشد؟ آیا عود نویسنده که در آن زمان هنوز "اولین تجربه" فعالیت حزبی خود را جمع‌بندی نینموده در دیدگاهش نسبت به این مسئله هیچ قدمی فائز نرفته است؟

چنین سئوالهایی (با مشابه اینها) احتمالاً در ذهن خوانندگان بسیاری طرح خواهد شد و برای پاسخ به آنها باید به جزوه "چه باید کرد؟" رجوع کنیم و بعضی از نکات مطروحه در آنرا تکمیل نماییم. این ارجاع از آنسرو ضروری است که نشان داده شود نویسنده چگونه نظرات خود را در رابطه با وظایف کنونی مطرح ساخته و نیز آنچه را که در آنجا درباره "شرايط زمان نگارش جزوه‌ای که اکنون تجدید انتشار می‌یابد، و در مورد ارتباطات با آن - دوره" - بخصوص در تکامل سوسیال دموکراسی روسیه گفته شده تکمیل نماید. کلاه من چهار دوره را در جزوه "نوی الذکر" (چه باید کرد؟) برشمرده‌ام. آخرین دوره به "فلسفه حال و تاحدودی آینده" اشاره میکند و سومین دوره، دوره "سلط (یا حداقل تسلط) اعاظم" جریان - اکنون همیشه - است که از سال ۹۸-۱۸۹۷ آغاز میشود. سالهای ۹۸ - ۱۸۹۷

دوره* دوم و سالهای ۹۶ - ۱۸۸۸ دوره* اول نامیده شده اند. در دوره* دوم میرغلام دوره* سوم هیچ نوع عدم توافقی میان خود سوسال دمکراتها وجود نداشت. در آن زمان سوسال دمکراسی از نظر ایدئولوژیک وحدت داشت و در آن زمان بود که کوپنر بعمل آمد تا جنین وحدتی در زمینه* براتیک و سازماندهی (تفکیک حزب کارگر سوسال دمکرات روسیه) نیز بعست آید. در آن زمان توجه اصلی سوسال دمکراتها روی روشن کردن مسائل داخلی حزب و تصمیم گیری در باره* آنها متمرکز نبود (آنچنان که در دوره* سوم بود) بلکه از یکسو روی مسئله مبارزه* ایدئولوژیک علیه مخالفین سوسال دمکراسی و از سوی دیگر روی مسئله* توسعه* کار عملی حزب متمرکز بود.

هیچ آنتاگونیستی [تعارض* م] میان تئوری و عمل سوسال دمکراتها آنچنان که در دوره* - اکونومیسم* وجود داشت و موجود نبود. جزوه* مورد بحث عملیهای ویژه* موقت آن زمان و *وظایف* سوسال دمکراسی را منعکس میسازد. این جزوه کار عملی گسترده تر و عمیقتر را طلب میکند و هیچ نوع *مانعی* در مقابل این کار از نظر تئوریتی در هیچیک از نظرات اصولی تئوری عام نمی بیند و هیچ مشکلی (در آن زمان هیچ مشکلی وجود نداشت) در تلفیق مبارزه* سیاسی و اقتصادی نمی بیند. این جزوه با توجهات در باره* اصول [سوسال دمکراسی] خطاب به پیروان نارندناها ولها و نارندناها پراووه این مخالفین سوسال دمکراسی تلاش میکند آن سو* تفاهات و تعمیباتی که آنها را از جنبش جدید دور نگاه میدارده بزداید.

بدین ترتیب در شرایط حاضر زمانیکه دوره* - اکونومیسم* افکارا به پایتخت میرسد موضع سوسال دمکراتها همانست که ۵ سال پهلوی بود. البته وظایفی که در مقابل ما قرار داده در نتیجه* رشد وسیع جنبش در طول این مدت بطور غیرقابل مقایسه ای پیچیده تر است. منتهی خصوصیات اصلی شرایط حاضر خصوصیات ویژه* دوره* - دوم* راه در مقیاس وسیعتر و بر مبنای گسترده تری تجدد می کند. اختلاف بین فعالیت های عملی ما با تئوری بر نامه و وظایف تاکتیکی مان به تناسب محو* اکونومیسم* زایل میشود. ما نمیتوانیم و نباید صرفاً کار عملی عمیقتر و گسترده تر را مجدداً طلب نمائیم. چرا که مبانی تئوریک این کار فرسایشی و وسیعی فراهم آمده است. ما باید باز به جریانات مغزی غیر سوسال دمکراتیک در روسیه توجه ویژه ای مبذول داریم. اینجاست که با جریاناتی روبرویم که ماهیتاً همان جریاناتی هستند که در نیمه* اول سالهای ۱۸۹۰ وجود داشتند. اما متکامل تر و سازمان یافته تر و *پخته تر*.

پیروان نارندناها ولها با بدور انداختن جامه* کهنه* خود * به انقلابیون سوسالیست* تبدیل شدند و همین اسم نشان نموده* آن است که آنها در وسط راه توقف کرده اند. آنها از کهنه (سوسالیسم* روسی*) بریده اند اما هنوز به نو (سوسال دمکراسی) نپیوسته اند. تنها تئوری سوسالیسم انقلابی که بشریت معاصر می خواند یعنی مارکسیسم میربیتای نقد بورژوازی (* سوسالیست ها*) و اپورتونیستی (*انقلابیون*) به پایتخت پیوسته شده است. در عمل فقدان ایدئولوژی و اصول آنها را به *آوانتوریزم انقلابی* و همسوزن میشود که به طرق متعدد بروز میکند. تلاشهای آنها برای هم ارز قرار دادن اقلات و طبقات

اجتماعی ای چون تحصیل کرده ها، پرولتاریا و دهقانان، جانبداری پرسروصدای آنها از تروریسم "سمتاتیک" بر ما هم "ارضی حداقل جالب آنها" (اجتماعی کردن زمین و تعاونها و جبهیدن به ندهای موجوده، روك به ایگرا شماره های ۳۳ و ۲۴) "عبوه" برسورد آنها به لبرالها (روك به "رولوتسیونها روسها" شماره ۱ و بررسی آقای ژینلووکی از آسوا باز دنیه در شماره ۱۱ سوسیالمنجه موناچف) و بسیاری چیزهای دیگر که ما به احتمال زیاد می بایست بهتر از یکبار با آنها برخورد نمائیم. در روسیه هنوز عناصر و عوامل اجتماعی بسیاری وجود دارد که عدم ثبات روشنفکران را تقویت میکنند در افرادی با افکار رانیکال خواست تلفیق آنچه کهنه و عتیق است با مد بی جان روز را زنده میکند و مانع آنها میشود تا آرمان خود را با آرمان پرولتاریا و مبارزه طبقاتی او یکی کنند. عناصر و عواملی که سوسیال دمکراتهای روسیه را ملزم میسازد هنوز با جریانها و جریانهایی عجیبه "انقلابیون سوسیالست" تا آن هنگام که تکامل سرمایه داری و وحدت مبارزه طبقاتی پایه های آنها را استنماهد و تسویه حساب کنند.

بهرمان نارندویه پراوو که نظراتشان در سال ۱۸۹۲ به همان مبهمی نظرات "انقلابیون سوسیالست" کنونی بوده، سرعت در نتیجه این [پروسه م] از صحنه ناپدید شدند. لیکن آمده "مریح و روغن" آنها - این آمده که خواست آزادی سیاسی را بکلیسی از سوسیالسم جدای میکنند - هنوز از بین نرفته و نمیتوانست از بین بروده چرا که در روسیه جریانهای لبرال دمکراتیک بسیار قوی هستند و در میان متنوع ترین افسار غرده بورژوازی و بورژوازی بزرگ مدام قویتر میشوند. باین دلیل آسوا باز دنیه لبرال که میخواهد نمایندگان اپوزیسیون بورژوازی در روسیه را به گرد خود جمع کند، به وارث شروع نارندویه پراوو و ادامه دهند. مسلم، بهرگیر و بخته، آن تبدیل شده است. و همانطور که زوال و انحلال روسیه "کهنه" قبل از زفره دهقانان پترمالاره و روشنفکران نوع قدیم اجتناب ناپذیر است، روشنفکرانی که همانقدر به کمون روستائی و تعاونهای کشاورزی علاقمندند که به تروریسم "فرهبنده" همانطور هم طبقات دارای روسیه "سرمایه داره بورژوازی و غرده بورژوازی نیز ناگزیرند که با لبرالسم مریح خود رشد کنند و بخته شوند. لبرالسمی که دارد ترك میکند حفظ يك حکومت مطلقا پرخرج و وسیعی و احمق که هیچ دفاعی در مقابل سوسیالسم ندارد، صرف نمیکند - [حکومتی که] با خواست آنها برای اذکال اروپایی مبارزه طبقاتی و حاکمیت طبقاتی ویا بلند پروازی ذاتی شان (در دوره "بهداری و رشد پرولتاریا) برای پنهان کردن منافع طبقاتی خود از طریق انکار مبارزه طبقاتی بطور کلی [سازگاری ندارد].

بدین ترتیب ما محققان آزماکین لبرال که تسلأ میکنند "حزب مشروطه" مساوا زمستوو را پایه گذاری کنند، ممنون با عیب، بگذارید ابتدا از کم اهمیت ترین مسئله شروع کنیم: ما از آنها برای بهرون راندن آقای استروه از میان سوسیال دمکراتسمی روسیه، برای تکمیل استعاله او از يك شبه مارکسیست به يك لبرال متشکریم. این مساوا کمک میکند که با مثال زنده به هرکس و همه کس معنی واقعی برنشتنسم بطور عام و برنشتنسم روسیه، بطور خاص، را نشان دهیم. دوم، آسوا باز دنیه با تلاش برای تبدیل

انفار مختلف بورژوازی روسیه به لیبرالهای آگاه بما کمک میکند تا تبدیل توده های هر چه بیشتر از کارگران به سوسیالیستهای آگاه را تسریع نماییم. در کشور ما آنقدر سوسیالیسم لیبرال - نارادفکلیتسزموس فراوان بوده که جریبان لیبرال جدید در مقابله با آن بروشنی قدمی است به پیش. اکنون دیگر کار آسانی است تا نمونه زنده ای از بورژوازی لیبرال و دمکراتیک روسیه را به کار گسران و نیاز به یک حزب سیاسی مستقل طبقه کارگر را که بعضی از سوسیال دمکراسی بین العلیی است به آنان نشان دهیم اکنون دیگر کار ساده ای است که روشنفکران را فراخوانیم تا موضع خود را واضحاً روشن سازند: لیبرالسم یا سوسیال دمکراسی! تئوریهها و جریانات نیم بند سرعت بوسیله "سنگ آسمان این" دو قلمب رعد یابنده و بالنده سرد میشوند. سوم و البته مهمتر از همه ما از لیبرالها معنون خواهیم بود اگر از طریق مخالفتشان اتحاد بین حکومت مطلقه و بعضیهای معیسی از بورژوازی و تصدیکردهها را تضعیف نمایند. ما میگوئیم "اگر" و زهر لیبرالها از طریق لاس زدن با حکومت مطلقه با تحسین کار فرهنگی صلح آمیز و بوسه "جذک علیه انقلابیون" هد نمند و غیره نه آنقدر حکومت مطلقه راه که مبارزه علیه حکومت مطلقه را تضعیف میکنند. ما با افتخار بی امان و سازنده نا پذیر تزلزل لیبرالها و کلمه "تلاشهای آنها برای لاس زدن با دولت و تاثیرات این جنبه عیان است آمیز فعالیت سیاسی حضرات بورژوا - لیبرال را غنشی خواهیم کرد.

بدین ترتیب هم نارادفکلیتسها و هم نارادفکلیتسها بر اوو گامهای عظیمی در جهت تکامل و تبیین و شکل دادن به آرمانها و طبیعت واقعی خود برداشته اند. مبارزه ای که در نیمه اول سالهای ۱۹۲۰ بین محافل کوچک جوانان انقلابی بوجود پیوسته اکنون بعنوان یک مبارزه تعیین کننده جریانات سیاسی بخته و احزاب سیاسی واقعی احیا میگردد. با کوجه به این امر انتشار جدید و طایف از آنرو که گذشته امیر حزب را ایجاد اعنای جوان آن مبادوده نشان میدهد که چگونه سوسیال دمکراتها به کسب چنین موقعیتی در میان دیگر جریانات نشان آمده اند. موقعیتی که تنها به نازکی کاملاً متحصص شده است و از آنرو که به اراده نمودیر روشنترو متحصص نری از "وظائف" اساساً یکسان ولی بهیچده کمتر شرایط حاضر کمک میکند و تمیز میتواند مقید باشد.

اکنون سوسیال دمکراتها با وظیفه مبرم یا همان بختیدن به تمامی اختلاف نظرات و تزلزلات در میان خود و فترده کردن صفوفشان و وحدت تفکلهای تحت هر چه مارکسیسم انقلابی و تمرکز تمامی تلاطمهاشان برای وحدت تمام سوسیال دمکراتهای درگیر در کارهای عملی و توسعه و تعمیق فعالیتهاشان و ضمناً در همان زمان بذل توجه به توضیح اهمیت واقعی نوجوانان فوق الذکر به مهمترین توده های روشنفکر و کارگر جریاناتی که سوسیال دمکراسی مدتها است که میبایست با آنها تسویه حساب کند، روپرویند.

اوت ۱۹۲۲

مجموعه آثار لنین، جلد ۶

صفحه ۲۰۹

تکثیر و توزیع :

هواداران * اتحاد بیارزان کمونیست آلمان فدرال و برلین غربی